

دفاع از مظلوم

محمود مهدی پور

یکی از بزرگ‌ترین اهداف پیام‌آوران الهی و پیشوایان اهل‌بیت علیهم السلام دفاع از افراد و حمایت از جوامع مظلوم است. عالمان دین و مبلغان گرامی در زمینه عدالت اجتماعی و وظایفی سنگین بر عهده دارند. روحانیت تداوم‌بخش اهداف، راه و روش و برنامه‌های پیامبر الهی است. روحانیت متعهد و آگاه هرگز نمی‌تواند نسبت به ستمگران و ستم‌های اقتصادی، سیاسی و قتل و غارت ملت‌ها بی‌تفاوت و ساکت بنشیند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند از عالمان پیمان گرفته است که نسبت به شکم‌بارگی و پرخوری ظالمان و گرسنگی مظلومان آرام نگیرند.

«لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى عَارِيهَا»^۱ اگر حضور حاضرین نبود و با وجود یاری دهنده حجت تمام نمی‌شد، و اگر نبود عهدی که خدای عزوجل از علما گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم از ظلم و گرسنه ماندن مظلوم از ستم او، هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را برکوهان آن می‌انداختم.»

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ج ۳، ص ۴۹.

ستم چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، چه فرهنگی و چه اقتصادی، چه سیاسی و چه نظامی، چه عمدی و چه سهوی و چه با مقاصد خیرخواهانه و چه با اهداف استعماری، از موانع بزرگ اخلاق و تعاون اجتماعی است. انسان بدون عدالت به پایگاه سلامت و سعادت نمی‌رسد. قرآن، هدف از ارسال پیامبران را قیام عمومی بشریت برای قسط و عدل می‌داند و صریحاً اعلام کرده است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛^۱ «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. خدا نیرومند و شکست ناپذیر است.»

قرآن عموم مؤمنان را به پاسداری از عدالت فرا می‌خواند و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ...»؛^۲ «ای کسانی که ایمان آورده اید! به قسط قیام کنید و برای خدا شهادت دهید؛ هر چند علیه شما باشد.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛^۳ «هان! ای مؤمنان برای خدا بپای خیزید، و براساس عدالت گواهی دهید. و دشمنی گروهی از شما را به گناه ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک تر است و از نافرمانی خدا بپرهیزید، که خداوند از آنچه انجام می‌دهید با خبر است.»

۱. حدید/۲۵.

۲. نساء/۱۳۵.

۳. مائده/۸.

وظیفه انسان در تکالیف فردی محدود نمی شود. انسانها به ویژه عالمان دین در برابر انحرافات اجتماعی و انواع ظلم و بیداد مسئولاند. عالمان دین علاوه بر اینکه باید عادل باشند، باید عادل پرور و یاور مظلومان و دشمن ظالمان باشند. عادل بودن یک تکلیف فردی و اخلاقی است. عدالت پروری و حمایت از مظلوم و مبارزه با ستمگران از وظایف اجتماعی عالمان دین است که براساس دو اصل امر به معروف و نهی از منکر نمی تواند نسبت به آن بی طرف باشند. روحانیت، نمی تواند، در برابر ستمگران و انواع ستمهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بی تفاوت باشد. انسانها عموماً و عالمان دین به طور خاص در برابر ظلم و عدل وظایفی سنگین بر عهده دارند که فهرست وار اشاره می شود:

۱. خود بر هیچ کس و هیچ موجود زنده ای و حتی بر حیوانات و طبیعت ستم نکنند؛

۲. با ستمگران دوستی ننمایند؛
۳. برای هدایت عموم بشریت حتی ستمگران بکوشند؛
۴. ستمگری و ستمگران را افشا نمایند؛
۵. از یاری و همکاری با ستمگران دوری کنند؛
۶. در صورت ضرورت برای رهایی از ستم و ستمگران هجرت کنند (مبارزه منفی)؛
۷. در موارد لازم جهت دفاع و جهاد نظامی در برابر ستمگران بپاخیزند.

عالمان دین براساس رهنمودهای قرآن و عترت علیهم السلام همیشه در رأس مبارزات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی با طاغوتها و ستمگران داخل و خارج بوده و هستند. در کلام پیشوای پارسایان، امیرمؤمنان چنین آمده است:

«أَلَا وَ إِيَّيْ أَقَاتِلْ رَجُلَيْنِ رَجُلًا ادَّعَى مَ ا لَيْسَ لَهُ وَ آخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ؛ آگاه باشید من با دو کس بیکار می کنم؛ کسی که چیزی

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۷۳، ص ۲۴۷.

را ادعا کند که از آن او نباشد و آن کس که از ادای حق سر باز زند.»
درخت ظلم ریشه‌های متفاوتی دارد و شاخ و برگهای فراوانی بر آن
می‌روید:

قانون ظالمانه بزرگ‌ترین ظلم است . روحانیت برای پیشگیری از
پیدایش قوانین ظالمانه در هر کجای جهان باید اقدام کند. قانونی که از
سوی خدای عادل و حکیم و مهربان برای بشر اعلام شده عادلانه
است. دیگر قوانین باید بر قرآن و سنت نبوی و قوانین الهی و آسمانی
عرضه شود. «فقاہت» شناخت قوانین و احکام الهی است . همه
قوانین جهانی و منطقه‌ای و قراردادهای اجتماعی باید در ترازوی فقه
اسلامی سنجیده شود. در نظامهای طاغوت، قوانین ظالمانه است و
براساس اهداف و مقاصد شیطنی تدوین و ابلاغ می‌گردد.
روحانیت اسلام و عالمان دین با «تقوّه در دین»، «حضور در جایگاه
شورای نگهبان»، «پذیرش قضاوت» و «حضور در سمتهای اجرائی و
فرهنگی» برای شناخت مصادیق عدالت و توسعه فرهنگ
عدالت‌خواهی و زمینه‌سازی برای اجرای عدالت می‌کوشند.
بدون «خودسازی»، رفتار عادلانه امکان‌پذیر نیست. ارزیابی انسانها
براساس تقواست و تقوا ریشه عدالت است، و عدالت، فرزند تقوا و
خوبستن‌یابی است. مهم‌ترین گام به سوی عدالت اجتماعی تربیت
نسلی پارسا و باتقوا در جامعه اسلامی است.
انقلاب اسلامی، انقلابی برای دفاع از مظلوم و مهار ظلم و ظالمان
در ایران و جهان بود. اگر دست‌اندرکاران امروز کشور، رفتار عادلانه نظام
عادل‌پروری و حمایت از مظلوم و تلاش و جهاد برای اجرای عدالت در
ایران و جهان را به فراموشی بسپرنند، از اهداف و خط مشی انقلاب
اسلامی و رهبریهای امام خمینی رحمه الله دور شده‌اند . امروز
شناخت خط راستین امام، دشوار نیست. در سالگرد انقلاب اسلامی
یکبار دیگر وصیت نامه الهی سیاسی امام را بخوانیم، تا در فضای
فتنه، حق و باطل را بهتر بشناسیم.
بزرگداشت شهیدان و رزمندگان و ایثارگران، پاسداری از عدالت و
ایثار است. حضور در مجالس آنان به معنای حمایت از ارزشها و در رأس

همه آنها، اخلاص، عدالت و ایثار است.

مدح عدالت و عادل ، و افشای ظلم و ظالم ، از وظایف عمومی به ویژه رسانه های نظام اسلامی است . باید مهم ترین دغدغه رسانه های دنیای اسلام، دغدغه اجرای عدل و ریشه کن ساختن ظلم بین المللی باشد.

فلسفه وجودی قوه قضائیه، احقاق حق، بازستاندن حقوق مظلومان از ظالمان و داوری بر پای ه عدالت و حکم خدا، و صریح فرمان قرآن است.

مهم ترین وظیفه مجلس شورای اسلامی، قانون گذاری عادلانه ؛ یعنی شناخت دقیق احکام الهی و موضوعات مورد نیاز جامعه اسلامی است. وضع قوانین براساس عدالت و سپردن امور به انسانهای عادل و توانمند و نظارت بر عملکرد آنان و پشتیبانی و حمایت از ایشان وظیفه نهاد قانون گذاری کشور است.

وظیفه قوه قضائیه، تطبیق مواد قانونی بر عملکرد اشخاص و نهادهاست. این قوه وظیفه دارد در موارد اختلاف، حق و باطل و ظالم و مظلوم را از هم باز شناسد و میزان کیفر و جریمه و حقوق ضایع شده را تعیین کند و راهکار جبران خطاها و تخلفات عمومی و جرم و جنایت را مشخص نماید و برای گرفتن حق مظلوم از ظالم بکوشد.

در یک نگاه کلان مهم ترین وظیفه تمام قوای کشور شناخت «عدالت» و «اجرای آن» است. نظام اسلامی، نظامی برای شناخت عدالت و بیدادگری و حمایت از مظلوم و مبارزه با ستمگران داخلی و خارجی است. اقامه قسط و عدل فلسفه وجودی تمام نهادهای زیر مجموعه حکومت اسلامی است. تمام نهادهای آموزشی، پژوهشی، اطلاع رسانی، تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی، به ویژه حوزه ها و دانشگاهها اگر نسبت به مسئله عدالت و بیداری بی تفاوت باشند، از فلسفه وجودی خویش دور شده اند . دفاع از حق التّاس و حق الله وظیفه عالمان دین و تمام انسانهای مؤمن و آگاه است و پیامبران الهی و پیشوایان معصوم علیهم السلام، دولت و حکومت را برای نجات مظلومان و حمایت از حق و عدالت می خواه ند.

عبداللہ بن عباس می گوید: در ذی قار بر امیرالمؤمنین علیہ السلام وارد شدم. مشغول تعمیر کفش خویش بود. رو کرد به من و فرمود: «قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم: ارزشی ندارد. حضرت فرمود: «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا»^۱؛ به خدا سوگند، همین [کفش] نزد من از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر اینکه حقی را بپا دارم یا باطلی را باز گردانم.»
فتنه آفرینان جنگ جمل بدانند! در نگاه علی علیه السلام حکومت برای ریاست و قدرت به اندازه لنگ کفش هم ارزش ندارد؛ ولی حکومت برای دفاع از مظلوم و انجام وظیفه الهی و عبادی همان است که امیرالمؤمنین علیہ السلام از نوجوانی تا شصت سالگی برای آن می جنگد.^۲

همزیستی مسالمت آمیز با جبهه استکبار و گفتگوی دوستانه با آنان و تسامح و تساهل نسبت به غارتگران بین المللی و سکوت نسبت به قوانین نامشروع و تطهیر و تمجید از ستمگران، با فرهنگ قرآن و عترت علیهم السلام ناسازگار است. دفاع از فلسطین، دفاع از مردم عراق، دفاع از ملت افغانستان، و دفاع از مظلومان کل جهان، وظیفه‌ای الهی است و کسی حق ندارد از آن کوتاه بیاید. حمایت اقتصادی، تبلیغاتی، نظامی، اطلاعاتی و هرگونه حمایت مقدور از ملت‌های مظلوم، وظیفه‌ای وجدانی، ایمانی، عقلی و فقهی است. سهل‌انگاری، بی‌حالی، وقت‌کشی، غفلت و تغافل در حمایت از مظلوم و راحت‌طلبی در زمینه دفاع از مظلوم، گناهی کوچک نیست. شعرها و شعارهایی از نوع «نه غزه نه لبنان و ایران برای ایران»؛ عقب‌نشینی آشکار از مواضع امام خمینی رحمه الله و آرمان مطلوب صهیونیسم جهانی است.
توزیع عادلانه بیت المال در عصر ما، هدفمندی یارانه‌ها و اصلاح بانکها و بیمه‌ها، چیزی نیست که نظام اسلامی از آن کوتاه بیاید. امروز «علمدار عدالت» در جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و شخص

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۳۳، ص ۷۶.

۲. همان، خ ۲۷.

ولی فقیح است. مبارزه و تضعیف و نقد غیرمنصفانه و جاهلانه، نوعی دشمنی و خصومت با عدالت و استقلال و عزت امت اسلامی است. سالهاست که مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، **ترجیح بند کلام و پیامهای** رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی است. فرمان هشت ماده ای مقام معظم رهبری در زمینه مبارزه با فساد اقتصادی در سال ۱۳۸۰ شمسی، مسئولان را به بازستاندن حقوق بیت المال و محرومان فرا خواند، اما طبیعی است که اجرای کامل عدالت بستگی به همکاری همه قوا و دولت و ملت دارد و بدون عزم جدی عمومی و ساده زیستی مسئولان امکان پذیر نیست.

سالها قبل مقام معظم رهبری خطاب به دانشجویان فرمودند: **«عدالتخواهی لبّ انتظار ما از دانشجویان است»** و این انتظار از حوزه‌ها و طلاب جوان چندین برابر است.

دفاع از مظلوم و عدالتخواهی در سطح ملی و بین المللی لوازمی دارد که بدون آن دست‌یابی به این هدف مقدس امکان پذیر نیست. «صبر»، «بصیرت»، «پارسائی» و «تلاش»، ارکان چهارگانه «عدالتخواهی» و دفاع از مظلوم است. مبارزه قانونی و قضائی با غارتگران بیت المال و دقت بیش تر در لایحه بودجه و نحوه توزیع بیت المال، اقداماتی است که زمینه «عدالت اقتصادی» را فراهم می‌آورد.

در لایحه بودجه هرگز نباید، «بازی و سرگرمی و ورزش» بر کار و تولید و دانش و جهاد و سلامت و ایمان و اخلاق مقدم باشد. نظام اسلامی برای حمایت از مظلوم و مقابله با مفسد اقتصادی، دو ابزار بیش‌تر ندارد:

۱. محاکمه، جریمه، زندان و شلاق و برخورد قضائی با غارتگران بیت‌المال که در جای خود لازم و ضروری است؛
۲. رعایت اولویتها در لایحه بودجه که بیت‌المال صرف کارهای واجب و ضروری شود، آنجا که نیازهای اولیه و راستین مردم تأمین نکند، تخصیص بودجه برای مسابقات غیرضروری و کارهای مباح و مکروه و حرام، خطاکی بزرگ است.

امروز دفاع از مظلوم در بعد جهانی با تقویت ولایت فقیه و نشر اندیشه اسلامی امکان‌پذیر است. و در سطح داخلی، تربیت ایمانی و اخلاقی و مبارزه با غارتگران بیت‌المال راهکار دفاع از مظلوم است.

دیداری با امام حسن عسکری علیه السلام

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

مقدمه

گزارش دیدار دو نفر از شخصیت‌های مطرح جهان تشیع و از چهره‌های درخشان عرصه علم و حدیث از شهر مقدس قم در عصر پیشوای یازدهم شیعیان، با امام حسن عسکری علیه السلام را در شهر سامرا، از چند جهت برگزیدم و مطالعه آن را از اول تا آخر به تمام مخاطبان بزرگوار، به ویژه به مبلغان گرامی اکیداً توصیه می‌کنم که حتماً از برکات این روایت محظوظ خواهند شد. برخی از این جهات عبارت‌اند:

۱. پاسخ متقن به شبهات مخالفین امامت و جواب به تعدادی پرسش اعتقادی و تاریخی از زبان معصوم علیه السلام.
۲. آموزش نکات مهم اخلاقی از سیره امام عسکری علیه السلام.
۳. آشنایی با نزدیک ترین یاران امام عسکری علیه السلام که شخصیت‌های تأثیرگذار در تاریخ تشیع به شمار می‌روند.
۴. دیدار با حضرت صاحب الامر علیه السلام در حضور پدر بزرگوارش امام عسکری علیه السلام.

۵. پاسخهای منطقی و استدلالی حضرت مهدی علیه السلام با
اشاره پدر بزرگوارش.

شبهه‌ای فریبنده بر امامت!

ماجرای این دیدار از آنجا آغاز می‌شود که سعد بن عبد الله اشعری
قمی^۱، - که همواره با مخالفین امامت بحث و مناظره می‌کرد - گرفتار

۱. ابو القاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری از فقهای بزرگ شیعه در
نیمه دوم قرن سوم و معاصر با حضرت عسکری علیه السلام عالمی مورد
اعتماد و والامقام بود. به گفته نجاشی سعد بن عبدالله اشعری، فقیه و
محدثی جلیل القدر و موثق، از بزرگان خاندان اشعری و از استادان آن بود. او
در سلسله‌سند نزدیک به ۱۱۴۲ حدیث قرار دارد و چهل اثر از او به جا مانده
است. «بصائر الدرجات» معروف‌ترین نوشته سعد بن عبدالله به شمار می
رود. ظاهراً سعد این کتاب را به پیروی از کتاب بصائر الدرجات تألیف محمد بن
حسن صفار قمی معاصر خود تألیف کرد و موضوع آن هم فضائل و مناقب ائمه
اطهار علیهم السلام است. اثر وی در موضوعات مختلف (فقه، کلام، تفسیر،
رجال و ...) است که تعداد اندکی از این آثار در لابلائی کتابهای روایی و
حدیثی موجود است. تنها کتابی که تا کنون به صورت مستقل به چاپ
رسیده، «المقالات و الفرق» است که به گفته محقق آن کتاب، به تازگی
نسخه‌ای از آن به دست آمده و پس از اصلاح، اضافات و توضیحات به زیور
چاپ آراسته شده است. وی در این کتاب به بیان فرقه‌های مختلف شیعی
(از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا زمان تألیف) پرداخته، ادله و
دیدگاههای آنان را طرح و گاه نقد کرده است.
با نگاهی گذرا به روایتهای اشعری در می‌یابیم که وی در نقل روایاتی که
مورد استناد فقیهان شیعی قرار گرفته، سهم بزرگی دارد و روایات فراوانی او
در کتب اربعه افزون بر ۷۷۰ حدیث است که در کتاب وسائل الشیعه ذکر
شده است. بیشتر این روایات از امام معصوم علیه السلام درباره احکام
طهارت، صلو، صوم، حج و ... نقل شده است. البته در فقه شیعه پذیرش
روایات و عمل به مفاد آنها مبتنی بر رعایت قواعد و اصولی است که فقیه بر
آنها آگاهی کامل دارد و بر این اساس فقیهان روایاتی را که از لحاظ سند و
مضمون با مبانی فقهی شیعه مغایرت ندارد، می‌پذیرند و بر پایه آن فتوا
می‌دهند. سرمد برای نشر فرهنگ تشیع و نقد مکتبهای غیر شیعی، به
برگزاری مجالس بحث و مناظره روی می‌آورد که روایت متن نشانگر آن است.
او به تشکیل چنین محافلی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اشتیاق فراوانی به
جمع‌آوری کتابهایی مشتمل بر مباحث دقیق داشتم. علاقه ام به این جهت
بود که دانشهای مفید را بیاموزم و مسائل پیچیده را در نشستهای علمی با
مخالفان مطرح سازم. با تمام وجود به مذهب امامیه اعتقاد کامل داشتم. به

يك دانشمند ناصبی مذهب متعصب و لجوج شد که در مناظره عقیدتی بسیار سخت‌گیر بود. وي پس از اتمام مناظره به سعد گفت: «وای بر تو و بر کلوانت! شما گروه رافضیان، زبان به طعن مهاجرین و انصار می‌گشایید و منکر محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ایشان هستید. صدیق (خلیفه اول) کسی است که به سبب سبقتش در اسلام، فوق تمام صحابه است؛ مگر نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها بدین خاطر با او به غار رفت که آنچه بر خود هراس داشت بر او نیز همان داشت، و چون می‌دانست او خلیفه امتش خواهد شد، با این کار خواست همان‌طور که جان خود را حفظ می‌کند او را نیز محافظت فرماید، تا مبدا اوضاع و احوال دین اسلام پس از او مختل شود؛ و اینکه علی علیه السلام را در فراش خود گماشت، برای این بود که نیک می‌دانست اگر او کشته شود اوضاع دین مختل نمی‌شود؛ چرا که در میان صحابه جایگزین او موجود است و به هر جهت توجهی به قتل او نکرد!!»

سعد بن عبدالله اشعري جوابهایی به این شبهه داد؛ ولی آن ناصبی متعصب، قانع نشد.

شبهه‌ای دیگر!

سپس ناصبی به سعد گفت: «ای گروه رافضیان! شما معتقدید که اولی و دومی از اهل نفاق بوده اند، و در اثبات آن استدلال به شب عقبه می‌کنید.» و آنگاه از سعد پرسید: «بگو ببینم، آیا اسلام آن دو

راحتی و سلامتی و امنیت خود نمی‌اندیشیدم و بیش‌تر به نقد دیدگاه‌های آنان در مبانی ولایت و خلافت پرداخته، از ستم‌های حاکمان در این باره سخن می‌گفتم. البته کتاب‌های سعد که درباره فرقه‌های مختلف شیعه، مناقب شیعه، امامت و ... نوشته شده، خود گویای این حقیقت است که او اهل بحث، استدلال و مناظره بود.

سعد بن عبدالله اشعري پس از سالها کوشش در راه تحصیل، تعلیم معارف دین، نشر احکام شریعت و ارشاد مردم، در روز چهارشنبه ۲۷ شوال سال ۳۰۰ هـ ق به دیدار معبود شتافت. مرقدش در قم (قبرستان شیخان) نزدیک مرقد زکریا بن آدم اشعري و زکریا بن ادريس اشعري قرار دارد. (رجال نجاشي، ص ۱۷۷، رقم ۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۷۶ و ۸۲؛ ماهنامه کوثر، ش ۷، ص ۳۶؛ ستارگان حرم، ج ۴، ص ۱۵۲.)

(اولي و دومي) از سر شوق و رغبت بود يا كراهت و اجبار؟^۱
سعد نیز از پلسخ بدان امتناع ورزید و در دل گفت: «اگر بگویم از سر شوق و رغبت بوده، می گوید: پس در این صورت ممکن نیست که ایمان آن دو از سر نفاق بوده باشد؛ و اگر بگویم از سر اکراه و اجبار بوده، که در آن زمان هنوز اسلام نیرو و قوتی نگرفته بود که اسلام آن دو از سر زور و اجبار بوده باشد؛» پس بدون هیچ پاسخی از نزد این فرد مخاصم مراجعت نمود. این شبهات فکرش را چنان مشغول نمود که از غصه نزدیک بود جگرش پاره پاره شود؛ پس از آن دست به قلم برده و در طوماری اقدام به نوشتن بیش از چهل مسئله پیچیده - و مشکلی که جوابش را نمی دانست - نموده و تصمیم گرفت آن را از احمد بن اسحاق^۲ که نزدیکترین دوست امام حسن عسکری علیه السلام و بهترین همشهری اش بود، بپرسد.

۱. پاسخ هر دو شبهه، توسط وجود مقدس امام زمان علیه السلام به دستور پدر بزرگوارش در ادامه روایت خواهد آمد.
۲. احمد بن اسحاق محدث بزرگوار قرن سوم از چهره های درخشان شهر قم است که مورد عنایت امام زمان خویش قرار گرفت. او عالمی جلیل القدر، فقیهی پرهیزگار و نماینده و مورد اعتماد ویژه امام عسکری علیه السلام در شهر قم بود. افزون بر آن مرجعیت دینی ویژه ای نیز در قم داشت، حتی زمانی متولی اوقاف و روزگاری هم کارگزار پیشوای یازدهم شد. احمد به عنوان دوست خصوصی و محرم راز امام عسکری علیه السلام و رابط بین حضرت علیه السلام و شیعیان قم بود. او وجوهات جمع آوری شده را در سفرهای متعدد به حضور امام علیه السلام تقدیم می کرد. همچنین برای تحصیل علم و کمال از محضر پیشوایان معصومعلیهم السلام مسافرتهایی به سامره و ناحیه حجاز داشته است. او به محضر سه امام (امام جواد و امام هادی و حضرت عسکریعلیهم السلام، نیز نائل آمد. معجزاتی را از آن بزرگوار مشاهده کرد و جواب نامه هایی هم از طرف آن حضرت علیه السلام (که اصطلاحاً توفیع گفته می شود) دریافت داشت.
احمد بن اسحاق کسی است که امام عسکری علیه السلام وی را در مقام و منزلت در نزد خداوند و اهل بیتعلیهم السلام می دانست. زمانی که در اثر اختناق سیاسی که از سوی حکمرانان عباسی اعمال می شد، موضوع جانشینی بعد از حضرت عسکری علیه السلام در هاله ای از ابهام قرار داشت و غیر از دوستان مورد اعتماد کسی از آن آگاه نبود، شایعیه در این باره از احمد بن اسحاق که نماینده حضرت عسکری علیه السلام بود،

وقتی به دنبال او رفت معلوم شد به قصد سفر به سامرا از شهر خارج شده است. سعد بن عبدالله می‌گوید: بی‌درنگ به راه افتادم. در بین راه او را ملاقات و علت دیدار را بیان کردم و گفتم: «طبق معمول پرسش‌هایی آورده‌ام که جواب بگیرم.» وی در حالی که از این دیدار خوشحال بود، به من گفت: «خوب شد آمدی، همراهم باش؛ زیرا من

سؤالاتی کردند و او برای اینکه در این باره اطلاعات بیش تری کسب کند و جانشین حضرت علیه السلام را با چشم خود ببیند، عزم سفر کرد و در شهر سامرا به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شد. قبل از اینکه لب به سخن بگشاید و در مورد جانشین سؤال کند، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خداوند متعال از اول خلقت آدم تا امروز زمین را خالی از حجت قرار نداده است و تا قیامت هم خالی نخواهد گذاشت؛ حجتی که به واسطه او گرفتاریها را از اهل زمین دفع می‌کند و به سبب او باران نازل می‌شود و به میمنت وجود وی برکات نهفته در دل زمین را آشکار می‌سازد.»

احمد پرسید: «یابن رسول الله! حجت خدا بعد از شما کیست؟» حضرت به درون خانه رفت و لحظه‌ای بعد کودکی سه ساله را که رخسارش همچون ماه شب چهارده می‌درخشید، در آغوش گرفته، بیرون آورد و فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر در نزد خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم السلام مقامی والا نداشتی، فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. این کودک هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و همین کودک است که زمین را بعد از آنکه از ظلم پر شد، پر از عدل خواهد کرد. ای احمد بن اسحاق! فرزندم همانند خضر و ذوالقرنین است. به خدا سوگند او غیبتی خواهد داشت و در زمان غیبت، غیر از شیعیان ثابت قدم و دعا کنندگان در تعجیل فرجش، کسی اهل نجات نخواهد بود.» احمد از امام علیه السلام پرسید: «سرورم! آیا نشانه‌ای هست که مطمئن شوم این کودک همان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است؟ در این هنگام کودک لب به سخن گشود و گفت: «انا بقية الله في ارضه و المنتقم من اعدائه فلا تطلب اثرا بعد عين يا احمد بن اسحاق؛ من آخرین حجت خدا بر روی زمین هستم و از دشمنان او انتقام خواهم گرفت. ای احمد وقتی حقیقت را با چشم خود دیدی، دیگر نشانه‌ای نخواه.»

احمد از اینکه توانسته بود هم پاسخ سؤال خویش را دریافت کند و هم آخرین سفیر خداوند را مشاهده کند، چهره‌اش از شادی بسیار شکفته شد. فردای همان روز با اشتیاقی افزون‌تر به دیدار امام عسکری علیه السلام شتافت و پاسخ بقیه سؤالات خویش را دریافت کرد. (برای اطلاعات بیش تر به مقاله نگارنده، در شرح حال احمد بن اسحاق، در جلد چهارم ستارگان حرم صفحه ۱۰۱ مراجعه شود.)

به شوق دیدار مولایمان حضرت عسکری علیه السلام به سامرا می‌روم و سؤالاتی در رابطه با تأویل و تنزیل قرآن دارم. با هم برویم و پاسخهایمان را از منبع وحی بگیریم؛ زیرا اگر به محضر آقا بررسی، با دریایی از شگفتیهای تمام ناشدنی و غرائب بی پایان روبرو خواهی شد.

لحظه شماری برای دیدار

سعد می‌گوید: «با احمد بن اسحاق راه افتادیم. وقتی وارد سامراء شدیم، یک‌راست به منزل امام عسکری علیه السلام رفتیم و بعد از کسب اجازه، یکی از خدمتگزاران، ما را به داخل منزل راهنمایی کرد. وقتی وارد محضر امام علیه السلام شدیم، صحنه ملاقات چنان زیبا و دیدنی بود که گویا رخسار حضرتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید و کودکی روی زانویش نشسته بود که در شکل و زیبایی به ستاره مشتري شباهت داشت؛^۱ موی سرش از دو سو تا بنا گوش می‌رسید و میان آن باز بود؛ مانند الفی که در بین دو واو قرار گیرد و در مقابل او اناری از طلا مزین به نگین و جواهرات گرانبها بود که یکی از سران بصره به او اهدا کرده بود. و در دست مبارك امام عسکری علیه السلام قلمی بود که مطالبی را بر کاغذی می‌نوشت و هر بار که قصد نوشتن را می‌کرد آن پسر بچه دست او را می‌گرفت و آن حضرت علیه السلام نیز آن انار طلایی را رها می‌ساخت تا به دنبال آن رود و آن حضرت علیه السلام بتواند به نوشتن ادامه دهد.

دستن مطهر و اموال آلوده!

احمد بن اسحاق با خود کیسه ای داشت که آن را با يك عباى طبرى پوشانده بود، و در آن حدود يك صد و شصت بسته دينار و درهم بود، و سر هر کیسه را صاحبش مهر زده بود. بعد از سلام و احوال‌پرسی، احمد بن اسحاق، عباى طبرى را گشود و کیسه سر به مهر خود را در مقابل امام عسکری علیه السلام نهاد. امام علیه السلام به پسر بچه نگریسته و فرمود: «مهر از هدایای شیعیان و

۱. كَأَنَّ وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ قَدْ رَأَيْنَا عَلَى فَخِذِهِ غُلَامًا يُشْبِهُ الْمُشْتَرِيَّ فِي الْحُسْنِ وَالْجَمَالِ.

دوستان خود بردار.»

آن کودک گفت: «يَا مَوْلَايَ اَيَجُوزُ اَنْ اَمُدَّ يَدًا طَاهِرَةً اِلَى هَدَايَا

نَجِسَةٍ وَ اَمْوَالٍ رَجْسَةٍ ؛ مولای من ! آیا جایز است دست پاک و مطهرم را به هدایا و اموالی آلوده دراز کنم؟!» سپس ادامه داد : «ای ابن اسحاق! محتویات کیسه را بیرون آور تا من حلال و حرام آن را جدا کنم؛» سپس اولین کیسه‌ای که خارج ساخت ، آن پسر بچه گفت : «این مال فلانی از فلان محلّه در قم، شامل شصت و دو دینار است که چهل و پنج دینار آن مربوط به بهای فروش زمین سنگلاخی است که صاحبش آن را از پدر خود به ارث برده و چهارده دینار آن مربوط به بهای هفت جامه و سه دینار آن مربوط به اجاره دکانها است.»

امام عسکری علیه السلام فرمود: «راست گفתי پسر جان! الثنون آن مرد را راهنمایی کن که حرام آن کدام است.» پسر بچه گفت : «در این مسکوکات دیناری است منسوب به شهر ری (رازی) که تاریخ آن فلان سال است و نصف نقش آن محو شده؛ و سه قطعه طلای آملی به وزن يك دانق و نیم در این کیسه می باشد، که این مقدار از آن حرام است، و علّت تحریم آن این است که صاحب آن در فلان سال و فلان ماه به یکی از همسایگان بافنده خود يك من و يك چارك نخ داده که آن را بیافد، و مدّت زمان زیادی از آن گذشت تا اینکه دزدی آن را به سرقت برد و بافنده خبر دزدی را به او رسانید، ولی او قبول نکرد و تصدیقش ننمود و غرامت آن را يك من و نیم نخ باریک تر از وی باز ستانده است و از آن جامه ای بافته که این دینار و آن قطعه طلای آملی بهای آن است.» و چون سر کیسه را باز کرد در آن، دینارِ رازی و طلای آملی را همان گونه که گفته بود یافت.

سپس کیسه دیگری را باز کرد، آن پسر بچه گفت : «این کیسه متعلّق به فلانی از فلان محلّه قم است، و مسکوکات آن پنجاه دینار است و در خور ما نیست که دستانمان را بدانها نزدیک کنیم .» گفت : «برای چه؟» پاسخ فرمود : «زیرا این سگّه های طلا، بهای گندمی است که آن گندم متعلّق به صاحب آن و تعدادی زارع است؛ ولی فرستنده سهم خود را با پیمانۀ تمام برداشته؛ امّا سهم زارعان دیگر را

با پیمانۀ ناتمام داده است. « در اینجا مولایمان امام عسکری علیه السلام فرمود: «عزیزم! راست گفتی!»

جامه آن پیرزن را بیاور!

سپس افزود: «ای پسر اسحاق! این کیسه ها را برداشته و به صاحبان آنها برسان یا سفارش به رساندن آنها بکن؛ زیرا ما نیازی بدانها نداریم.»

سپس گفت: «جامه آن پیرزن را بیاور!» احمد بن اسحاق گوید: «آن لباس در جامه دانی بود که من فراموشش کرده بودم.» و تا احمد بن اسحاق رفت آن جامه را بیاورد، مولایمان امام عسکری علیه السلام نظری به من انداخته و فرمود: «ای سعد! تو برای چه آمدی؟» گفتم: «احمد بن اسحاق مرا تشویق به زیارت شما نمود.» امام فرمود: «پس سؤالاتی که قرار بود از من بپرسی چه؟!» گفتم: «آنها نیز بر حال خود باقی است.» فرمود: «از نور دیده ام - و با دست مبارکش به آن پسر بچه اشاره فرمود- پاسخ آنها و هر سؤال دیگر که می خواهی بپرس!»

پرسشهایی از محضر جانشین امام عسکری علیه السلام

طلاق همسران پیامبر صلی الله علیه و آله توسط علی

علیه السلام

۱. طبق فرمان امام عسکری علیه السلام از آن کودک پرسیدم: «ای مولای ما و ای فرزند مولای ما! برای ما نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مسئولیت طلاق همسران خود را بر عهده امیر المؤمنین علیه السلام نهاد، تا جایی که در روز جمل به دنبال عایشه فرستاده و به او فرمود: «تو با این فریب و نیرنگی که نمودی، اسلام را در معرض هلاکت قرار داده و از روی جهالت، فرزندان خود را به لب تیغ نشانیدی؛ اگر از پذیرش حق امتناع کنی، تو را طلاق گویم!» حال، شما ای مولای من! بفرمایید که معنی طلاق که رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار فرموده بود، چیست؟

در پاسخ فرمود: «خدای تبارک و تعالی، قدر و مرتبه همسران پیامبر

را گرامی داشته و ایشان را مشرف به مقام امّ المؤمنینی نمود؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «ای ابو الحسن! این شرف برای آنان تا زمانی که بر طاعت خدایند باقی است، پس هر کدام از همسرانم بعد از من با شورش علیه تو، از فرمان حق سر بر تافت، او را طلاق بده؛ یعنی از مقام و شرف امّ المؤمنینی او را ساقط ساز.»

تفسیر فاحشه مبینه

۲. سپس پرسیدم: «بفرمایید مراد از آن فاحشه مبینه ای^۱ که در صورت ارتکاب، شوهر حق دارد که زن را در ایام عده اش از خانه خارج سازد، چیست؟»

فرمود: «مراد از آن فاحشه، مساحقه اسرت، نه زنا؛ زیرا در صورت ارتکاب زنا بر او حد جاری شود، و مردی که می‌خواسته با او ازدواج کند نایستی به خاطر اجرای حد از ازدواج با او امتناع ورزد؛ و اگر کسی مرتکب مساحقه شود، باید سنگسار گردد؛ و سنگسار شدن خواری است، و هر که را خداوند امر به رجم او کرده باشد، او را خوار ساخته است و شایسته نیست هیچ کس با وی نزدیکی نماید.»

تاویل فَاخْلَعُ تَعْلِيكَ

۳. سپس پرسیدم: «ای زاده رسول خدا! در این فرمایش خداوند به پیامبرش موسی علیه السلام که فرمود: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعُ تَعْلِيكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»^۲؛ «من پروردگار توام! کفشهایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدّس «طوی» هستی!» بفرمایید که جنس آن نعلین از چه بوده؟ زیرا فقهای فریقین می‌پندارند آن از پوست مردار بوده. (و به همین خاطر امر به درآوردن آن شد).»

حضرت علیه السلام فرمود: «هر که چنین گوید به موسی افترا بسته و او را در نبوتش جاهل فرض کرده است؛ زیرا مطلب از دو حال خارج نیست: یا نماز موسی در آن پای پوش جایز بوده یا نه؛ اگر جایز

۱. وَ لَا يَخْرُجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ يَفَاحِشَةَ مُبَيَّنَةً؛ آنان را (در ایام عده) از خانه‌هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. (طلاق / ۱)

۲. طه / ۱۲.

بوده، پس پوشیدن آن برای موسی در آن بقعه نیز روا بوده، هر چند آن بقعه مقدّس و مطهّر بوده باشد، و اگر اصل نماز در آن ناروا بوده لازم آید که موسی علیه السلام حلال و حرام را نشناخته، و ندانسته که نماز در چه لباسی جایز است و در چه جامه‌ای جایز نیست، و این خود کفر است.»

۴. پرسیدم: «مولای من! پس تأویل آیه **«فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ»** چه می‌شود؟»

فرمود: «زمانی که موسی علیه السلام در وادی مقدّس بود، عرضه داشت: **«يَا رَبِّ إِنِّي أَخْلَصْتُ لَكَ الْمَحَبَّةَ مِنِّي وَ عَسَلْتُ قَلْبِي عَمَّنْ سِوَاكَ؛** خدایا من محبت خود را برای تو خالص ساختم و قلب خود را از غیر تو شستم.» چون او خانواده اش را بسیار دوست می‌داشت، خداوند تبارک و تعالی بدو فرمود: «نعلین را از پای درآور؛» یعنی وقتی می‌خواهی با ما سخن بگویی، اگر واقعاً محبت و دوستی تو برای ما خالص است و قلبت از میل به غیر من شستشو داده شده است، محبت خانواده‌ات را از قلب خود دور کن!»

معنای «کهیصص»

۵. پرسیدم: «تأویل آیه «کهیصص» در اول سوره مریم را بفرمایید؟ فرمود: «این حروف از اخبار غیب است. خداوند بنده خود زکریّا را بر آن واقف فرمود، سپس آن را برای محمّد صلی الله علیه و آله نقل فرمود؛ و داستانش از این قرار بود که زکریّا علیه السلام از پروردگارش خواست که نامهای پنجگانه را به او بیاموزد، پس جبرئیل نازل شده و آنها را به وی آموخت. و زکریّا را رسم بر این بود که هر گاه به یاد محمّد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه و حسن علیه السلام می افتاد، اندوهش برطرف می شد و گرفتاریش زایل می‌گشت؛ ولی هر گاه نام مبارك حسين علیه السلام را ذکر می‌کرد، بغض و اندوه گلویش را می‌گرفت و می‌گریست و نفسش بند می‌آمد. روزی عرضه داشت: «بار إلهایا! چرا وقتی نام آن چهار بزرگوار را یاد می‌کنم با ذکر نام ایشان تسلیت یافته و اندوهم برطرف می‌شود، ولی به محض یاد حسین علیه السلام اشک از دیدگانم روان شده و

ناله ام بلند می شود؟! «خداوند نیز این گونه او را از قصّه اش باخبر ساخته و فرمود: «کهیصص»؛ حرف کاف نام «کربلا» است، و حرف هاء «هلاک شدن عترت» است، و یاء «یزید» نام همان ستمگری که به حسین علیه السلام ظلم می کند، و «ع» «عطش و تشنگی» است، و صاد «صبر» و مقاومت او است.»

زکریّا علیه السلام به محض شنیدن آن فرمایشات، تا سه روز مصلاي خود را ترك نگفت و مانع مردم از ورود بدانجا شد، و پیوسته زار زار گریست و نالید، و نوحه او چنین بود: «خدایا! آیا بهترین فرد خلقت را به مصیبت اولادش دردمند می سازی؟! خدایا! مگر ایف مصیبت را در آستان او نازل می کنی؟! خدایا! مگر جامه این مصیبت و اندوه را بر علیّ و فاطمه می پوشانی؟! خدایا! آیا اندوه و درد این مصیبت را بر ساحت آن دو نازل می کنی؟!» سپس عرضه داشت: «خدایا! فرزند پسری روزی ام فرما تا در پیری، دیدگانم بدان روشن شود؛ سپس مرا شیفته او گردان، آن گاه مرا به واسطه آن، همچنان که محمد صلی الله علیه و آله حبيب خود را دردمند ساختی، سرا پای وجودم را دردمند ساز!»

پس خداوند نیز یحیی علیه السلام را روزی اش ساخته و زکریّا علیه السلام را بدو دردمند نمود. و ضمناً مدّت بارداری یحیی علیه السلام همچون حسین علیه السلام شش ماه بود.

چرا امام را باید خداوند نصب کند؟

۶. پرسیدم: «مولای من! چه عاملي مردم را از انتخاب امام برای

خود ممنوع ساخته؟»

فرمود: «گزینش امام مصلح یا مفسد؟» گفتم: «امام مصلح!»

فرمود: «آیا امکان دارد مردم فرد مفسدي را انتخاب کنند؟ زیرا

هیچ کس از درون دیگری مطلع نیست که صالح است یا فاسد؟» گفتم:

«آری ممکن است.»

فرمود: «علّت همین می باشد؛ آیا برایت علّت دیگری بیاورم تا

عقلت آن را بپذیرد؟»

گفتم: «آری.»

فرمود: «بگو بینم، پیامبران الهی که خداوند ایشان را برگزیده و بر آنان کتاب نازل ساخت ه و با وحی و عصمت تأییدشان فرموده تا پیشوایان امتها باشند، چگونه افرادی هستند؟ آیا افرادی همچون موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام که خود پیشوایان امتاند، با وفور عقل و کمال علمی که دارند، آیا ممکن است منافق را به جای مؤمن انتخاب کنند؟» گفتم: «نه ممکن نیست!»

فرمود: «پس چرا موسی کلیم الله، با تمام عقل و علم و نزول وحی بر او، از اعیان قوم خود و بزرگان سپاهش برای میقات پروردگارش هفتاد مرد را برگزید و هیچ تردیدی در ایمان و اخلاص اینان نداشت؛ اما بعداً نفاقشان ظاهر گشت؟! خدای تعالی می فرماید: «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِهِ»^۱ «موسی از قوم خود هفتاد مرد برای وعده گاه ما برگزید.»

پس همچنان که می بینیم، منتخَب «پیامبر برگزیده خداوند» فاسد بوده و نه صالح، در حالی که می پنداشته آنان اصلح هستند . از همین جا پی می بریم که انتخاب، فقط از خدای دانای به درون سینه ها و ضمائر و سرائر مردم، ساخته است و انتخاب و گزینش مهاجران و انصار، ارزشی ندارد؛ در صورتی که پیامبران بزرگ- ناخواسته - به جای افراد صالح، افراد فاسد را انتخاب می کنند.»

اما پاسخ شبهة آن ناصبی متعصب!

سپس تنها یادگار امام عسکری علیه السلام فرمود: «ای سعد! هر که- در مقام مناظره با تو- ادعا کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله با برگزیده این امت، به غار رفت؛ زیرا او (پیامبر صلی الله علیه و آله) همان گونه که بر جان خود در هراس بود، بر جان او (برگزیده امت) نیز بیم داشت؛ به این علت که می دانست او جانشین و خلیفه او خواهد بود و قرار هم نبود با کسی غیر از او پنهان و مخفی شود؛ و اینکه برای این [علت]، علی علیه السلام را در بستر خود خواباند؛ زیرا می دانست خللی که از قتل ابوبکر پیش می آید، از کشته شدن او

واقع نخواهد شد و فردی که جانشین علی با شد در میان صحابه موجود است!

چرا تو با این سرؤال، کلام او را نقض نکردی که «مگر شما معتقد نیستید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "خلافت پس از من سی سال است." و این سی سال، مدّت عمر خلفای راشدین (أبو بکر، عمر، عثمان و علی) است؛ زیرا اینان بنا بر اعتقادات ان خلفای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشند؟»

وی در پاسخ تو چاره ای جز گفتن آری نداشت . و اگر مطلب این باشد که أبو بکر خلیفه پس از او باشد، بنابراین سه خلیفه بعدی نیز خلیفة امتّ او هستند؛ پس چرا تنها يك خلیفه (خلیفة اول) را به غار برد و آن سه را نبرد؟ با ترك آن سه و تخصیص أبو بکر به همراهی خود، آنها را خوار ساخته؛ زیرا حقّ این بود که همان رفتاری که با أبو بکر فرموده با دیگران نیز داشته باشد؛ با این کردار حقوقشان را ناچیز شمرده و دلسوزی را بر ایشان ترك گفته؛ پس از آنکه بر آن حضرت صلی الله علیه و آله واجب بود بنا بر ترتیب خلافتشان بر آنان همان کند که درباره أبو بکر انجام داد.»^۱

جواب شبهة دوم در موضوع امامت

و اما پاسخ به مطلب خصم تو که گفت: «آیا اسلام آن دو نفر با میل و رغبت بوده یا زور و اجبار؟!»

چرا نگفتی اسلام آن دو از روی طمع بوده؟ زیرا آن دو با یهودیان مجالست داشتند و از پیشگوییهای تورات و کتابهای گذشتگان از خروج محمد صلی الله علیه و آله و استیلاي او بر عرب و پایان کار او خبردار می‌شدند؛ و ایشان پیشگویی کرده بودند که محمد صلی الله علیه و آله بر عرب مسلط می‌شود، همان‌گونه که بخت نصر بر بنی اسرائیل مسلط شد؛ جز آنکه محمد صلی الله علیه و آله ادّعی نبوت می‌کند،

۱. یعنی چون می‌دانست خلیفه پس از وی أبو بکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام خواهند بود، باید همه ایشان را به غار می برد و بر جانسان می‌ترسید، و این سخن را امام علیه السلام در مقام جدل می فرماید نه تأیید سخن ناصبی.

ولی او (بخت نصر) عاری از نبوت بود. بنابراین وقتی نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر و آشکار شد نزد وی شتافته و در نزد او زبان به شهادت **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ** گشودند و در ظاهر یاری کردند، به طمع آنکه چون امور او استقرار یافت هر کدام به حکومت شهری برسند؛ ولی چون تیرشان به سنگ خورد با همفکران خود در شب عقبه ایستادند و به بالای آن گردنه رفتند تا مرکب رسول خدا صلی الله علیه و آله را پس از صعود به آنجا ساقط کنند تا آن حضرت هلاک گردد؛ ولی خداوند متعال آن حضرت را از شر ایشان محفوظ داشت و آنان نتوانستند کاری از پیش ببرند، و حال آن دو همچون رفتار طلحه و زبیر بود آن هنگام که نزد علی علیه السلام رسیدند و به طمع آنکه هر کدام به حکومت شهری برسند با آن حضرت علیه السلام بیعت کردند؛ ولی چون تیرشان به سنگ خورد و از رسیدن به حکومت نومید شدند، بیعت او را شکسته و بر آن حضرت علیه السلام شورش کردند، تا عاقبت کارشان به همانجا ختم شد که سرانجام هر عهدشکنی است.

پارچه پیرزن قمي در زیر پای امام علیه السلام

سپس مولایمان امام عسکری علیه السلام برای نماز خود برخاست و همراهش حضرت قائم علیه السلام نیز بلند شدند؛ و من نیز از نزد آن دو بزرگوار خارج شده و در جستجوی احمد بن اسحاق برآمدم. ناگاه او با چشمی گریان با من روبرو شد. به او گفتم: «چرا تأخیر کردی و چه چیز تو را به گریه انداخته؟»
گفت: «آن پارچه پیرزن قمي را که مولایم مطالبه اش نمود، گم کرده‌ام.» گفتم: «مشکلی نیست، خودت برو به حضرت علیه السلام خبر بده.»

او نیز دوباره بر محضر امام عسکری علیه السلام وارد شد و با چهره‌ای خندان بیرون آمد، در حالی که بر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او صلوات می فرستاد. گفتم: «چه خبر؟»
گفت: «آن جامه را به صورت باز و گشاده، زیر دو قدم مبارك مولایم دیدم که بر آن نماز می گزارد.»

وداع باران

سعد بن عبدالله، در بخش پایانی این سفر علمی و معنوی و عرفانی می‌گوید: «بر این توفیق (دیدار امام عسکری علیه السلام و جانشین بزرگوارش) حمد و ثنای الهی را بجا آوردیم و از آن روز به بعد چندین بار در منزل حضرت علیه السلام به محضرش شرفیاب شدیم؛ ولی دیگر آن پسر بچه زیبا را نزد او ندیدیم . و چون روز خداحافظی رسید، من با احمد بن اسحاق و جماعتی از بزرگان شهرمان، نزد آن حضرت علیه السلام شرفیاب شدیم. احمد بن اسحاق در برابر امام عسکری علیه السلام ایستاده و گفت: «يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ دَتَّ الرَّحْلُ وَ اشْتَدَّتِ الْمِحْنَةُ فَتَحْنُ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ الْمُصْطَفَى جَدِّكَ وَ عَلَيَّ الْمُرْتَضَى أَبِيكَ وَ عَلَيَّ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ أُمِّكَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ عَلَيَّ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَمِّكَ وَ أَبِيكَ وَ عَلَيَّ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِمَا آبَائِكَ وَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ وَلَدِكَ وَ تَرْعَبُ إِلَيْهِ أَنْ يُعَلِّيَ كَعَبِكَ وَ يَكْتِبَ عَدْوَكَ وَ لَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا آخِرَ عَهْدِنَا مِنْ لِقَائِكَ ؛ ای زاده رسول خدا ! وقت خدا حافظی رسیده و دل‌های ما از شدت غم فراق در تب و تاب است. و ما همگی از خداوند می‌خواهیم تا بر جد بزرگوارت محمد صلی الله علیه و آله و بر پدرت علی علیه السلام و بر مادرت فاطمه زهرا، سرور زنان عالم، و بر دو آقای بهشتی، عمو و پدرت، و بر تمام امامان پاک پس از آن دو؛ پدران و بر شخص شما و بر فرزندان صلوات فرستد . و امیدواریم که خداوند شما را برتری بخشد و دشمنانتان را سرکوب کند و این ملاقات را آخرین دیدار ما قرار ندهد!»

وقتی احمد بن اسحاق این کلمات را بیان می‌کرد، مولایمان حضرت عسکری علیه السلام چنان متأثر بود که حلقه‌های اشک از چشمان مبارکش سرازیر شده و بر پهنای صورت نورانی‌اش می‌لغزید. امام علیه السلام در این حال فرمود : «يَا بْنَ إِسْحَاقَ ! لَا تَكْلَفُ فِي دُعَائِكَ شَطَطًا فَإِنَّكَ مُلَاقٍ لِلَّهِ فِي صَدْرِكَ هَذَا؛ ای پسر اسحاق ! در دعا خود را به تکلف مینداز؛ زیرا تو در همین سفر به ملاقات خدا خواهی رفت!»

با شنیدن این سخن احمد بی هوش نقش بر زمین شد و چون حالش جا آمد، گفت: «تو را به خدا و به احترام جدّت که لباسی به من عطا فرماید تا آن را کفن خود سازم!»

آن حضرت علیه السلام نیز دست مبارکش را به زیر زیرانداز برد و سیزده درهم بیرون آورد و فرمود: «این را بگیر و آن را جز برای خودت خرج نکن که خواسته ات را از دست نخواهی داد، و خدای تعالی پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.»

حضور نماینده امام عسکری علیه السلام در کرمانشاه

وقتی از خدمت آن حضرت مرخص شدیم، در راه بازگشت، سه فرسخ مانده به شهر حلوان (سر پل ذهاب) احمد تب کرد، و شدّت بیماری به حدّی رسید که از ادامه حیات ناامید گشت. چون به شهر حلوان رسیدیم و در یکی از کاروانسراهای آن مستقر شدیم، احمد در پی یکی از همشهریانش که ساکن آنجا بود فرستاد؛ سپس گفت: «امشب مرا تنها بگذارید! ما نیز از نزدش بیرون آمدیم و هر يك به خوابگاه خود رفتیم.»

نزدیک صبح، هراسان بیدار شدم و ناگهان دو چشمم به «کافور» خدمتکار امام حسن عسکری علیه السلام افتاد که به شهر سر پل ذهاب آمده بود. همین که مرا دید گفت: «أَحْسَنَ اللَّهُ بِالْخَيْرِ عَزَاكُمْ وَ خَتَمَ بِالْمَحْبُوبِ رُؤْيَكُمْ قَدْ فَرَعْنَا مِنْ غُسْلِ صَاحِبِكُمْ وَ مِنْ تَكْفِينِهِ فَقُومُوا لِذَفْنِهِ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْرَمِكُمْ مَحَلًّا عِنْدَ سَيِّدِكُمْ؛ خدا در این مصیبت به شما جزای خیر دهد و مصیبت شما را به خوبی جبران فرماید. ما از غسل و تکفین دوست شما فارغ شدیم، پس برای دفن او از جای برخیزید؛ زیرا جایگاه او در نزد سرورتان از همه شما گرامی تر بود.» سپس از دیدگان ما نهان شد. ما نیز با گریه و ناله و زاری بر کنار پیکر احمد حاضر شدیم و حقّ او را ادا کردیم و از کار دفن او فارغ گشتیم؛ خدای او را رحمت کناد! ^۱

۱. احتجاج طبرسی، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۲، ص ۴۶۲ تا ص ۴۶۶؛ احتجاج، طبرسی با ترجمه بهداد جعفری، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ص ۵۸۰؛ بحار الأنوار، علامه محمد باقر

و این گونه بود که ستاره تابناک شهر مقدس قم، بعد از يك عمر تلاش در راه احیاء ارزشهای اسلامی و معنویات ائمه اطهار علیهم السلام خبر رحلت خویش را همراه با کفن، از محضر امام عسکری علیه السلام دریافت و مهمتر اینکه قرائن نشان می‌دهد که امام علیه السلام به همراه خادم ویژه خود برای تکفین و تجهیز او تشریف آورده‌اند. احمد بن اسحاق در حدود سالهای (۲۶۰ تا ۲۶۳ هـ. ق) در استان کرمانشاه دیده از جهان فرو بست و مقبره اش - که به طرز زیبایی ساخته شده و در زمان جنگ تحمیلی محل آرامش رزمندگان اسلام بوده - امروزه در شهر سر پل ذهاب، زیارتگاه شیفتگان اهل بیت علیهم السلام شده است.^۱

یادگاری جاویدان

مجلسی، مؤسسه الوفا، ج ۳۰، ص ۱۸۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۹۵ ق، ج ۲، ص ۴۵۵؛ منتخب الأنوار المصیئة، سید بهاء الدین نجفی، نشر مؤسسه امام هادی علیه السلام، ذی القعدة ۱۴۲۰ - ۱۳۷۸ ش، قم، ص ۱۴۶؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، نشر مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۷، ص ۵۸۹؛ معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام، شیخ علی کورانی عاملی، نشر مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ هـ ق، ج ۴، ص ۲۶۳.

۱. ناگفته نماند که در مورد وفات احمد بن اسحاق در میان رجال شناسان اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی از روایات دلالت می‌کند که وفات او در زمان حیات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام اتفاق افتاد و خبر فوت، دفن و کفن وی توسط آن حضرت علیه السلام بود که تحقیق آن از عهده این نوشتار خارج است و همچنین در مورد محل دفن وی بعضیها معتقدند که در منطقه طیس می‌باشد. علاقه‌مندان می‌توانند در این زمینه به منابع مفصل مراجعه کنند. روایت دیگر در مورد زمان وفات وی که حاکی از رحلت او بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام است در رجال کشی چنین نقل شده : «شیخ ابو عمر و کشی می‌گوید: ابو عبدالله بلخی طی نامه ای که به من نوشت از حسین بن روح قمی سخن به میان آورد و از جمله در آن نامه نوشته بود که حسین بن روح می‌گوید: احمد بن اسحاق نامه ای به ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام نوشت و اجازه خواست که به حج برود . حضرت نیز به وی اجازه داد و پارچه‌ای هم برایش فرستاد. احمد وقتی پارچه را دید گفت: امام علیه السلام خیر مرگ مرا داده است و هنگام بازگشت از سفر حج در حلوان (سر پل ذهاب) در گذشت (رجال کشی، ۴۶۶).

مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در شهر مقدس قم، یکی از مهم‌ترین آثار احمد بن اسحاق قمی به فرمان امام عسکری علیه السلام است که در مناسبت‌های گوناگون و مراسمات مذهبی همچون اعتکاف و غیره، مملوّ از انسان‌های وارسته و خداجوی می‌شود و از زمان‌های گذشته تا به حال همیشه علمای بزرگ و متقی همانند آیت الله اراکی در این مسجد که شبستان‌های متعدد دارد امامت نموده اند. نگارنده نیز در نماز جمعه حضرت آیت الله اراکی‌حمه الله در این مسجد توفیق حضور داشته‌ام. البته امروزه این مسجد به طور شایسته ای توسعه یافته و در جوار حرم ملکوتی حضرت معصومه*، محل مناسبی برای تمرکز زائرین و مجاورین کریمه اهل بیت* می‌باشد.

گذری بر خطبه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۲)

سیدجواد حسینی

در شماره گذشته (۱۲۵ مبلغان) اولین خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد بحث و بررسی قرار گرفت که در آن از اهمیت قرآن - به عنوان تنها کتاب ماندگار الهی - احسان به دیگران و پاداش عظیم آن، دوام نعمت با احسان، جهاد در راه خدا و آمادگی برای آن به اندازه ای که دشمنان هراس داشته باشند و دستور به عدم ترك جهاد سخن به میان آمده بود.

اکنون به مناسبت هجرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه، دومین خطبه حضرت را که اولین خطبه در شهر مدینه محسوب می‌شود مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. امید است که مفید و مثمر ثمر باشد.

اولین خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شهر مدینه

در اولین خطبه‌ای که حضرت پس از ورود به شهر مدینه ایراد نمود، بعد از حمد و ثنای الهی فرمود : «أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ، فَقَدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ تَعْلَمَنَّ وَاللَّهِ لِيَصْعَقَنَّ أَحَدَكُمْ ثُمَّ لِيَدْعَنَّ عَنْكُمْ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ ثُمَّ لَيَقُولَنَّ لَهُ رَبُّهُ وَلَيْسَ لَهُ تَرْجَمَانٌ وَلَا حَاجِبٌ يَخْتَبِيهِ دُونَهُ . أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُولِي فَبَلَّغَكُمْ وَأَتَيْتُكُمْ مَالًا وَأَفْضَلْتُ عَلَيْكُمْ، فَمَا قَدَّمْتُمْ

لِنَفْسِكَ؟ فَلْيَنْظُرَنَّ يَمِينًا وَشِمَالًا فَلَا يَرَىٰ غَيْرَ جَهَنَّمَ فَمَنْ
اسْتَطَاعَ أَنْ يَقِيَ وَجْهَهُ مِنَ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ مِنْ نَمْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ وَمَنْ
لَمْ يَجِدْ فِكْلِمَةً طَيِّبَةً فَإِنَّ بِهَا نُجْزِي الْحَسَنَةَ عَشْرًا أَمْثَالِهَا إِلَيَّ

سَبْعَمِائَةٍ ضِعْفٍ؛^۱ ای مردم! برای خود زاد و توشه پیش فرستید . به خدا سوگند می‌دانید، یکی از شما چون از دنیا رود، گوسفندان خود را بدون چوپان [و اموالش را بدون وکیل و یا نماینده] رها کند، سب س پروردگارش در حالی که بین او و بنده‌اش واسطه‌ای نیست بگوید : آیا فرستاده من نزد تو نیامد و پیام مرا نرساند؟ آیا من به تو مال ندادم و زیاد نکردم؟ پس برای خود چه پیش فرستادی؟ آن گاه آن شخص به راست و چپ خود نظر کند و چیزی جز جهنم مشاهده نکند، پس هر کسی قدرت دارد که صورت خود را از آتش ننگه دارد، اگر چه به سبب قطعه‌ای از يك خرما باشد، پس انجام دهد، و اگر کسی آن را ندارد، با سخن و کلمه پاک [عمل بفرستد]. به درستی که آن حسنه ده برابر جزا داده شود تا هفتصد برابر.»

در این خطبه، چون اولین خطبه در شهر مدینه است و هنوز منکران رسالت و قیامت وجود دارند و آنهایی که پذیرفته اند ممکن است محکم و قوی نباشند؛ حضرت وجدان آنها را بیدار می‌کند که: ممکن است در روز قیامت از آنها پرسیده شود که آیا رسول ما به سوي شما نیامد؟ پس چرا به او ایمان نیاوردید؟ و همین طور با بیان ساده سفارش می‌کند که برای قیامت خویش ذخیره‌ای بفرستید و کاری انجام دهید، و آن‌گاه به حسابرسی قیامت و ارث رسیدن مال و اموال و پاداش چند برابر حسنات اشاره می‌فرماید. این نکات را با تفصیل پی می‌گیریم.

الف. توشه برگرفتن

انسان خود را بیش از دیگران دوست می‌دارد و هیچ کسی نس بت به سرنوشت انسان مثل خودش دلسوز و مهربان نیست؛ لذا جا دارد هر کسی بیش از فرزندان و ورثه به فکر آینده و فردای قیامت خویش باشد و برای خود اعمال خیر، زاد و توشه بفرستد.

۱. البداية و النهایة، ابن کثیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۲۶۰.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱؛ «و نیکی برای خود از پیش بفرستید و از خداوند بترسید و بدانید که شما او را ملاقات می‌کنید، و به مؤمنان مژده ده.»

اما آنچه لازم است به عنوان توشه آخرت فرستاده شود، هم اذکار و عبادت می‌تواند باشد و هم اعمال و رفتار نیک.

در حدیث آمده است که : «إِنَّ الْجَنَّةَ قِيَعَانُ وَإِنَّ عَرَاسَهَا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۲؛ بهشت [فعلاً] صحرايي است خالي [بي کشت و زراعت] و ذکرهای **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** درختهاي آن است [که در این دنیا کاشته و گفته می‌شود و در آخرت سبز و آشکار می‌گردد].»

در حدیث دیگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در شب معراج وارد بهشت شدم. فرشتگانی دیدم که بنایي می‌کنند. خشتي از طلا و خشتي از نقره . و گاهي از کار کردن دست می‌کشند . به ایشان گفتم: چرا گاهي کار می‌کنید و گاهي از کار دست می‌کشید؟ پاسخ دادند : باید مصالح بنایي برسد . پرسیدم : مصالحي که می‌خواهید چیست؟ گفتند: ذکر مؤمن که در دنیا می‌گوید «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». هر وقت بگوید، ما می‌سازیم و هر وقت خودداری کند، ما نیز خودداری می‌کنیم.»^۳

و در حدیث دیگر فرمود: «هر کس که بگوید **سُبْحَانَ اللَّهِ** خدا برای او درختي در بهشت سبز می‌کند، و هر کس که بگوید **الحمد لله** خدا برای او درختي در بهشت می‌نشانند، و هرکس که بگوید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**

۱. بقره / ۲۲۳.

۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۴ ق، ج ۷، ص ۲۳۱ و عوالي اللئالي، ابن ابی جمهور احسائي، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۸ و تفسیر المیزان، علامه سيد محمد حسين طباطبائي، دار الكتب الاسلاميه، ج ۱۳، ص ۲۳.

۳. وسائل الشيعه، حر عاملي، بيروت، دار احياء التراث العربي، (۲۰ جلدی) ج ۴، ص ۱۲۰۸، ح ۱۰.

خدا براي او درختي در بهشت مي نشانند، و هر کس که بگويد **الله اکبر** خدا براي او درختي در بهشت مي نشانند.»

مردي از قريش گفت: معلوم مي شود درختان ما در بهشت بسيار است. حضرت فرمود: بلي؛ اما مواظب باشيد که آتشي نفرستيد که آنها را بسوزاند و اين دليل گفتار خدای متعال است که فرمود: «اي کساني که ايمان آورده ايد! خدا و فرستاده او را فرمان برید و عملهاي خويش را باطل نکنيد.»^۱

مجموعه اعمال نيك و بد انسان همان چيزي است که انسان آن را زودتر از خودش فرستاده است؛ لذا تلاش کند آنچه براي آخرت ذخيره مي سازد، اعمال و رفتار نيكو باشد.

«قيس بن عاصم» که از اصحاب رسول خدا صلی الله عليه و آله است نقل مي کند: «روزي با گروهی از بني تميم خدمت پيغمبر اکرم صلی الله عليه و آله شرفياب شدم. گفتم: يا رسول الله! ما در صحرا زندگي مي کنيم و از حضور شما کمتر بهره مند مي گرديم، ما را موعظه فرماييد! رسول اکرم صلی الله عليه و آله نسايح سودمندی فرمود، و از جمله: «براي تو بناچار همنشيني خواهد بود که هرگز از تو جدا نمي گردد، با تو دفن مي گودد؛ در حالي که تو مرده اي و او زنده است. اگر همنشين تو شريف باشد، تو را گرامي خواهد داشت و اگر نابکار باشد، تو را به دامان حوادث مي سپارد. آن گاه آن همنشين با تو محشور مي گردد و در رستاخيز با تو برانگيخته مي شود و تو مسئول آن خواهي بود، پس دقت کن که همن شيني که انتخاب مي کنی نيك باشد؛ زیرا اگر او نيك باشد، مایه انس تو خواهد بود و در غير اين صورت موجب وحشت تو مي گردد. و آن همنشين کردار تو است.»

قيس بن عاصم عرض کرد: دوست دارم که اندرزيهاي شما به صورت اشعاري درآورده شود تا آن را حفظ و ذخيره کنيم و موجب افتخار ما باشد. رسول اکرم صلی الله عليه و آله دستور داد کسی به دنبال

۱. محمد / ۳۳: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ».

۲. وسائل الشيعه، همان، ج ۵، ص ۱۲۰۶، ح ۵، باب ۳۱.

«حسان بن ثابت» برود؛ ولي قبل از اينکه حسان بيايد، قيس خودش که از سخنان رسول اکرم صلى الله عليه و آله به هيچان آمده بود، نصايح حضرت را به صورت شعر درآورد و به ايشان عرضه داشت. اشعار اين است:

تَخَيَّرَ خَلِيطًا مِنْ فِعَالِكَ إِنَّمَا
قَرِينُ الْفَتَى فِي الْقَبْرِ مَا كَانَ يَفْعَلُ
وَلَا بُدَّ بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَنْ تُعَدَّهُ
لِيَوْمٍ يُتَادَى الْمَرْءُ فِيهِ فَيُقْبَلُ
فَإِنْ كُنْتَ مَشْغُولًا بِشَيْءٍ فَلَا تَكُنْ
بِغَيْرِ الَّذِي يَرْضَى بِهِ اللَّهُ تُشْغَلُ
فَلَنْ يَصْحَبَ الْإِنْسَانَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ
وَمِنْ قَبْلِهِ إِلَّا الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ
إِلَّا إِنَّمَا الْإِنْسَانُ صَيْفٌ لِأَهْلِهِ
يُقِيمُ قَلِيلًا بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَرْحَلُ

از کردار خويشتن دوستي براي خود برگزين که رفيق آدمي در گور (برزخ) همان اعمال او مي باشد. به ناچار بايد همنشين خود را براي روز رستاخيز انتخاب کني و آماده سازي.

پس اگر به چيزي سرگرم مي شوي، مراقب باش که جز به آنچه خدا مي پسندد نباشد. زيرا آدمي پس از مرگ و پيش از آن جز با کردار خويش قرين نمي گردد.

همانا آدمي در خانواده خود ميهماني بيش نيست که اندکي در ميان ايشان درنگ و سپس کوچ مي کند.^۱ آفرين بر سعدي که چه عالي و زيبا سروده است:

**هر دم از عمر مي رود نفسي
چون نگه مي کنم نمانده کسي**

۱. خصال، شيخ صدوق، انتشارات جاويدان، بي تا، ص ۹۰، شماره ۲۹۶؛ ترجمه از استاد شهيد مرتضي مطهري، عدل الهي، استاد مطهري، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷، چاپ دهم، ص ۲۴۸-۱۴۹.

اي که پنجاه رفت و در خوابي
 مگر اين پنج روز دريابي
 حجل آنکس که رفت و کار نساخت
 کوس رحلت زدند و بار نساخت
 عمر، برف است و آفتاب تموز
 اندکي مانده، خواجه غره هنوز
 هر که آمد عمارتي نو ساخت
 رفت و منزل به ديگري پرداخت
 برگ عيشي به گور خویش فرست
 کس نيارد ز پس، تو پيش فرست
 هر که مزروع خود بخورد و خويد
 وقت خرمنش خوشه بايد چيد
 اي تهيدست رفته در بازار
 ترسمت برنياوري دستار^۱

امام علي عليه السلام در سال ۶۳ هـ . ق نامه‌اي به زياد بن ابيه فرستاد که در آن مرقوم فرموده بود: «فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُعْتَصِداً وَ اذْكَرُ فِي الْيَوْمِ غَدًا وَ اَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِعَدْرِ صَرُورَتِكَ وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ اَتَرْجُو اَنْ يُؤْتِيكَ اللهُ اَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ اَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ تَطْمَعُ وَ اَنْتَ مَتَمَّرِعُ فِي النَّعِيمِ تَمَنَعُهُ الضَّعِيفَ وَ الْأَرْمَلَةَ اَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ اِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِيٌّ بِمَا اَسْلَفَ وَ قَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ وَ السَّلَامُ»^۲ [اي زياد!] از اسراف بپرهيز و ميانه را برگزين، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنيا به اندازه كفاف خویش نگهدار، و زيادي را براي روز نيازمنديت [در آخرت] پيش فرست. آيا اميد داري خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد، در حالي که از متکبران باشي؟ و آيا طمع داري ثواب انفاق کنندگان را دريابي، در حالي که در ناز و نعمت قرار داري؟ و تهيدستان و بيوه زنان را از آن

۱. عدل الهي، همان، ص ۲۴۹.

۲. نهج البلاغه، محمد دشتي، مؤسسه فرهنگي امير المؤمنين عليه السلام، خطبه ۲۱، ص ۳۵۶.

نعمتها محروم کنی؟ همانا انسان، به آنچه پیش فرستاده [و نزد خدا ذخیره ساخته]، پاداش داده خواهد شد و به سوی آنچه مقدّم داشته خواهد رفت. والسلام.»

نکته مهمّ

قرآن تأکید دارد در آنچه برای آخرت ذخیره می شود دقت داشته باشید، که: از حرام نباشد، با اخلاص باشد، از ریا، سُمعَه، مَنّت و آزار دور باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۱؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت] خدا بپرهیزید، و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده است، و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بعضی از یارانش نشسته بود، گروهی از قبیله «مضر» وارد شدند که شمشیر بر کمر داشتند (و آماده جهاد در راه خدا بودند) و لباس درستی در تن آنها نبود. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آثار نیازمندی و گرسنگی را در چهره آنها دید، رنگ صورتش دگرگون شد، به مسجد آمد و بر فراز منبر رفت، حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود: «خداوند این آیه را در قرآن مجید نازل کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ...» سپس افزود: «در راه خدا انفاق کنید پیش از آنکه قدرت از شما سلب شود، و در راه خدا صدقه دهید قبل از آنکه مانعی در این راه ایجاد گردد. آنها که دینار دارند، از دینار و آنها که درهم دارند، از درهم و آنها که گندم و جو دارند، از گندم و جو، چیزی از انفاق را کوچک نشمرید، هر چند به نیمی از يك دانه خرما باشد.»

مردی از انصار برخاست و کیسه‌ای در دست مبارك پیامبر صلی الله علیه و آله نهاد. آثار خوشحالی و سرور در صورت حضرت نمایان شد و فرمود: «هر کس سنّت حسنه‌ای بگذارد، و مردم به آن عمل کنند، پاداش آن و پاداش تمام کسانی که به آن عمل می کنند نصیب او

خواهد شد، بی‌آنکه از پاداش او کاسته شود، و هر کس سئوای بگذارد، گناه آن و گناه همه کسانی که به آن عمل می‌کنند بر او خواهد بود، بی‌آنکه از گناه او کاسته شود.» مردم برخاستند؛ آن کس که دینار داشت آورد، و آنکه درهم داشت نیز درهم داد، و هر کس طعام و چیز دیگری داشت خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، و به این ترتیب مقدار قابل ملاحظه‌ای کمک نقدی و غیر نقدی نزد حضرت جمع شد که در میان آن نیازمندان تقسیم شد.^۱

استاد مطهر رحمه الله در توضیح این آیه می‌گوید: «لحن قاطع و صریح عجیبی است؛ به صورت امر می‌فرماید: هر کس باید بنگرد که برای فردای خود چه پیش فرستاده است. سخن از پیش فرستادن است؛ یعنی شما عیناً همان چیزهایی را که اکنون می‌فرستید خواهید داشت؛ لذا درست بنگرید که چه می‌فرستید؟ همچون کسی که وقتی در سفر است اشیایی را خریداری کرده و پیش از خود به وطن خود می‌فرستد، او باید دقت کند؛ زیرا وقتی از سفر برگشت و به وطن خویش رسید، در بسته بندیهای پستی که فرستاده همان چیزهایی [است] که خودش تهیه کرده است. ممکن نیست که نوعی کالا پیش فرستد، و هنگام بازگشت به وطن به نوعی دیگر دست یابد.^۲

ب. تجسم اعمال و دست خالی بودن

اگر انسان اعمال نیک فرستاد، در روز قیامت آن را خواهد دید، و اگر دست خالی است، جز جهنم چیزی نمی‌بیند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بخشی از خطبه فوق فرمود: «فَلْيَنْظُرَنَّ يَمِينًا وَشِمَالًا فَلَا يَرِي غَيْرَ جَهَنَّمَ»؛ به راست و چپ نگاه می‌کند، جز جهنم نمی‌بیند.» اینجا است که ناله او بلند می‌شود.

گاه نه تنها اعمال خیر ندارد؛ بلکه گناهانی انجام داده است و آن گناهان در عالم برزخ و قیامت او را آزار می‌دهد؛ مگر اعمال خیری

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰، ج ۲۳، ص ۵۴۷ و ر.ک: تفسیر در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۲۰۱.

۲. عدل الهی، همان، ص ۲۴۵.

باشد که مانع آن شود.

قصه‌ای از استاد شهید مطهری

استاد می‌نویسد:

«از استاد خودم عالم جلیل‌القدر مرحوم آقای میرزا علی آقا شیرازی (اعلی‌الله مقامه) که از بزرگ‌ترین مردانی بود که من در عمر خود دیده‌ام و به راستی نمونه‌ای از زهاد و عبّاد و اهل یقین و یادگاری از سلف صالح بود که در تلخیص خوانده‌ایم، جریان خوابی را بخاطر دارم که نقل آن بی‌فایده نیست:

روزی ایشان ضمن درس در حالی که دانه‌های اشک بر روی محاسن سفیدشان می‌چکید خوابی را نقل کردند، که فرمودند: «در خواب دیدم مرگم فرا رسیده است. مردن را همان طوری که برای ما توصیف شده است، در خواب یافتم، خویشتن را جدا از بدنم می‌دیدم و ملاحظه می‌کردم که بدن مرا به قبرستان برای دفن می‌کنند. مرا به گورستان بردند و دفن کردند و رفتند. من تنها ماندم و نگران که چه بر سر من خواهد آمد؟ ناگاه سگی سفید را دیدم که وارد قبر شد، در همان حال حس کردم که این سگ، تندخویی من است که تجسم یافته و به سراغ من آمده است. مضطرب شدم، در این اضطراب بودم که حضرت سیدالشهداء علیه السلام تشریف آوردند و به من فرمودند: غصّه نخور! من آن را از تو جدا می‌کنم.»^۱
مولوی می‌گوید:

ای دریده پوستین یوسفان

گرگ برخیزی از این خواب گران

گشته گرگان یک به یک خواهی تو

می‌درانند از غضب اعضای تو

ز آنچه می‌بافی همه روزه بپوش

ز آنچه می‌کاری همه روزه بنوش

گر ز خاری خسته‌ای خود کشته‌ای

۱. عدل الهی، همان، ص ۲۵۱.

ور حریر و قز دري، خود رشته‌اي
چون ز دستت زخم بر مظلوم رُست
آن درختي گشت و زآن زقوم رُست
این سخنهای چو مار و کزدمت
مار و عقرب گردد و گیرد دمت
حشر بر حرص خس مردار خوار
صورت خوکی بود روز شمار
زانیان را گنده اندام نهان
خمر خواران را بود گنده دهان
ند مخفي کان بدلها مي‌رسيد
گشت اندر حشر محسوس و پديد
بیشه‌اي آمد وجود آدمي
بر حذر شو زين وجود ار آدمي
ظاهر و باطن اگر باشد يکي
نیست کس را در نجات او شکی...

قرآن کریم این حقیقت را در نیم سطر بیان نموده و می‌فرماید: «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ أَحَدًا»^۱؛ «آنچه را انجام داده‌اند حاضر می‌یابند و پروردگار تو، به احدي ستم نمی‌کند.»
و در حدیث هم آمده است که: «إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ»^۲؛
عذابها همان اعمال شما است که به سوي شما برگردانیده می‌شود.»

ج. پاداش چند برابر

حضرت در بخش پایانی فرمود: «پس کسی که قدرت دارد صورت خود را از آتش نگه دارد، اگر چه به سبب قطعه‌ای از يك خرما باشد، این کار را انجام دهد. و اگر کسی آن را [هم] ندارد، با سخن و کلمه پاکیزه [این کار را انجام دهد].»

۱. کهف / ۴۹.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۹۰، سطر ۱۴، و ج ۱۰، ص ۴۵۴، سطر ۱.

«فَإِنَّ بِهَا تُجْزَى الْحَسَنَةُ عَشْرَ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ ؛
به درستی که آن حسنه را ده برابر تا هفتصد برابر جزا و پاداش
است.»

در قرآن کریم درباره پاداش حسنات تعبیرهای مختلفی آمده است:
۱. دو برابر: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
وَتَثْبِيئًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا
ضِعْفَيْنِ»؛^۱ «و مثل کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا، و
تثبیت [ملکات انسانی در] روح خود انفاق می کند، همچون باغی
است که در نقطه بلندی باشد، و بارانهای درشت به آن برسد، [و از
هوای آزاد و نور آفتاب به حدّ کافی بهره گیرد] و میوه خود را دو چندان
دهد.»

۲. ده برابر: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»؛^۲ «هر کس
حسنه‌ای انجام دهد ده برابر آن پاداش دارد.»

۳. هفتصد برابر یا بیش تر: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ
حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»؛^۳ کسانی که اموال خود را در راه
خدا انفاق می کنند همانند بذری است که هفت خوشه برویاند، که در
هر خوشه یکصد دانه باشد، [یعنی هفتصد برابر] و خداوند آن را برای
هر کسی بخواهد [و شایستگی و نیت خالص تر داشته باشد] دو یا
چند برابر می کند.»

۴. بی حساب: «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّنْ
فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛^۴ «تا خداوند آنان را
بهترین اعمالی که انجام داده اند پاداش دهد، و از فضل خود بر
پاداششان بیفزاید؛ و خدایوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی [و
پاداش] می دهد.»

۱. بقره / ۲۶۵.

۲. انعام / ۱۶۰.

۳. بقره / ۲۶۱.

۴. نور / ۳۸.

درباره صابران می‌فرماید: «**إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**»؛^۱ «همانا صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند.»

یقیناً مبلغان و واعظان می‌توانند مصداق این آیات باشند؛ چرا که بر سختی تبلیغ، کمبودها، نیشها و آزارها در مسیر تبلیغ صبر و تحمل به خرج می‌دهند، به این شرط که نیت خویش را هر چه بیش تر خالص نمایند.

جمع‌بندی

آنچه در خطبه دوم پیامبر صلی الله علیه و آله که خطبه اول شهر مدینه بود آمده، توصیه به انجام عمل نیک و کاره ای خیر برای روز قیامت است و اینکه آنچه مانده به ورثه می‌رسد و آنچه در راه خدا داده ماندگار است و روز قیامت نیز صحنه تجسم اعمال خوب و بد انسان است و پاداش کار نیک نیز از دو برابر شروع می‌شود تا ده برابر و هفتصد برابر و بی‌حساب.

پرهیز از شهرت و مقام طلبی

ابوالفضل هادی منش

اشاره

بررسی ابعاد گوناگون عملکرد فرزنانگان و بزرگان اخلاق، به عنوان الگوهای رفتار صحیح اخلاقی این فرصت را در اختیار قرار می دهد تا افراد به تأمل در رفتار خود پردازند و با الگوسازی از شخصیت ایشان، در جهت تغییر رویه و بازسازی شخصیت اخلاقی خویش قدم بردارند .

پرهیز از شهرت طلبی فضیلتی اخلاقی است که بیانگر خلوص نیت این گونه افراد و عمل ایشان برای خداست. این ویژگی در سیره علما و بزرگان بسیار به چشم می خورد که به بیان گوشه ای از آن پرداخته ایم.

قبول اجباری مرجعیت

مرحوم صاحب جواهر، در آخرین روزهای زندگی اش دستور داد مجلسی تشکیل شود و تمام دانشمندان برجسته و مشهور نجف در آن حضور یابند. بزرگان همگی در آن مجلس حاضر شدند، جز شیخ انصاری رحمه الله . از آنجا که حضور شیخ برای صاحب جواهر بسیار مهم بود، دستور داد به سرعت او را به مجلس بیاورند . سرانجام، پس از جستجوی بسیار، شیخ را در گوشه ای از حرم حضرت علی علیه

السلام یافتند، در حالی که رو به قبله ایستاده بود و برای شفای صاحب جواهر دعا می‌کرد. صبر کردند تا دعایش به پایان رسید. سپس به او خبر دادند صاحب جواهر وی را به حضور طلبیده است. پس به سرعت حرکت کرد. صاحب جواهر شیخ را کنار خود نشاند، دستش را گرفت و روی قلب خود گذاشت و فرمود: «اکنون مرگ برایم گواراست.» سپس خطاب به جمع حاضر گفت: «این مرد، پس از من مرجع و رهبر شماست.» آن‌گاه رو به شیخ انصاری کرد و فرمود: «از میزان احتیاط و سخت‌گیری خود کم کن؛ زیرا دین اسلام، دینی آسان است.»

از آن مجلس چند ساعتی نگذشته بود که صاحب جواهر فوت کرد. پس از وفات او، چهارصد نفر از مجتهدان، اعلی‌ت‌ شیخ انصاری را اعلام کردند؛ ولی شیخ از روی احتیاط فتوا نمی‌داد و مرجعیت را نمی‌پذیرفت. ایشان برای اینکه مسئولیت را از دوش خود بردارد، در نامه‌ای برای «سعید العلماي مازندراني» که در ایران بود، این گونه نوشت: «وقتی شما در کربلا تحصیل می‌کردید، در فهم دروس از من قوی‌تر بودید. حالا که صاحب جواهر رحلت کرده اند، به نجف بیایید و مرجعیت را به عهده بگیرید.» سعید العلماي در پاسخ چنین نگاشت: «درست می‌فرمایید؛ ولی اکنون این مقام سزاوار شماست؛ چون شما در حوزه و مشغول مباحثه بوده‌اید؛ ولی من بیش‌تر درگیر امورات مردم بوده‌ام.» وقتی شیخ انصاری پاسخ سعید العلماي را دریافت کرد، به حرم حضرت علی علیه السلام رفت و در حالی که به شدت می‌گریست، از آن امام بزرگوار خواست وی را در این مسئولیت بزرگ و مهم یاری کند.^۱

شادي تأسف‌بار

خان عمر میرزای شیرازی فرا رسید و زمینیان از فیض وجود پربركت او محروم شدند. کم‌تر کسی بود که از شنیدن این خبر اشک ماتم بر دیده جاری نکند؛ ولی در این میان، سید محمد فشارکی، شاگرد خلف میرزای شیرازی حال دیگری داشت؛ استاد و مربی بزرگی چون میرزای

۱. برگرفته از زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، حسین علی نوبان، تهران، ناشر مؤلف، چاپ دوم، ش ۱۳۶۱، صص ۷۳ و ۷۴.

شیرازی را از دست داده بود و در ماتم فراقش سیاه پوش بود؛ ولی در دل احساس نشاط می کرد؛ نشاطی که از نظر خودش نیز امری ناپسند بود. هر چه با خود می اندیشید، در شرایط پیش آمده، شادی معنایی نداشت. پس از مدتی تأمل و تفکر به این نتیجه رسید که این احساس نشاط به دلیل مرجعیت احتمالاً ی است که پس از میرزا نصیبش خواهد شد و تمایل به ریاست، حسی بود که نشاط وی را برمی انگیزد. با این افکار راه حرم علوی علیه السلام را در پیش گرفت و سراسر شب را تا صبح در حرم به گریه و مناجات سپری کرد و از حضرت علیه السلام خواست میل ریاست را از دل وی دور کند. سپس صبح روز بعد با چشمانی که از اشک شبان گاهی ملتهب و قرمز شده بود، به تشییع جنازه استاد رفت و هرگز زیر بار مسئولیت خطیر مرجعیت نرفت.^۱

نویسنده ناشناس

سلطان الواعظین شیرازی، توفیق حضور در سرداب سامرا (غیبت) را یافت. وی کتاب مفاتیح الجنان را که به تازگی منتشر شده بود، همراه داشت و از روی آن اعمالی را انجام می داد و زیارت نامه هایی را می خواند. شیخی که کنارش نشسته بود و ذکر می گفت، با دیدن وی پرسید: «این کتاب از کیست؟» سلطان الواعظین پاسخ داد: «از محدث قمی» و با تعریف و تمجید بسیار حاج شیخ عباس و کتابش را به او معرفی کرد. آن شیخ با شنیدن سخنان شیرازی گفت: «این گونه که تو از او تعریف می کنی، نیست.» سلطان الواعظین با عصبانیت گفت: «برخیز، بلند شو و از اینجا برو.» فرد دیگری که در کنار وی نشسته بود، دستی به پهلویش زد و گفت: «مؤدب باش! ایشان، خود محدث قمی است.» سلطان الواعظین با شنیدن این سخن به سرعت و با شرمندگی برخاست و روی شیخ را بوسید و از ایشان عذر خواست. سپس خم شد تا دست وی را ببوسد؛ ولی محدث قمی دست خود را کشید و خم شد، دست سلطان الواعظین را بوسید و

۱. برگرفته از مقاله ها و مصاحبه هایی از سیدعلی خامنه ای و دیگران، یادنامه شهید قدوسی، قم، انتشارات شفق، چ ۱، ص ۲۰۳.

گفت: «شما سید هستید.»^۱

جلوگیری از توزیع رساله

حضرت امام خمینی رحمه الله کوچک‌ترین روی خوشی به کسانی که در صدد چاپلوسی یا منت بر می‌آمدند، نشان نمی‌داد و شدیداً از اقدام اطرافیان برای مطرح نمودن و برجسته نمودن چهره ایشان جلوگیری می‌کرد... از آنجایی که حضرت امام می‌خواستند حتی شایعه این مطلب را که در منزل ایشان برای مرجعیت و رهبری او تلاش می‌شود، از بعضی دهانها بیرون آورند، اعلان کردند که: «من راضی نیستم در خانه من کوچک‌ترین قدمی در این جهت برداشته شود.» و شما حتی برای یک نمونه هم سراغ ندارید که چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، یک رساله توضیح المسائل یا یک عکس در منزل امام به کسی داده شده باشد. بعضی از دوستان نقل می‌کردند که در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ (هـ . ش) بسیاری از شهرها و کشورهای خارج به خصوص پاکستان از ما تقاضای رساله عملیه می‌کردند و ما هر چه سعی می‌کردیم که رضایت امام را جلب [کنیم] تا اجازه دهند از وجوهات در این زمینه مصرف شود، اجازه نمی‌دادند. این سخن حضرت امام است که در این باره فرمودند: «خدا گواه من است که من برای رسیدن به مرجعیت حتی یک قدم برنداشته‌ام؛ ولی اگر مرجعیت به سراغم آمد، از پذیرفتن آن باکی ندارم!»^۲

از شما انتظار نداشتم

پس از درگذشت مرحوم آیت الله بروجردی همه فقها و علمای بزرگ قم جلسه استفتا داشتند؛ ولی حضرت امام چنین جلسه‌ای نداشتند. یک روز خدمت ایشان رسیدم و گفتم: «عده‌ای از فقها و فضلا هستند که اگر اجازه دهید من آنان را دعوت کنم که بعضی از شبها در منزل شما بیایند و مسائل مشکل فقهی را با آنان در میان بگذارید تا بحث

۱. برگرفته از سیمای فرزندگان، رضا مختاری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۵۴.
۲. ویژگیهای زندگی امام خمینی رحمه الله، انتشارات سبحان، تهران، ۱۳۶۱ ش، ص ۸۲؛ به نقل از: حجة الاسلام مرتضی آقا تهرانی.

کنند و ورزیده شوند.» البته منظور من همان جلسه استفتا بود؛ اما اسمش را نبردم تا مبادا امام قبول نکنند. پس از خاتمه حرف من، امام به من نگاهی کردند و فرمودند: «آقای امینی! از شما چنین انتظاری نداشتم! منتظر بودم که به من بگویی تو دیگر پیر شده ای و مرگت نزدیک شده، به فکر خدا و معاد باش و خودت را اصلاح کن و با نفس امارهات مبارزه کن.»

آری، حضرت امام بیش از هر چیزی مراقب و مواظب نفس خودشان بودند و با تمایلات و هوسهای نفسانی شرك انگیز مبارزه می کردند و در اخلاص می کوشیدند.^۱

پرهیز از عنوان شدن

مرحوم آیت الله حکیم رحمه الله از دنیا رفتند؛ اما هنوز جنازه ایشان را برای دفن به نجف نیاورده بودند. حضرت امام خادمی به نام «مشهدی حسین» داشتند. وی نزد من آمد و گفت: «آقا (حضرت امام) می فرمایند: بیا.» اول صبح بود، من به در منزل ایشان رفتم، امام تشریف آوردند و به من فرمودند: «به رفقای من بگویند صحبتی نکنند.» منظور امام این بود که رفقای که به حضرت امام علاقه داشتند، از تبلیغ برای حضور ایشان و تجلیل وی بپرهیزند. من خدمت دوستان رسیدم و سخن حضرت امام را ابلاغ کردم که: «کسی هنگام شروع مراسم از ایشان تجلیل ننماید؛ چرا که اگر حضرت امام این دستور را نمی دادند، یکی از اینها خود من بودم که به تبلیغ ایشان می پرداختم. هر کس از دوستان را که می دیدم، سخن حضرت امام را به او می رساندم؛ ولی اگر خدا بخواهد کسی را بزرگ کند، هیچ کس نمی تواند جلوی بزرگ شدن او را بگیرد. خدا می خواست پرچم را به دست حضرت امام بدهد.»^۲

۱. پرتوی از خورشید، حسین رودسری، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۴؛ به نقل از: آیت الله ابراهیم امینی.

۲. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، غلامعلی رجایی، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۶، ص ۱۴۷، به نقل از: عبد العلی قرهی.

ناخوشایند دانستن تبلیغ شخصی

پس از درگذشت مرحوم آیت الله بروجردی **رحمه الله** دستهای مرموزی فعالیت می کرد که نام هیچ مرجعی در مجالس عزاداری آن مرحوم برده نشود. پس از هجده روز، دربار شاهنشاهی خبر درگذشت مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله را به نجف مخابره نمود؛ به این امید که مرجعیت از قم به نجف منتقل شود و به تدریج، حوزه علمیه قم متلاشی شود. در آن موقع، تنها کاری که می شد کرد این بود که در مسجد اعظم قم که مرکز عزاداری بود و تا چهل روز ادامه داشت، به نام شخصیت‌های حوزه علمیه قم مجلس فاتحه گرفته شود... پانزده روز از درگذشت ایشان می گذشت و ردیف فاتحه شخصیتها تمام شده بود، و این مایه نگرانی شده بود و حضرت امام هم فاتحه‌ای نگرفت. روز ۲۵ شوال که شهادت امام صادق علیه السلام و مخصوص طلاب مشهد بود، آیت الله سعیدی با عده‌ای دیگر از فضایی مشهد خدمت حضرت امام آمدند و به ایشان یادآوری کردند که اگر برای فوت آیت الله بروجردی رحمه الله فاتحه نگیرند، بازتاب خوبی ندارد. با عنوان این مطالب و نفویض وقت طلاب مشهد به حضرت امام، روز ۲۵ شوال به نام حضرت امام فاتحه برقرار شد. وقتی امام - که صاحب عزا بودند - وارد مجلس شدند، مسئول اعلان فواتح ورود امام را اعلام کرد و گفت : «این فاتحه از طرف حضرت آیت الله العظمی خمینی رحمه الله برقرار است.» امام او را فراخواند و با اعتراض شدیدی به او فرمودند: «تا عصر که این مجلس برقرار است، حق نداری نام مرا بر زبان جاری سازی.»^۱

۱. پا به پای آفتاب، جمعی از پژوهشگران، گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی رحمه الله، پنجره، تهران، ۱۳۷۳ ش، ج ۳، ص ۱۷۹؛ به نقل از: حجة الاسلام مصطفی زمانی.

روش سخنرانی دینی (۱۷)

تأثیرگذاری بر اندیشه، احساس و گرایش (۵)

درس بیست و هشتم و بیست و نهم حسین ملانوری

درس بیست و هشتم

اهداف این درس:

هدف از این درس، آشنایی با موارد زیر است:

۱. حس علاقمندی به بحث یا مجموعه گفتار و راههای برانگیختن آن؛

۲. روشهای ایجاد محبت؛

۳. علایق معنوی و راههای تحریک آن.

د. علاقمندی به بحث یا مجموعه گفتار

مراد از علاقمندی به بحث یا مجموعه گفتار، تمایل برای آمدن به جلسه و شنیدن مباحث مطرح شده است. و این چیزی کمتر از تحریک کنجکاوی و ایجاد انگیزه برای استماع سخن است. راههایی که در اینجا برای برانگیختن حس علاقمندی به بحث ارائه می شود، بیش تر ناظر به طول سخنرانی است؛ بر خلاف راههای تحریک کنجکاوی و ایجاد انگیزه که بیش تر ناظر به ابتدای سخنرانی هستند؛ گر چه در طول سخنرانی نیز به کار می آیند. راههای برانگیختن حس علاقمندی

به بحث عبارت‌اند از:

۱. گره با نیازها و علایق؛

۲. مناظره‌گونه و مباحثه‌گونه سخن گفتن.

۱. گره با نیازها و علایق

یکی از راه‌های علاقمندسازی مخاطب به بحث این است که در طول سخنرانی، به تناسب مباحث مطرح شده، نیازها و علایق مخاطب نیز مطرح شود و بین مباحث و نیازها و علایق وی پیوند و گره برقرار گردد.

گره عبارت است از: پیوند مواد سخنرانی با نیازها، امیال، آرزوها، خواسته‌ها و احساسات مخاطب.

مثلاً اگر داستان یا حدیثی در مورد تنهایی انسان مطرح می‌شود، در همان‌جا با مخاطب نیز گره بخورد و از او سؤال شود که آیا تو نیاز به همدم و مونس نداری؟ آیا نیاز به تکیه‌گاه نداری؟ گاهی حتی ممکن است سخنران داستان و یا بحث خود را قطع کرده و مدتی در باره مخاطب بگوید.

سخنرانی که مباحث خود را با نیازها و علایق مخاطبان خویش پیوند نمی‌زند و مطلبی را به صورت ذهنی نقل می‌کند، سخنرانیشان مورد علاقه مخاطبان نیست.

خداوند متعال در قرآن کریم مطالب خود را با مخاطبان گره می‌زند؛ مثلاً در سوره یوسف می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ * وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»^۱

«و این‌گونه ما به یوسف در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که هر جا می‌خواست در آن منزل می‌گزید [و تصرف می‌کرد]. ما رحمت خود را به هر کس خواهیم [و شایسته بدانیم] می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم، [اما] پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری داشتند، بهتر است.»

در این آیات، پس از بیان پاداش یوسف در داستان، بلا فاصله بحث با مخاطب گره خورده و به همه انسانها و از جمله مخاطبان توجه داده می‌شود که اگر آنها نیز کار شایسته انجام دهند، پاداش آنان محفوظ خواهد بود.

شرایط گره زدن با مخاطب

در نظر گرفتن شرایط زیر هنگام گره زدن مطلب با مخاطب لازم است:

۱. حتی الامکان پس از افناع اندیشه باشد؛
۲. در مواردی که امکان دارد کرامت مخاطب زیر سؤال رود، گره به صورت مستقیم نباشد؛
۳. مقدار بحث در گره و تعداد گره‌ها زیاد نباشد تا حمل بر تکلف و زورگویی نشود.

۴. در گره‌های مرتبط با نقاط ضعف مخاطب، به علایق مثبت و ارزشمند او نیز توجه شود تا تنفر ایجاد نکند.

۲. مناظره‌گونه و مباحثه‌گونه سخن گفتن

گاهی سخنران در حین سخن گفتن، يك مناظره یا مباحثه صوری ترتیب می‌دهد و به جای طرفین و یا سه طرف مباحثه، خودش صحبت می‌کند. نظراتی را که قبول دارد، می‌پذیرد و مباحثی را که قبول ندارد، نقد می‌کند. **إِنْ قُلْتُمْ هَٰؤُلَاءِ طَلِيقٌ** که در لابلاي کتابهای فقهی و اصولی وجود دارد، از این نمونه مباحثات است که به صورت نوشتاری می‌باشد. در قرآن کریم نیز این روش به شایستگی مورد توجه قرار گرفته و در موارد زیادی اجرا شده است؛ مثلاً در سوره بقره می‌خوانیم:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ * فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ * وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِن لَّا يَشْعُرُونَ * وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا

أَتُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ
 «گروهی از مردم کسانی هستند که می گویند: به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم؛ در حالی که ایمان ندارند. می خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند؛ در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند، [اما] نمی فهمند. در دل‌های آنان يك نوع بیماری است؛ خداوند بر بیماری آنان افزوده و به خاطر دروغهایی که می‌گفتند عذاب دردناکی در انتظار آنها است. و هنگامی که به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید، می‌گویند: ما فقط اصلاح کننده ایم. آگاه باشید! اینها همان مفسدان‌اند؛ ولی نمی فهمند. و هنگامی که به آنان گفته شود: همانند [سایر] مردم ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟ بدانید اینها همان ابلهان‌اند؛ ولی نمی‌دانند.»

هـ . محبت

برای ایجاد «محبت» در سخنرانی، از روشهای ذیل می توان بهره برد:

۱. مهربانانه سخن گفتن

مهربانانه سخن گفتن به این معنا است که با لحنی عاطفی و محبت‌آمیز، با استفاده از الفاظ و واژه‌های مرتبط با محبت، با مخاطب سخن بگوییم. صحبت کردن با لحن عاطفی و محبت‌آمیز، خود نیاز به تمرینهای گفتاری دارد تا گوینده لحن خود را اصلاح نماید. در قرآن کریم، خداوند متعال گاهی با الفاظ حاکی از عشق و محبت با انسانها سخن می گوید؛ مثلاً می فرماید: **«فُلَّ يَعْبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ**»^۲ «بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.» همچنین می فرماید: **«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ**

۱. بقره/۸-۱۳.

۲. زمر/۵۳.

يَرْشُدُونَ»^۱؛ «و هنگامی که بندگان من از تو در باره من سؤال کنند، [بگو:] من نزدیکم؛ دعای دعائنده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم؛ پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند.»

چنانکه در دو آیه فوق ملاحظه می شود، خداوند متعال با نسبت دادن بندگان به خودش و با بیانی عاطفی، مخاطبان را به خود جذب می کند و حس محبت را در آنها برمی انگیزد. همچنین در آیه زیر، لقمان حکیم با عبارت «يَا بُنَيَّ» که بیانی عاطفی است با فرزندش سخن می گوید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۲؛ «پسر من! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو می رسد شکیبیا باش که این از کارهای مهم است.»

استفاده از بیان و لحن عاطفی و مهربانانه در قرآن کریم، روایات اهل بیت علیهم السلام و سخنان بزرگان و سخنوران به وفور دیده می شود که برای پرهیز از اطاله کلام، از آوردن مثالهای دیگر پرهیز می شود.

۲. از مهربانی گفتن

دومین راه برای برانگیختن «حس محبت» این است که سخنران موضوعاتی را انتخاب کرده و مطالبی را ارائه کند که مستقیماً و یا غیرمستقیم مربوط به محبت ورزیدن به دیگران است؛ مثل بحث از لزوم محبت ورزیدن به دیگران، بیان رحمت‌های الهی، بحث از بشارتها و

و. علایق معنوی

بیدار کردن علقه‌های معنوی در مخاطبان و ارضای نیاز به معنویت در آنان، از جمله امور بسیار مهم در سخنرانی است. برخی از علایق معنوی عبارت‌اند از:

۱. بقره/ ۱۸۶.

۲. لقمان/ ۱۷.

۱. پرستش و خداگرایی؛

۲. نیکی کردن به دیگران؛ (احساس انسان، زمانی که می خواهد صدقه بدهد، با زمانی که می خواهد مالیات بدهد متفاوت است. نیکی کردن به دیگران، در انسان رضایتمندی معنوی ایجاد کرده و نیاز به معنویت را در او ارضا می‌نماید.)

۳. گرایش به گفتگو با قدرت برتر (مخصوصاً هنگام خط ر، انسانها گرایش شدیدی به گفتگو و مناجات با يك مقام برتر پیدا می کنند. و هنگام دعا و نیایش با پروردگار، حس معنوی خاص به انسان دست می‌دهد.)

برای تحريك علايق معنوی، يك سری روشها، محتواها، مفاهیم و معانی مناسب ترند؛ مثل : مفاهیم و محتواهای موعظه ای، تعظیم خوبیها و تحقیر بدیها. در ذیل برخی از راههای تحريك علايق معنوی را بررسی می‌کنیم:

۱. موعظه‌وار سخن گفتن

در سخن موعظه‌ای،^۱ با استفاده لحن معنوی و اخلاقی، به ارشاد و راهنمایی مخاطب می‌پردازیم و او را نسبت به پیامدهای کارهای خوب بشارت و امید داده و نسبت به کارهای بد انذار کرده و می ترسانیم و بایدها و نبایدهای اخلاقی را بیان می‌کنیم؛ به عنوان نمونه، عبارات زیر از امام علی علیه السلام با بیان موعظه‌ای ارائه شده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَابْتَاعُوا مَا بَيْنَ يَدَيْكُمْ بِمَا كَيْزُولُ عَنْكُمْ وَ تَرَخَلُوا فَقَدْ جَدَّ بِكُمْ وَاسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظَلَّكُمْ...»^۲ بندگان خدا! از خدا بترسید و پیش از آنکه اجلهاتان فرا رسد، با اعمالتان [برای خود ذخیره فراهم کنید .] آنچه از شما زایل می‌شود را با آنچه می‌ماند سودا کنید. آماده کوچ کردن باشید که برای

۱. موعظه در لغت به معنای پند، آنچه را شخص از پند و نصیحت و وعد و وعید بیان می‌کند، ذکر آنچه انسان را به توبه و تزکیه نفس بدارد، و ... آمده است. (لغت نامه، علی‌اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، تهران، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۱۹۳۶۸).

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، انتشارات دار الهجرة، قم، خطبه ۶۴، ص ۹۵.

[کوچ دادن] شما کوشش می‌شود. و مهیای مرگ باشید که بر سر شما سایه گسترده است...»
سخنرانیهای علمای اخلاق، مثل بسیاری از سخنرانیهای امام راحل رحمه الله و آیت‌الله مظاهری حفظه الله از این گونه‌اند.

۲. تعظیم خوبیه‌ها

یکی از راههای تحريك علایق معنوی انسانها، بزرگداشت خوبیه‌ها در سخنرانی است؛ به این صورت که سخنران مذهبی شأن و مقام والای مسائل معنوی و امور الهی را با موقعیت بالا بیان می‌کند و آنها را بزرگ می‌شمارد؛ مثل اینکه نماز شب را بزرگ می‌دارد و یا عشق به اهل بیت علیهم السلام را بزرگ می‌نماید و... این روش در قرآن کریم به شایستگی مورد توجه قرار گرفته است؛ مثلاً خداوند در قرآن کریم به بزرگداشت آخرت پرداخته و می‌فرماید: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱؛ «و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند.»

۲. تحقیر بدیه‌ها

سومین راه برای تحريك علقه‌های معنوی، تحقیر بدیه‌ها و زشت و پست جلوه دادن آنها است؛ مثل اینکه سخنران اقدامات شیطانی یزید بن معاویه را زشت و پست نشان می‌دهد و یا امام خمینی رحمه الله کارهای شاه خائن را زشت و ننگین نشان می‌داد و یا جملات امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت زهرا و دخترشان حضرت زینب خطاب به مردم کوفه که اعمال ننگین و زشت آنها را پست و پلید نشان می‌دادند.

تاریخ می‌گوید: حضرت زهرا چادر به سر کرده و با جمعی از بانوان وارد مسجد مدینه شد، در حالی که ابوبکر و جمعی از مهاجرین و انصار حضور داشتند. به احترام آن بانوی بزرگ پرده سفیدی آویختند که سخنرانی را در پشت پرده آغاز کند. قبل از آغاز سخن، ناله جانسوزی کشید که بسیاری از حاضران گریستند. او در میانه سخنرانی خود

۱. عنکبوت/ ۶۴.

می فرمود: «چون خدای تعالی همسایگی پیغمبران را برای رسول خویش گزید، دورویی آشکار شد و کالای دین بی خریدار. هر گمراهی دعوی دار و هر گمنامی سالار. و هر یاوه گوئی در کوی و برزن در پی گرمی بازار. شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را به خود دعوت کرده و دید چه زود سخنش را شنیدید و سبک در پی او و دویدید و در دام فریبش خزیدید و به آواز او رقصیدید.

در حالی که از عهد و قرار چیزی نگذشته بود و جای شکاف زخم دل ما از عزای پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز درمان نگرفته و زخم بهبود نیافته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز دفن نشده بود که آنچه نایست کردید و برای عمل خود بهانه آوردید که: از فتنه می ترسیم. به گمان خود خواستید فتنه برنخیزد و خونی نریزد؛ اما در آتش فتنه فتادید. و آنچه کشتید بباد دادید که دوزخ جای کافران است و منزلگاه بدکاران.

شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟ دروغ می گوئید! و راهی جز راه حق می پویید! وگرنه این کتاب خدا است میان شما! نشانه هایش بی کم و کاست هویدا، و امر و نهی آن روشن و آشکارا. آیا داوری جز قرآن می گیرید؟ یا ستمکارانه گفته شیطان را می پذیرید؟...»^۱

پرسشنامه:

۱. مراد از علاقمندی به بحث یا مجموعه گفتار چیست؟
۲. راههای برانگیختن حس علاقمندی به بحث را نام برده و توضیح دهید.
۳. هنگام گره زدن مطلب با مخاطب، چه شرایطی را باید در نظر گرفت؟
۴. برای ایجاد محبت در سخنرانی از چه روشهایی می توان استفاده کرد؟

۱. نهج الحیة (فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام)، محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ نهم، قم، بی تا، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۵. راههای تحریک علایق معنوی را نام برده و توضیح دهید.

درس بیست و نهم

اهداف این درس:

هدف از این درس، آشنایی با موارد زیر است:

۱. توجه به نوگرایی مخاطبان و فراگیری راههای ارضای آن در

سخنرانی؛

۲. آشنایی با شرایط عمومی تحریک احساس.

ز. نوگرایی

همه انسانها نوگرا هستند و اشیاء و امور نو را بیش تر پسند می‌کنند. نوآوری^۱ نیز عبارت از هر وضع تازه و روش نوینی است که با روش متداول اختلاف داشته باشد. طبیعتاً این وضع نو بیش تر مورد توجه واقع می‌شود؛ مانند مد تازه لباس، آرایش جدید سر، یا مدل سال اتومبیلها.^۲

نوگرایی در سخنرانی دینی نیز معنا پیدا می‌کند. شنوندگان، از مطالب تکراری و کلیشه‌ای خسته می‌شوند؛ از اینرو، سخنوران مذهبی برای ارضای نوگرایی مخاطبان، لازم است به نوسازی روشها، اسلوبها و مضامین و محتواهای خود بپردازند و حلاوت و شیرینی خاصی از ناحیه سخنرانی خود نصیب مخاطبان سازند. فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن، نو آر که نو را حلاوتی است دگر^۳

راههای ارضای حس نوگرایی

برخی از راههای ارضای حس نوگرایی مخاطبان عبارت‌اند از:

۱. استفاده از ادبیات نو و تعابیر تازه

استفاده از الفاظ، واژه‌ها، تعابیر و عبارتهای تازه می‌تواند حس

۱. Novelty.

۲. زمینه روان‌شناسی، محمد پارسا، انتشارات بعثت، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۲۵.

۳. فرّخی سیستانی.

نوگرایی^۱ مخاطبان را ارضا نماید. اگر سخنران در طول زندگی خویش سعی کند از عبارات و الفاظ نو و جدید بهره گیرد، کم کم بر آنها مسلط می‌شود و به صورت عادی از آنها در سخنرانی بهره می‌گیرد و در حقیقت، فرهنگ واژگان و تعابیر او نو و تازه خواهد شد. عبارتها و الفاظی مانند : مردم سالاری دینی، جامعه مهدوی (در مقابل جامعه مدنی)، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله (به جای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)، اتحاد ملی و انسجام اسلامی و جمهوری اسلامی، هر کدام در ابتدای صدورشان تعابیری نو و تازه و از همین منظر گیرا تر بودند و البته امروز نیز تازگی و گیرایی خاص خود را دارند. یکی از عوامل ایجاد و موفقیت موجهای عظیم اجتماعی در جوامع مختلف، الفاظ و تعابیر نو هستند که با تازه بودن خود، جمعیتهای زیادی را گرد خویش جمع می‌کنند. همه ما به کارکرد الفاظی مثل : «حقوق بشر» در انقلاب فرانسه، «جامعه مدنی» در ایران، «جمهوری اسلامی» در ابتدای پیروزی انقلاب، «آزادی» و «برادری و برابری» در انقلابهای کمونیستی که هر کدام در زمان مطرح شدنشان نو و پرجاذبه بودند، واقفیم.

استفاده از کلمات مترادف و پرهیز از تکرار يك واژه، یکی از راههای نو کردن الفاظ و بهره گیری از تعابیر تازه است؛ مثلاً کلماتی چون : مقدمه، پیشگفتار، سرآهنگ، سرآغاز، مطلع، طلوع، طلایه، درآمد، دیباچه، و سپیده، بسیار به همدیگر نزدیک هستند و می‌توان با آوردن هر يك از آنها در بخشی از سخن و عدم تکرار یکی از آنها، بر جاذبه سخن افزود و نوگرایی مخاطب را ارضا نمود.^۲

۲. ذکر داستانها، داستان‌واره‌ها و حکایات ناشنیده

داستانها، داستان‌واره‌ها و حکایاتی که مخاطبان نشنیده‌اند و برای

۱. تفاوت نوگرایی و زیباگرایی در این است که در نوگرایی به دنبال تعابیر نو و در زیباگرایی به دنبال تعابیر زیبا هستیم و رابطه این دو، عموم و خصوص من وجه است.

۲. بسیار مناسب است که طلاب علوم دینی بخشی از زمان خود را به تمرین نوشتاری یا گفتاری در جهت ایجاد واژه‌های نو، استفاده از تعابیر جدید، و تبدیل واژه‌های کهنه به واژه‌های مترادف نو اختصاص دهند.

آنها نو و تازه اند، جاذبه زیادی دارند و حس نوگرایی آنها را ارضا می‌کنند. در صورت دست نیافتن به داستانها و حکایتهاى جالب و تازه - به خاطر در اختیار نداشتن منابع لازم - مى توان از داستانهاى موجود نکات نوى را برداشت کرد تا به خاطر تازه بودن برداشتها، نوگرایی مخاطب ارضا گردد.

اهتمام به فیش‌نویسى از داستانها و دقت در برداشت از آنها هنگام نوشتن فیشهاى تبلیغى، قدرت استخراج نکته‌هاى ظریف، دقیق و نو را در سخنران مذهبى افزایش مى دهد و کیفیت سخنورى و جاذبه سخن او را ارتقاء مى‌بخشد.

۳. طرح مباحث جدید و مسائل تازه

اگر پذیرفته‌ايم که باید براساس نیازهاى مخاطب سخن گفت و این حقیقت دارد که انسانها با گذر زمان و تغییر در سطح دانش و اقتصاد و سیاست و ... نیازهاى جدید فرهنگى و تبلیغى پیدا مى کنند، ناچار باید به مباحث جدید و نو پردازيم؛ علاوه بر این، همانطور که اجتهاد در احکام شرعى در چهارچوب منضبط و دقیق خود باعث پویایی فقه شیعه بوده است، اجتهاد در حوزه اخلاق و دیگر معارف دینى نیز با رعایت اصول و مبانى آن، عامل طرح مباحث جدید خواهد بود؛ از اینرو، تفکر و تدبّر در مفاهیم دینى راههاى جدیدى را برای طرح مباحث نو خواهد گشود.

تا زمانى که به نیازهاى مخاطبان توجه نکنیم و برای حل مشکلاتشان به تفکر و تدبّر در مفاهیم دینى نپردازيم، همچنان برای طرح مباحث جدید با مشکلات جدّی روبرو خواهیم شد.

۴. بیان راه حلهای نو

برخی از معارف و احکام دینى ثابت و پایدارند و در همه زمانها بی‌چون و چرا باید به آنها عمل کرد؛ اما در بعضى از حوزه ها، خداوند متعال به خرد فردى و جمعى انسانها اجازه دخالت داده و آنها مى‌توانند با تدبیر و مشورت، راه حلهای نو بیابند و در زندگى فردى و اجتماعى خویش به کار گیرند. مثلاً خداوند عزیز برای تأمین نیازهاى عاطفى، روحى، روانى و

جسمی انسان و ادامه نسل او، ازدواج را به صورت دائم، مجدد و موقت قرار داده و احکام هر يك را نیز به گونه ای دقیق توسط رهبران الهی بیان کرده است؛ اما گاهی به خاطر اقتضاءات زمانی، مکانی و در فرهنگ‌های مختلف قومی و ملیتی، برای اجرای چنین احکامی نیازمند راهکارهایی با تأمل و تدبّر و مشورت هستیم. چنانچه مبلغ دینی راه حل‌های نوی مثلاً برای تسهیل ازدواج جوانان، تأمین نیازهای جنسی و عاطفی مردان و زنان همسر از دست داده و یا دخترانی که سن آنها از حد متعارف برای ازدواج بالاتر رفته است، در چهارچوب دین و قوانین پذیرفته شده در جامعه اسلامی ارائه کند، حس نوگرایی شنوندگان خود را ارضا نموده، در پذیرش سخنان او مؤثر است.

۵. استفاده از ترکیب‌های نو در چینش سخن

چنانکه در بحث «چینش بر اساس قالب‌های سخن» مطالعه فرمودید، بعضی از قالب‌ها از قدیم مورد استفاده سخنوران بوده و برخی از آنها نو و جدید هستند و هنوز بسیاری از سخنوران نمی‌توانند بر اساس آنها مطالب خود را چینش دهند. مثلاً قالب «طرح مسئله و حل مسئله»، آن هم حلّ غلط مسئله و سپس حلّ صحیح آن، و یا قالب «ایجاد ابهام و رفع ابهام» در شرايط فعلی، جدید و تازه هستند و نوگرایی مخاطب را ارضا می‌نمایند؛ اما قالب «طرح موضوع و بیان موضوع» تکراری و قدیمی است و برای مخاطب تازگی و طراوت ندارد. با استفاده از قالب‌های تازه می‌توان سخنرانی را برای مخاطبان قابل پذیرش و خریدنی کرد.

گر متاع سخن امروز کساد است «کلیم» تازه کن «طرز» که در چشم خریدار آید^۱ با تقدیم و تأخیر و جایجا کردن صدر و ذیل هر يك از قالب‌های مطرح شده در این فصل نیز می‌توان قالب‌های جدیدی برای چینش مطالب ساخت. حتی ممکن است در بعضی از موارد چینش بر اساس ترتیب منطقی و متعارف نباشد؛ مخصوصاً در مباحث تکراری، این نوع چینش به سخنوری طراوت و تازگی می‌بخشد و آن را برای مخاطب نو جلوه می‌دهد.

۱. کلیم کاشانی.

قالب این خشت به آتش فکن خشت نو از قالب دیگر بزن شرایط عمومی تحریک احساس

در همه انواع تحریک احساس، رعایت شرایط زیر^۱ از ضروریات بوده، بر تأثیرگذاری احساسی می‌افزاید:

۱. احساس، شور و هیجان

تا زمانی که سخنران سوزی در دل و شوری در سر نداشته باشد، نمی‌تواند شور و عشق ایجاد کند.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

خشک ابری که بود ز آب تهی کی شود به صفت آب دهی

به قول حکماء، «فاقد شیء معطی شیء نیست.» و تا سخنران خودش حرارت نداشته باشد، فقط می‌تواند مثل بازیگران شورآفرینی کند که نه تأثیر عمیق دارد و نه زیننده سخنران دینی است. **غلام آن کلماتم که آتش انگیزد نه آب سرد زند در سخن بر آتش تیز** و کسی نسبت به موضوعی سوز و حرارت دارد که به آن ایمان داشته باشد و ایمان، با معرفت و شناخت عمیق حاصل می‌شود.

۲. جایگاه معنوی، علمی و اجتماعی

هرچه سخنران، جایگاه معنوی، علمی و اجتماعی بالاتری در میان مخاطبان خود داشته باشد، از مقبولیت بیش تری برخوردار است و تأثیرگذاری او نیز بیش تر و عمیق تر خواهد بود؛ به یقین، جملاتی را که مثلاً یک فقیه عارف و مردم‌دار در مورد امام حسین علیه السلام و در ذکر مصائب او بیان می‌کند، بیش تر بر مخاطبان اثر می‌گذارد تا اینکه همین جملات را یک سخنور عادی بگوید.

۳. رعایت مقتضای حال

سخنران باید بداند که در کجای سخنرانی می‌توان به تحریک

۱. در تبیین این شرایط از اصول و مبادی سخنوری، محمدباقر شریعتی سبزواری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۶، صص ۲۹۳-۲۹۶ بهره برده‌ام.

احساس مخاطبان پرداخت و تا چه اندازه لازم است احساسات را برافروزد. گاهی باید تحريك احساس را در پایان سخن قرار داد، گاه در ابتدای آن و گاه همه جای سخنرانی لازم است سرشار از احساس و شورانگیزی باشد، گاه به تناسب موضوع بحث مناسب است با حرارت کم تری سخن گفته شود و گاه مثلاً در بحثهای سیاسی باید هیجان‌انگیز و حماسی سخن گفت.

۴. رعایت مناسبات گوینده و شنونده

رعایت تناسب سنی، علمی، و موقعیت اجتماعی سخنران با مخاطبان، بسیار اهمیت دارد. جوانی کردن پیران و قیافه پیران گرفتن جوانان، بسیار زشت و نامطلوب است؛ به یقین، همه خطابه‌های يك سخنور مشهور، سالخورده و دانشمند نسبت به مخاطبان را يك طلبه جوان غیرمعروف نمی تواند داشته باشد و در بعضی موارد چنین خطابهایی او را از گردونه تبلیغ و سخنوری خارج می‌کند. امام علی علیه السلام فرمودند: «لَا عَقْلَ لِمَنْ يَتَجَاوَزُ حَدَّهُ وَقَدْرَهُ»^۱ کسی که پایش را از حد و منزلت خویش فراتر می گذارد، عقل ندارد.»

۵. پرهیز از پراکنده‌گویی

همه سخنوران در صورتی که بخواهند سخنرانی مؤثر داشته باشند، لازم است مطالب خود را از ابتدا تا انتها با توجه به یک هدف مشخص و در راستای آن تنظیم کرده و ارائه کنند. این امر در هنگام تحريك احساس، اهمیت بیش‌تری دارد؛ چنانچه گوینده با بیان مطالب پراکنده ذهن مخاطب را مشوش نماید، نمی تواند تأثیرگذاری عمیق احساسی بر او داشته باشد. گفتارهای ضدّ و نقیض و پرداختن به حواشی به جای متن، احساسات شنوندگان را فرو می‌نشانند.

۶. رعایت عقلانیت و اعتدال

همان گونه که تحريك احساس می‌تواند بیش‌ترین تأثیرگذاری را بر رفتار مخاطب داشته باشد، زمینه مساعدی برای ایجاد انحراف در دین

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ابن محمد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ هـ. ش، ص ۲۳۳.

و معارف الهی است. بسیاری از تحریفها که در دین و تاریخ وارد شده است، ناشی از احساسات و یا برای ایجاد احساس در مخاطبان بوده است؛ به عنوان نمونه، عمده تحریفهای تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام و عاشورا را کسانی ایجاد کرده اند که می خواسته اند مخاطبان خود را نسبت به امام حسین علیه السلام تحریک کرده، آنها را بگریانند؛ از اینرو، لازم است در هنگام تحریک احساس از مرز اعتدال و عقلانیت در بیان مطالب خارج نشویم.

پرسشنامه:

۱. منظور از نوآوری و نوگرایی چیست؟
۲. راههای ارضای حس نوگرایی مخاطبان را نام برده و توضیح دهید.
۳. شرایط عمومی تحریک احساس را نام برده، به اختصار تبیین کنید.

پیشینه بحث از ولایت فقیه

سیدصمد موسوی

سؤال: آیا این درست است که تئوری ولایت فقیه و اندیشه سیاسی حکومت ولایتی از ابداعات فقهای معاصر و یا حداکثر از دوران محقق نراقی متوفی ۱۲۴۵ هـ. ق به بعد است و فقیهان گذشته به هیچ وجه از ولایت فقیه به مفهوم حکومت‌داری و زمامداری جامعه سخنی نگفته‌اند؟

پاسخ: برای پاسخ به سؤال فوق به چند نکته اشاره می‌شود:
۱. ریشه‌های اصلی حکومت اسلامی و ولایت فقیه در قرآن، احادیث نبوی **صلی الله علیه و آله** و روایات ائمه معصومین **علیهم السلام**^۱ به خوبی قابل استناد است و از لحاظ تاریخی پیدایش و شکل‌گیری فقه حکومتی همزمان و همزاد با پیدایش فقه عمومی اسلام است، یعنی زمان پیدایش و تکوین آن مانند فقه عمومی، به عصر نزول آیات برمی‌گردد؛ چراکه همه احکام و دستورهای اسلام در عصر نبوت با نزول آیات الهی و سنت شخص پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله** تدوین و تکوین یافته است.

۱. در کتاب ولایت فقیه آیت الله جوادی آملی (حفظه الله)، ۱۹ حدیث درباره ولایت فقیه آمده است که می‌توانید به آن مراجعه کنید.

۲. در قرآن، احکامی وجود دارد که اجرای آنها نیازمند قدرت اجرایی و حکومت است، مانند: حدود، تعزیرات، جهاد و انفال که اجرای آنها منحصر به زمان حضور امام معصوم **علیه السلام** نیست. در زمان غیبت، بهترین فرد برای اجرای این احکام، فقیه جامع الشرایط اسلام شناس و عادل است تا به درستی احکام اسلامی را بفهمد و اجرا کند. به عنوان نمونه می‌توان به آیات ذیل اشاره می‌شود:

الف. «**وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**»^۱؛ «و دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده اند به عنوان مجازاتی از سوی خدا قطع کنید و خدا توانای شکست‌ناپذیر است.»

ب. «**الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ**»^۲؛ «به زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید.»

ج. «**وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**»^۳؛ «و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که نفس در برابر نفس و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و هر زخمی را قصاصی است. و هر که از قصاص درگذرد، کفاره‌ای برای او خواهد بود. و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستمکاران است.»

۳. علما و فقهای شیعه از ابتدای دوران غیبت امام عصر **علیه السلام** به تبیین مسئله ولایت فقیه پرداخته‌اند:

فقهای متقدم شیعه

از زمان شیخ مفید متوفای ۴۱۳ و شیخ طوسی متوفی ۴۶۰ هـ. ق تا پایان عصر علامه حلی متوفی ۷۲۶ هـ. ق و فخرالمحققین متوفی ۷۷۱ هـ. ق و شهید اول که در سال ۷۸۶ هـ. ق به شهادت رسید

۱. مائده/۳۸.

۲. نور/۲.

۳. مائده/۴۵.

این بحث مطرح بوده است. از فقهای این عصر افرادی همچون قطب راوندي^۱، علامه حلي^۲، شهيد اول^۳، فاضل مقداد^۴ و فقهای ديگر را مي‌توان نام برد که بحث ولايت فقيه را در کتب فقهی خود مطرح کرده‌اند.

در ادامه برخی از نظرات علمای شيعه خواهد آمد:

شيخ مفيد رحمه الله از قدمات علماء شيعه متوفی سال ۴۱۳ هـ - ق است که از فقهای بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری قمری بود، ایشان در کتاب «المقنعه» در مسئله امر به معروف و نهی از منکر در صفحه ۸۰۹ می‌نویسد: **«و ليس له القتل والجرح الا باذن سلطان الزمان المنصوب لتدبيرالانام؛** برای کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند وقتی به مرحله قتل و ضرب رسید، برای او چنین کاری جایز نیست، مگر اینکه از سلطان زمان که برای تدبیر امور مردم نصب شده اجازه بگیرد.»

ایشان در مطالبی که از اصول نظریه ولايت فقيه آورده، آشکارا حکومت بر جامعه را از سلاطین عرفی نفی نموده و آن را حق «فقهای جامع‌الشرائط» می‌داند و می‌فرماید: «باید فقهای عادل، اهل حق، صاحب نظر، خردمند و با فضیلت ولايت آنچه را بر عهده سلطان عادل (امام معصوم) است، برعهده گیرند.»^۵

-
۱. فقه القرآن، قطب الدین سعید بن هبة الله راوندي، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۵، تحقیق سید احمد حسینی به اهتمام سید محمود مرعشی، ج ۲، ص ۱۲۸.
 ۲. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف علامه حلی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۹۷ - ۸۹۹.
 ۳. القواعد الفوائد فی الفقه و الاصول و العربيه، الامام ابن عبدالله محمد بن مکی العاملی الشهید الاول، قم، منشورات مکتبه المفید، بی تا، ج ۱، ص ۴ - ۵.
 ۴. اللوامع الالهيه في المباحث الكلاميه، مقداد بن عبدالله بن محمد بن حسین محمد حلي معروف به فاضل مقداد، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۲.
 ۵. المقنعه، محمد بن محمد بن النعمان (شيخ مفيد)، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ج ۱۰، ص ۶۷۵.

همچنین ایشان درباره اجرای حدود الهی می نویسد: «خداوند متعال، اجرای حدود را به عهده معصومان **علیهم السلام** گذاشته است و آن بزرگواران در زمان غیبت، این منصب را به فقیهان تفویض کرده‌اند. هرگاه سلطان عادل (امام معصوم) غایب باشد، فقیهان عادل - که دانشمند ، با فضیلت و دوراندیش باشند - همانند امام **علیه السلام** ولایت دارند.»^۱

شیخ طوسی رحمه الله متوفای سال ۴۶۰ هـ . ق در باب ولایت فقیه می‌گوید: «تنها کسانی می‌توانند میان مردم قضاوت کنند که امام معصوم **علیه السلام** به آنان اجازه داده باشد . معصومان نیز در زمان غیبت، این منصب را به فقیهان شیعه تفویض کرده‌اند.»^۲

ابن ادریس حلی رحمه الله (قرن ۶ هـ . ق) که از دانشمندان بزرگ شیعه است و پس از شیخ طوسی ، بنای جدیدی را در باب مسائل فقهی پایه‌ریزی کرد، به دنبال فلسفه سیاسی «ولایت» بوده و بر این اعتقاد بود که فلسفه ولایت، اجرا و برقراری دستورات و اوامر الهی است؛ زیرا در غیر این صورت، دستورات بی‌هوده خواهند بود . وی می‌گوید: «مقصود از احکام تعبّدی، اجرای آن‌هاست»؛ یعنی چنانچه احکام الهی اجرا نشوند لغو هستند. بنابراین، کسی باید اجرای احکام را برعهده گیرد. البته از نظر ابن ادریس هر کسی صلاحیت اجرای دستورات را ندارد و بجز امام معصوم علیه السلام و یا شیعه‌ای که در زمان غیبت و یا در صورت عدم توانایی معصوم، از سوی او منصوب شده، کس دیگری حق تصدی این مقام را ندارد. البته وقتی کسی از سوی امام معصوم به این مقام منصوب می‌شود که دارای هفت شرط باشد: جامع شروط علم ، عقل ، رأی جزم از روی تحقیق و اجتهاد ، بردباری وسیع، بصیرت به مواضع صدور فتاوی متعدد و امکان قیام به آنها و عدالت. هرگاه این شرایط در کسی جمع شود ، تصدّی حکومت

۱. همان، ص ۶۷۵-۶۷۶.

۲. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، شیخ طوسی، قم، انتشارات محمدی، بی‌تا، ص ۳۰۱-۳۰۲.

به او واگذار می‌گردد.^۱

عملاً نیز فقهای عظیم الشان همچون سید بن طاووس و خواجه نصیرالدین طوسی در این دوران وارد کارهای حکومتی شدند و مناصبی همچون وزارت را برای تأمین مصالح حیاتی اسلام و امت اسلامی پذیرفتند.

فقهای متأخر

از فقهای متأخر نیز جمال الدین، حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به علامه حلی متوفی ۷۲۶ هـ. ق در کتاب قواعد می نویسد: **«و اما اقامة الحدود فانها الى الامام خاصة، او من ياذن له، و لفقهاء الشيعة في حال الغيبة ذلك، و للفقهاء الحكم بين الناس مع الامن من الظالمين، و قسمه الزكوات والاحماس؛ اما اجراء حدود (احكام جزا يی در عصر حضور)، مخصوص امام معصوم عليه السلام یا کسی است که امام معصوم عليه السلام به او اذن داده باشد، و در عصر غیبت بافقهای شیعه است، و بر عهده فقها است که در صورت امن از گزند ظالمان، بین مردم حکم کنند، و زکاتها و خمسها را به مصرف برسانند.»**^۲

ایشان در کتب دیگر خود نیز به بحث ولایت فقیه پرداخته است از جمله در منتهی المطلب، جلد دوم، صفحه ۹۹۵ می نویسد: **«... قد ثبت ان للفقهاء الحكم بين الناس.»**

زین الدین علی بن احمد عاملی، معروف به شهید ثانی، متوفی ۹۶۶ هجری قمری در کتاب مسالک الافهام در توضیح عبارتی می نویسد: **«المراد به الفقيه العدل الامامی الجامع لشرائط الفتوى ، لانه نائب الامام عليه السلام و منصوبه؛^۳ مراد از آن فقیه عادل امامی جامع شرایط فتواست. زیرا او نایب امام علیه السلام و منصوب**

۱. السرائر، محمد بن ادریس حلی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۵۳۹-۵۳۷.

۲. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، محمد بن حسن فخرالمحققین، قم ۱۳۸۹-۱۳۸۷، چاپ افسست ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

۳. مسالک الافهام، زین الدین بن علی عاملی شهید ثانی، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۳.

از طرف اوست.» که در این عبارت تصریح به نیابت فقیه جامع الشرائط از امام معصوم می‌کند.

مولا احمد بن محمد اردبیلی مشهور به محقق اردبیلی، متوفی ۹۹۳ هـ. ق، در مسئله استحباب دادن زکات به فقیه، در ضمن گفتاری می‌نویسد: «**انه خلیفه الامام، فکان الواصل الیه، واصل الیه علیه السلام؛** فقیه جامع شرایط، جانشین امام معصوم است، پس رساننده مال به دست فقیه، همانند رساننده آن به دست شخص امام معصوم **علیه السلام** است.»^۱

ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «**و یؤیده ما قلنا انه اذا کان الفقیه الجامع للشرائط حال الغیبه نائب الامام علیه السلام و وکیله**» که در این عبارت هم فقیه جامع الشرائط را نائب امام زمان می‌داند.

نورالدین علی بن عبدالعالی عاملی، معروف به محقق کرکی و محقق ثانی، متوفی ۹۴۰ هجری قمری می‌نویسد: فقیهان شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع الشرائط که از آن به «مجتهد» تعبیر می‌شود، از سوی امامان معصوم **علیهم السلام** در همه اموری که نیابت در آن دخالت دارد، نایب است.^۲

محمد بن حسن بن محمد اصفهانی معروف به فاضل هندی متوفی سال ۱۱۳۷ هجری قمری، در کتب متعدد به بحث ولایت فقیه جامع الشرائط پرداخته است. ایشان در بحث اختلاف زوجین می‌نویسد: «**ان للحاکم الولاة العامة و انهما اذا امتنعا من الاصلاح کان للحاکم ان یجبره ما علیه**»، ایشان در این عبارت و جاهای دیگر برای فقهاء ولایت مطلقه قائل هستند.

فقهای معاصر

۱. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۰۵.
۲. ولایت فقیه (مبانی، ادله و اختیارات)، مهدی هادوی، اول، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۷ش، ص ۸۲ به نقل از وسائل المحقق الثانی، رساله صلاة الجمعة، ج ۱، ص ۱۴۲.

کاشف الغطا؛ فقیه نامی علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطا (وفات یافته سال ۱۳۷۳ هـ - . ق) پیر امون ولایت عامه فقیه جامع الشرائط می نویسد: **«ان له الولاى ه على الش وون العام ه و ما يحتاج اليه نظام الهيئ الاجتماعى؛** همانا فقیه جامع الشرائط بر همه شریکون عمومی و نیازهای اجتماعی مردم، ولایت دارد.» سپس می نویسد: **«و بالجمله فالعقل والنقل يدلان على ولاى ه الفقيه الجامع على هذه الش وون، فانها للامام المعصوم اولاً، ثم للفقيه المجتهد ثانياً المجعولة بقوله عليه السلام: و هو حجتى عليكم و انا حج ه الله عليهم؛** کوتاه سخن آن که عقل و نقل بر ولایت فقیه جامع الشرائط، براین شریکون اجتماعی دلالت دارند، این ولایت نخست از آن امام معصوم **عليه السلام** است، سپس برای فقیه مجتهد با جعل امام معصوم **عليه السلام** با قول خود: «فقيه حجت من بر شما است و من حجت خدا بر آنها هستم» برقرار می باشد.»^۱

شیخ محمد حسن نجفی؛ صاحب کتاب ارزشمند جواهر الکلام (وفات یافته سال ۱۲۶۶ هـ - . ق) از فقهای بزرگی است که مس کله ولایت فقیه را به طور مطلق و عام مطرح کرده، و با استدلالهای قوی آن را ثابت نموده است. ایشان در این زمینه می نویسد: **«و بالجمله فالمسألة من الواضحات التي لا تحتاج الى ادل ه؛** خلاصه اینکه مس کله [ولایت فقیه و حوزه گسترده اختیار او] از امور روشنی است که نیازی به دلیل ندارد.»^۲

ایشان در جای دیگر می فرماید: **«فمن الغريب وسوس ه بعض الناس فى ذلك بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شيئاً؛** عجیب است که بعضی از مردم در ولایت فقیه دچار وسوسه شود، انگار بوی

۱. الفردوس الاعلى، کاشف الغطاء، محمدحسین آل کاشف الغطاء، انوار الهدى، ۱۳۸۴، ص ۵۴؛ انوارالفقاهه، آیت الله مکارم، کتاب البيع، ج ۱، ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

۲. جواهر الکلام، محمدحسن بن باقر نجفی مشهور به صاحب جواهر، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۶، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

از فقه نبرده است.^۱

از گفتار مختلف او در موارد گوناگون کتابهای فقه فهمیده می شود که گستردگی اختیارات ولی فقیه، از دیدگاه ایشان از امور قطعی و واضح بوده است.^۲

شیخ مرتضی انصاری رحمه الله ؛ صاحب مکاسب و رسائل، (وفات یافته در سال ۱۲۸۱ هـ . ق) در کتاب مکاسب در بحث بیع ، پیرامون ولایت فقیه بحث کرده و چنین نتیجه می گیرد: «انّ المستفاد من مقبوله عمر بن حنظله کونه کسائر الحکام المنصوبه فی زمان النبی والصحابه فی الزام الناس بارجاع الامور المذكور ه الیه، والانتفاء فیها الی نظره، بل المتبادر عرفا من نصب السلطان حاکما وجوب الرجوع فی الامور العام ه المطلوبه للسلطان الیه ؛ همانا آنچه از روایت مورد قبول عمر بن حنظله استفاده می شود این است که فقیه جامع شرایط مانند سایر حاکمانی است که در عصررسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه مرهوب می شدند، و مردم ملزم بودند که در شئون مذکور به او مراجعه کنند، و سرانجام، نظر او را بپذیرند، بلکه آنچه در عرف به ذهنها پیشی می گیرد این است که هرگاه کسی را به عنوان سلطان حاکم نصب کردند، بر مردم واجب است در همه امور مطلوب و مورد نظر سلطان، به او رجوع کنند.»^۳

گرچه شیخ انصاری در کتاب مکاسب، اختیارات فقیه را همانند امام معصوم علیه السلام به طور قاطع نپذیرفته، ولی در کتاب قضاء همان رأی صاحب جواهر (گستردگی اختیارات فقیه) را می پذیرد. به گفته آیه الله جوادی آملی «تحولی که صاحب کتاب جواهرالکلام در شیخ انصاری قدس سره ایجاد کرد، باعث شد که مرحوم شیخ انصاری ولایت فقیهی را که در کتاب مکاسب تدوین کرد، با مطالبی که در کتاب

۱. همان.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۳۹۷ و ۱۱.

۳. مکاسب، شیخ مرتضی انصاری، مجمع الفکر الاسلامی، مبحث ولایت الفقیه.

قضا تدوین نمود، خیلی فرق کند.^۱

آخ الله العظمی نائینی رحمه الله ، (وفات یافته سال ۱۳۵۵ هـ - . ق)، نظریه پرداز بزرگ مشروطه، از قائلین به ولایت عامّه فقیه بود، هر چند به دلیل مساعد نبودن شرایط، به حکومت مشروطه با اذن و نظارت فقها، رضایت داد . مهم ترین اصلی که وی برای مشروعیت بخشیدن به اصول مشروطه از آن بهره برده، اصل ولایت فقیه است . اصل ولایت فقیه همانند روحی در کالبد کتاب «**تنبيه الامم و تنزیه الملة**» است که آثارش در تمام فصول کتاب نمایان است. ایشان در مقدمه کتاب پس از آنکه حکومتها را به دو قسم «**تملیکيه**» و «**ولایتیه**» تقسیم کرده،^۲ بر این مطلب پای فشرده که بالاترین وسیله برای حفظ حکومت ولایتیه و مانع از تبدلش به مالکیت مطلقه، صفت عصمت است و با عدم دسترسی به مقام عصمت برای جلوگیری از تبدل حکومت ولایتیه به استبدادیه ، دو راه وجود دارد : نخست قانون اساسی (نظامنامه) که با ید با قوانین شرع مخالف نباشد و وظایف حاکم و مردم را بیان کند. دوم نظارت نمایندگان ملت . سپس در بیان مشروعیت نظارت نمایندگان نوشته است:

«مشروعیت نظارت هیئت منتخبه مبعوثان بنا بر اصول اهل سنت و جماعت که اختیارات اهل حل و عقد امت را در این امور متّبع دانسته اند ، به نفس انتخاب ملت متحقق و متوقف بر امر دیگری نخواهد بود. امّا بنابر اصول ما، طایفه امامیه، که این گونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت «**علی مغیبه السلام**» می دانیم، اشمال هیئت منتخبه بر عده ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبیل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقتشان در آراء صادره برای مشروعیتش کافی است.»^۳

او ولایت تشریحی را به سه مرتبه تقسیم کرده است. مرتبه بالا ی

۱. ولایت فقیه و رهبری، ویژه نامه انتخابات خبرگان، شماره ۲، ص ۶۵.
 ۲. تنبيه الامم و تنزیه الملة، میرزا محمدحسین نائینی، مؤسسه بوستان کتاب قم، چ اول ، ۱۳۸۲، ص ۲۸ تا ۳۴.
 ۳. همان، ص ۳۸.

ولایت را که ولایت بر جان و مال مردم است، به پیامبر **صلی الله علیه و آله** و امامان معصوم **علیهم السلام** اختصاص داده است، ولی دو مرتبه دیگر ولایت را که ولایت در امور سیاسی مربوط به نظم بلاد و انتظام امور مردم، حفظ مرزها، جهاد با دشمنان و ولایت در فتوی و قضا است، قابل تفویض به دیگران معرفی کرده است.^۱

آیة الله العظمی بروجردی رحمه الله ، (وفات یافته سال ۱۳۸۰ هـ - ق) نیز از جمله علمایی بودند که به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد داشتند و بر این عقیده بودند. که فقیه در زمان غیبت توان و جواز حضور در شئون مختلف زندگی انسانی را به راحتی دارا می باشد. شاهد این مدعا حکایتی نقل شده از سوی آیت الله العظمی مکارم شیرازی (شاگرد مرحوم آیت الله العظمی بروجردی) می باشد. ایشان می فرمایند:

«آیت الله بروجردی اگرچه در قم، بحث ولایت فقیه را مستقلا مطرح نکردند، ولی نظر ایشان همانند امام، ولایت مطلقه فقیه بود. شاهد این است که ایشان به هنگام تأسیس مسجد اعظم ناچار شدند، حیاطی را که وضوخانه آستانه و در کنار آن، بقعه هایی بود و در این بقعه ها، قبرهایی وجود داشت خراب کنند و جزء صحن مسجد اعظم قرار دهند. ایشان وضوخانه و بقعه ها را خراب کردند (البته بدون اینکه اصل قبرها را از بین ببرند) و جزء مسجد اعظم قرار دادند. کسی به ایشان اعتراض می کند که: حیاط مربوط به آستانه است و بقعه ها مربوط به دیگران، شما به چه مجوزی آنها را تصرف کردید؟ ایشان لبخندی می زنند و می فرمایند: «معلوم می شود این آقا هنوز ولایت فقیه، درست برایش جا نیفتاده است.»

معنای سخن ایشان این است که: فقیه، ولایت مطلقه دارد، کاری را که مصلحت ببیند، به حکم این ولایت می تواند انجام دهد.»^۲

۱. منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، موسی نجفی، مکتبة المحمدیه، قم، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله ؛ به نقل از روزنامه رسالت.

و سرانجام امام خمینی رحمه الله این نظریه را در فرهنگ دینی احیا کرد و آن را به صورت درس رسمی در حوزه علمیه نجف اشرف مطرح ساخت و همان ایده را در کتاب البیع دنبال نمود و با تشکیل حکومت اسلامی در ایران آن را به واقعیت مبدل ساخت. مباحث ولایت فقیه ایشان را در کتاب ولایت فقیه حضرتش می‌توان مطالعه نمود.

نتیجه

مسئله ولایت فقیه و حکومت دینی در پرتو حاکم صالح که در وجود فقیه جامع الشرایط متبلور است، اندیشه و ایده جدیدی نیست، ولی در تنگنا قرار گرفتن شیعیان در برابر فشارهای شدید خلفا و حاکمان ستمگر موجب شد که این اندیشه ناب اسلامی، به صورت مس کله جنبی و کمرنگ در کتابها مطرح گردد.

حضور ولایت فقیه در کتب فقهی ذکر شده در متن فوق نشانگر این مطلب است که بسیاری از فقهای شیعه از زمان غیبت تا کنون به اصل ولایت فقیه قائل بوده اند و فقط در زمان ما در عرصه عملی، عینیت بیش‌تر و تجلی قابل قبولی به دست آورده است.

برای اطلاع بیش‌تر، مطالعه منابع زیر توصیه می‌شود:

ولایت فقیه، امام راحل رحمه الله ؛

ولایت فقیه، آیت الله جوادی آملی؛

حکومت اسلامی و ولایت فقیه، علامه مصباح یزدی؛

ولایت فقیه، آیت الله محمد هادی معرفت؛

ولایت فقیه، به زبان ساده، اثر حجت الاسلام و المسلمین جواد

محدثی؛

پیشینه تاریخی ولایت فقیه، احمد جهان بزرگی؛

ولایت فقیه و تفکیک قوا، مصطفی ناصحی.

فضیلت و برکات نماز جماعت

محمد اسماعیل نوری

مقدمه

حضور در نماز جماعت و برگزاري آن به طور صحیح، آثار، برکات و فواید بسیاری - اعم از فواید فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی - دارد که پیشوایان معصوم علیهم السلام در روایات متعدّد و متواتر با عبارات گوناگون بیان فرموده‌اند و مردم را برای حفظ این سنت حسنه که از هدایای خدای تعالی به پیامبر خاتم، حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله می‌باشد، ترغیب و تشویق کرده‌اند و روی آن تأکید زیادی فرموده‌اند.

به تعبیر فقیه بزرگ، سید محمد کاظم یزدی: «در روایات اسلامی، چنان تأکیدهایی در فضیلت نماز جماعت و مذمت ترک کننده آن وارد شده است که نزدیک است آن را به واجبات ملحق نماید.»^۱

صاحب جواهر نیز در آغاز مبحث نماز جماعت می نویسد :
«الْجَمَاعَةُ مُسْتَحَبَّةٌ فِي الْقَرَائِضِ الْحَاضِرِ الْيَوْمِيَةِ كُلِّهَا، كِتَابًا وَسُنَّةً مُتَوَاتِرَةً وَإِجْمَاعًا، بَلْ صَرُورَةٌ مِنَ الدِّينِ يَدْخُلُ مُنْكَرُهَا فِي

۱. عروة الوثقی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۵۹۶، آغاز مبحث نماز جماعت.

سَبِيلِ الْكَافِرِينَ؛^۱ به جماعت خواندن همه نمازهای واجب یومیه مستحب است، به دلیل آیات قرآن، روایات متواتره و اجماع فقها؛ بلکه استحباب نماز جماعت از ضروریات دین است که منکر آن در زمره کافران قرار می‌گیرد.»

با توجه به اینکه نقل تمام روایات نماز جماعت - که به حدّ تواتر معنوی رسیده است - و ذکر همه فواید آن از حوصله این نوشتار مختصر بیرون است؛ به نقل برخی از روایات مربوط به فضیلت و برکات نماز جماعت بسنده می‌کنیم.

برتری ثواب نماز جماعت بر نماز فرادا

برتری ثواب نماز جماعت بر نماز فرادا در احادیث متعدّد و با تعبیرات گوناگونی بیان شده است که به چهار مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱. در حدیث صحیح «عبد الله بن سنان» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: **«الصَّلَاةُ فِي جَمَاعَةٍ تَفْضُلُ عَلَيَّ كُلِّ صَلَاةِ الْفَرْدِ بِأَرْبَعٍ وَ عِشْرِينَ دَرَجَةً تَكُونُ خَمْسًا وَ عِشْرِينَ صَلَاةً»**؛^۲ نماز جماعت، بیست و چهار درجه بالاتر از نماز فرادا می باشد، در نتیجه، ثواب بیست و پنج نماز خواهد داشت.»

۲. در حدیث صحیح دیگری «زراره» می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند نماز جماعت بیست و پنج برابر نماز فرادا می‌باشد، چگونه است؟ فرمود: مردم راست گفته‌اند. دوباره عرض کردم: آیا دو نفر هم می توانند نماز جماعت تشکیل دهند؟ فرمود: **«نَعَمْ وَ يَقُومُ الرَّجُلُ عَنِ يَمِينِ الْإِمَامِ»**؛^۳ آری، و مأموم در

۱. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، شیخ محمد حسن نجفی با تحقیق شیخ علی دباغ، مؤسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ ق، ج ۱۲، ص ۲۱۴.

۲. جامع احادیث شیعه، شیخ اسماعیل معزی ملایری، زیر نظر آیت الله بروجردی، ناشر: مؤلف، چاپ مهر، قم، ۱۳۷۵ ش، ج ۷، ص ۲۶۴، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۱؛ وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۸، ص ۲۸۵، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۱.

۳. جامع الاحادیث، همان، ح ۷.

طرف راست امام می‌ایستد.»

۳. شخصی به نام «رزیق» می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي مَنْزِلِهِ جَمَاعَةً تَعْدُكَ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ صَلَاةً وَ صَلَاةُ الرَّجُلِ جَمَاعَةً فِي الْمَسْجِدِ تَعْدُكَ ثَمَانِيًا وَ أَرْبَعِينَ صَلَاةً مُصَاعَفَةً فِي الْمَسْجِدِ وَ إِنَّ الرُّكْعَةَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَلْفُ رُكْعَةٍ فِي سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ وَ إِنَّ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ فَرْدًا بِأَرْبَعٍ وَ عِشْرِينَ صَلَاةً وَ الصَّلَاةَ فِي مَنْزِلِكَ فَرْدًا هَبَاءٌ مَنثورٌ لَا يَصْعَدُ مِنْهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى شَيْءٌ وَ مَنْ صَلَّى فِي بَيْتِ جَمَاعَةٍ رَغْبَةً عَنِ الْمَسَاجِدِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَ لَا لِمَنْ صَلَّى مَعَهُ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ تَمْنَعُ مِنَ الْمَسْجِدِ؛^۱ نماز انسان با جماعت در منزلش معادل بیست و چهار نماز است و نماز با جماعت در مسجد معادل چهل و هشت نماز که در هر مسجد [با توجه به موقعیت آن] افزایش می‌یابد، به حدی که یک رکعت نماز در مسجد الحرام با هزار رکعت در مساجد دیگر برابر است. و یک نماز فرادا در مسجد، برابر با بیست و چهار نماز؛ ولی نماز [فرادا] در منزل، مثل غبار پراکنده است و چیزی از آن به سوی خدا بالا نمی‌رود. و هر کس که به عنوان اعراض از مسجد در خانه‌اش نماز جماعت تشکیل دهد، نماز [کامل] ندارد و کسی که با [اقتدا به] او نماز بخواند نیز همان‌طور است؛ مگر اینکه علتی از رفتن به مسجد مانع شود.»

۴. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که در ضمن نامه ای به مأمون نوشت: «وَ الصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ الْأَوْقَاتِ وَ فُضِّلَ الْجَمَاعَةُ عَلَى الْفَرْدِ بِكُلِّ رُكْعَةٍ أَلْفِي رُكْعَةٍ وَ لَا تُصَلِّي خَلْفَ فَاجِرٍ لَا تَقْدِي إِلَّا بِأَهْلِ الْوَلَايَةِ وَ لَا تُصَلِّي فِي جُلُودِ الْمَيْتَةِ وَ لَا جُلُودِ السَّبَاعِ^۲؛ نماز را در اول وقت بخوان، و فضیلت نماز جماعت بر نماز فرادا چنان است که هر رکعت آن به دو هزار رکعت برابر است. و پشت سر انسان [فاسق و] فاجر نماز نخوان، و به غیر اهل ولایت (غیر شیعه) اقتدا نمی‌شود و در پوست میته و پوست حیوانات درنده نماز نخوان.»

۱. همان، ص ۲۶۵ و ۲۶۶، ح ۶.

۲. جامع احادیث شیعه، ج ۷، ص ۲۶۹، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۱۴.

افزایش ثواب نماز جماعت با افزایش افراد

از برخی احادیث استفاده می‌شود که هر قدر جمعیت نماز جماعت بیشتر باشد، ثواب تک تک افراد آن نیز بیش تر می‌گردد. چنان‌که در حدیثی آمده است:

ابو سعید خدری می‌گوید: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: يك روز بعد از نماز ظهر، جبرئیل با هفتاد هزار فرشته نزد من آمد و گفت: یا محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و دو هدیه به تو عطا می‌کند که به پیامبران پیشین عطا نکرده است. گفتم: آن دو هدیه کدامند؟ گفت: سه رکعت وتر^۱ و پنج نماز با جماعت. گفتم: ای جبرئیل! فضیلت نماز جماعت برای امت من چقدر است؟ عرض کرد: یا محمد! اگر دو نفر باشند (یکی امام و دیگری مأموم) خدا برای هر کدام از آنان، در هر رکعت صد و پنجاه نماز می‌نویسد. اگر سه نفر باشند، برای هر کدام در هر رکعت ششصد نماز، اگر چهار نفر باشند هزار و دویست نماز، اگر پنج نفر باشند دو هزار و چهار صد نماز، در شش نفر چهار هزار و هشتصد نماز، در هفت نفر نه هزار و ششصد نماز، در هشت نفر نوزده هزار و دویست نماز، در نه نفر سی و شش هزار و چهارصد نماز و اگر ده نفر باشند، خدا برای هر نفر در هر رکعت هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز می‌نویسد و اگر بیش‌تر از ده نفر باشند، اگر تمام دریاها مرکب، درختها قلم و جن و انس و فرشتگان نویسند شوند، نمی‌توانند ثواب يك رکعت آن را بنویسند. یا محمد! برای مؤمن درك کردن يك تکبیر با امام جماعت، از شصت هزار حج و عمره بهتر است و از همه دنیا هفتاد هزار مرتبه بهتر می‌باشد و يك رکعت نماز که مؤمن با امام جماعت می‌خواند از صدقه دادن صد هزار دینار بر فقرا بهتر است. و يك سجده که مؤمن با امام جماعت انجام می‌دهد، از آزاد کردن صد برده بهتر است.»^۲

۱. منظور از سه رکعت وتر، دو رکعت نماز شفع و يك رکعت نماز وتر است که بعد از هشت رکعت نماز شب خوانده می‌شود.
۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۷ و ۲۶۸، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۱۲.

بیان شهید ثانی

شهید ثانی رحمه الله در «شرح لمعه» می‌گوید: «در همه نمازهای واجب، جماعت مستحب است و در نمازهای یومیّه (صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا) مستحب مؤکد، به حدّی که حتی یک نماز یومیّه با امام جماعت غیر عالم، معادل با بیست و پنج یا بیست و هفت نماز فرادا می‌باشد و با امام جماعت عالم معادل با هزار نماز فرادا. و اگر نماز جماعت در مسجد برگزار گردد، ثواب آن به مقدار حاصل ضرب عدد ثواب مسجد^۱ در ثواب جماعت خواهد بود. به عنوان مثال؛ نماز جماعت در مسجد جامع با غیرعالم معادل با دو هزار و هفتصد و با عالم معادل با صد هزار نماز می‌باشد. و روایت شده است که همه این ثوابها در صورتی است که مأموم تنها یک نفر باشد و اگر بیشتر باشند؛ به خاطر هر نفر به مقدار عدد قبل از آن اضافه می‌گردد تا به ده نفر برسند که در آن صورت، غیر از خدا کسی نمی‌تواند ثواب آن جماعت را محاسبه نماید.»^۲

شاید منظور شهید ثانی از روایتی که در ذیل کلام خود اشاره کرده است، همان روایت «ابو سعید خدری» باشد که گذشت.

بیان صاحب عروه رحمه الله

مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، در آغاز میحث نماز جماعت پس از نقل چند روایت درباره فضیلت آن، می‌گوید:

«مخفی نماند، هرگاه جهات فضیلت متعدّد باشد، ثواب نماز جماعت نیز مضاعف می‌گردد، پس اگر نماز جماعت در مسجد بازار اقامه شود، ثوابش دوازده برابر اضافه می‌گردد. در مسجد محله بیست و پنج برابر، در مسجد جامع صد برابر، در مسجد کوفه هزار برابر و در حرم حضرت

۱. مساجد از نظر ثواب نماز با یکدیگر فرق دارند، به گونه ای که یک نماز در مسجد الحرام معادل با یک میلیون نماز، و در مسجد النبی معادل ده هزار، در مسجد کوفه هزار، در مسجد الاقصی نیز هزار، در مسجد جامع صد، در مسجد محله بیست و پنج و در مسجد بازار معادل دوازده نماز می‌باشد. (عروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۵۲، فصل فی الامکنه المکروهه، مسئله ۴).

۲. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شیخ زین الدین عاملی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۱، ص ۲۱۶.

امیرالمؤمنین علیه السلام دویست هزار برابر می‌گردد. اگر پشت سر عالم یا سید باشد افضل و اگر پشت سر عالم سید باشد افضل از آن می‌باشد. هر چه امام جماعت مورد اعتمادتر و پرهیزکارتر و افضل باشد، فضیلت جماعت بیش‌تر می‌گردد و هر چه مأمومین افراد با فضل و معرفت باشند، نماز جماعت افضل می‌باشد و هر قدر تعداد مأمومین بیش‌تر باشند ثواب نماز جماعت بیش‌تر خواهد بود و ترك نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی و اعراض یا به عنوان سبک شمردن آن جایز نیست.»^۱

نماز جماعت، کفاره گناهان

طبق مضمون برخی از روایات، شرکت در نماز جماعت موجب آمرزش گناهان می‌گردد. همان‌گونه که به سند «حسن» سعد بن طریف از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده است: «ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ وَ ثَلَاثُ مُهْلِكَاتٍ وَ ثَلَاثُ مُنْجِيَاتٍ ... أَمَّا الْكَفَّارَاتُ فَاسْتَبَاحُ الْوُضُوءِ فِي السَّبْرَاتِ وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الصَّلَوَاتِ وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَى الْجَمَاعَاتِ ...»^۲ سه چیز [مایه افزایش] درجات و سه چیز کفاره گناهان و سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده است... و اما کفارات (اعمال موجب آمرزش گناهان) عبارتند از: وضوی کامل در هوای سرد، روز و شب برای ادای نمازها [به مسجد] رفتن و محافظت بر نماز جماعت...»

نماز جماعت مایه علو درجات

روایاتی وجود دارد که ضمن بیان فواید نماز جماعت، به افزایش درجات اهل آن نیز اشاره کرده است، مانند این حدیث که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «وَمَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ يُرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ عَلَى ذَلِكَ وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَعُودُونَهُ فِي قَبْرِهِ وَ يَبَشِّرُونَهُ

۱. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۹۷ و ۵۹۸.

۲. جامع الاحادیث الشیعه، ج ۷، ص ۲۷۰، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۱۹.

و يُؤْنِسُونَهُ فِي وَحْدَتِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُنْعَثَ^۱؛ کسی که برای شرکت در نماز جماعت به مسجد برود، برای هر قدمش هفتاد هزار حسنه داده می‌شود و به همان اندازه درجانش بالا می‌رود. اگر - در حالی که برنامه‌اش چنین است - بمیرد، خدای مهربان هفتاد هزار فرشته را مأمور می‌کند که از او در قبرش عیادت کنند و به او بشارت دهند و در تنهایی مونس او باشند و تا قیامت برای او استغفار نمایند.» و «زید النرسی» می‌گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که از پدر بزرگوارش نقل می‌فرمود: «مَنْ أَسْبَغَ وُضُوئَهُ فِي بَيْتِهِ وَ تَمَشَّطَ وَ تَطَيَّبَ ثُمَّ مَشَى مِنْ بَيْتِهِ غَيْرَ مُسْتَعْجِلٍ وَ عَلَيْهِ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ إِلَى مُصَلَّاهُ رَغْبَةً فِي جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَرْفَعْ قَدَمًا وَ لَمْ يَضَعْ أُخْرَى إِلَّا كُتِبَ لَهُ حَسَنَةٌ وَ مُحِبَّتٌ عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَ رُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ فَإِذَا مَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ مَعَ الْإِمَامِ جَمَاعَةً إِلَّا وَحِبَّتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ الْمَغْفِرَةَ وَ الْجَنَّةَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُسَلِّمَ الْإِمَامُ؛^۲ کسی که در خانه اش وضوی کامل بگیرد، به سر شانه بزند و بوی خوش استعمال کند، سپس با حالت وقار و آرامش برای درك جماعت مسلمانان به سوی مصلي (مسجد یا غیر آن) برود، برای هر قدمی که برمی دارد يك حسنه برای او نوشته می‌شود و يك گناه از او محو می‌شود و يك درجه مقامش ترقی می‌کند. زمانی که داخل مسجد شود و نماز را با اقتدا به امام جماعت شروع کند، پیش از سلام نماز، آمرزش گناهان و ورود به بهشت از سوی خدا برای او حتمی می‌شود.»

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هر کدام از نمازهای یومیه که به جماعت خوانده شود، ثواب و درجه خاصی شمرده شده است: «مَنْ صَلَّى الْعَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ جَلَسَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ كَانَ لَهُ فِي الْفِرْدَوْسِ سَبْعُونَ دَرَجَةً بَعْدَ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَحُضْرِ الْفَرَسِ الْجَوَادِ الْمُضْمَرِّ سَبْعِينَ سَنَةً وَ مَنْ صَلَّى الطُّهْرَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ فِي

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۷، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۷.
 ۲. جامع الاحادیث الشیعه، ج ۷، ص ۲۷، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۲۲.

جَنَاتٍ عَدْنٍ خَمْسُونَ دَرَجَةً يُعَدُّ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَخَصْرِ
 الْفَرَسِ الْجَوَادِ خَمْسِينَ سَنَةً وَ مَنْ صَلَّى الْعَصْرَ فِي جَمَاعَةٍ
 كَانَ لَهُ كَأَجْرِ نَمَائِيَّةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ كُلُّهُمْ رَبُّ بَيْتٍ يُعْتَقُهُمْ وَ
 مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ كَحَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ وَ عُمْرَةٍ
 مَقْبُولَةٍ وَ مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ كَقِيَامِ لَيْلَةِ
 الْقَدْرِ؛^۱ کسی که نماز صبح را به جماعت بخواند و بعد از آن تا طلوع
 آفتاب بنشیند و مشغول ذکر باشد، برای او در فردوس هفتاد درجه
 داده می‌شود که میان هر دو درجه به اندازه هفتاد سال دویدن اسب
 تندرو و تمرین داده شده فاصله می‌باشد. و هر کس نماز ظهر را به
 جماعت بخواند، برای او در جنات عدن پنجاه درجه داده می‌شود که
 فاصله هر دو درجه به اندازه پنجاه سال دویدن اسب تندرو می‌باشد. و
 هر کس نماز عصر را به جماعت به جای آورد، برای او به اندازه ثواب
 آزاد کردن هشت نفر از اولاد حضرت اسماعیل می‌باشد که هر کدام از
 آنها صاحب خانواده باشد. و هر که نماز مغرب را به جماعت گزارد،
 برای او ثواب حج و عمره مقبول خواهد بود. و کسی که نماز عشا را به
 جماعت برپا کند، همانند احیای شب قدر ثواب دارد.»

اعطای ثواب شهید

در مواردی به نمازگزاران با جماعت، وعده ثواب شهید داده شده
 است، چنان‌که در خطبه طولانی ای که ابن عباس از پیامبر اس لام
 صلی الله علیه و آله نقل کرده است، این مطلب به چشم می خورد :
 «مَنْ حَافِظَ عَلَى الْجَمَاعَةِ حَيْثُ مَا كَانَ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ
 اللَّامِعِ فِي أَوَّلِ زُمْرَةٍ مَعَ السَّابِقِينَ وَ وَجْهَهُ أَضْوَأُ مِنَ الْقَمَرِ لَيْلَةَ
 الْبَدْرِ وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ حَافِظَ عَلَيْهَا ثَوَابُ شَهِيدٍ ؛^۲ کسی
 که بر نماز جماعت محافظت کند و هر جا باشد سعی کند در نماز
 جماعت شرکت نماید، در قیامت همراه با سابقان در اولین گروه مثل
 برق جهنده درخشان از صراط می‌گذرد، در حالی که صورتش نورانی تر
 از ماه بدر (ماه شب چهاردهم) است، و برای هر شبانه روزی که

۱. همان، ص ۲۸۸، ح ۱۱.

۲. همان، ص ۲۶۹، ح ۱۶.

مواظبت بر نماز جماعت داشته است، ثواب شهید به او داده می‌شود.»

کسب پاداش کامل

در برخی روایات برای اهل نماز جماعت و جمعه وعده اعطای پاداش کامل داده شده است، همان‌گونه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده: «مَنْ صَلَّى الْخَمْسَ فِي الْجَمَاعَةِ وَ حَافِظَ عَلَي الْجُمُعَةِ فَقَدْ أَكْتَالَ الْأَجْرَ بِالْمَكِّيَّالِ الْأَوْفَى وَ قَالَ تَعَالَى «تُمْ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى»^۱؛ کسی که هر روز نمازهای پنجگانه را با جماعت بخواند و بر نماز جمعه مواظبت نماید، پاداش خود را به طور کامل تر دریافت می‌کند، و خدا فرموده است: «تُمْ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى»^۲؛ «سپس به او جزای کافی داده خواهد شد.»

اعطای مقام شفاعت

طبق مضمون آیات قرآن هیچ کس نمی‌تواند دیگری را شفاعت کند؛ مگر به اذن خدا.^۳ و اما اینکه خدا به چه کسانی اذن شفاعت می‌دهد، مطلبی است که در روایات بیان شده و از آنها استفاده می‌شود که علاوه بر پیامبران و امامان علیهم السلام خدا به افراد دیگری نیز اذن شفاعت می‌دهد، از جمله آن‌ها سه گروه هستند که در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ أَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ بغيرِ حِسَابٍ وَ يُشَفِّعَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي ثَمَانِينَ أَلْفًا الْمُؤَدِّنُ وَ الْإِمَامُ وَ رَجُلٌ يَتَوَصَّأُ ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيُصَلِّي فِي الْجَمَاعَةِ»^۴؛ خدا وعده داده است که سه نفر را بدون حساب وارد بهشت کند و هر کدام از آنان درباره هشتاد هزار نفر شفاعت کنند. آنان عبارت‌اند از: مؤذن، امام و کسی که وضو بگیرد، بعد به مسجد برود و در نماز جماعت شرکت نماید.»

۱. همان، ح ۱۷.

۲. نجم / ۴۱.

۳. بقره / ۲۵۵ و یونس / ۳.

۴. مستدرک الوسائل، محدث نوری (میرزا حسین)، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۶، ص ۴۴۹، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۲۲.

فلسفه نماز جماعت

۱. وسیله علنی شدن اسلام

در دین مقدس اسلام، بعضی از اعمال از قبیل اذان و اعمال حج وسیله آشکار شدن اسلام و اتمام حجت به دیگران است که نماز جماعت نیز یکی از آن اعمال می باشد، چنان که در حدیث به سند حسن از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِيَلَّا يَكُونَ الْإِخْلَاصُ وَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِسْلَامُ وَ الْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا مَشْهُورًا لِأَنَّ فِي إِظْهَارِهِ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْعَرَبِ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ لِيَكُونَ الْمُنَافِقُ وَ الْمُسْتَحْفُ مُؤَدِّيًا لِمَا أَقْرَبَهُ يُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَ الْمُرَاقِبَةَ وَ لِيَكُونَ شَهَادَاتِ النَّاسِ بِالْإِسْلَامِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ جَائِزَةً مُمَكِّنَةً مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُسَاعَدَةِ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ الزَّجْرِ عَنِ كَثِيرٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛^۱ نماز جماعت برای این قرار داده شده است که اخلاص، [اعتقاد به] توحید، اسلام و عبادت به خدا آشکار و علنی باشد؛ زیرا آشکار کردن آن موجب اتمام حجت خدای یگانه بر مردم کل دنیا می باشد، و افراد منافق و سبک شمارندگان نماز که اظهار اسلام و مراقبت می کنند، به مورد اقرار خود عمل نمایند. و گواهی مردم به مسلمان بودن یکدیگر جایز و ممکن گردد. علاوه بر اینها در نماز جماعت فوایدی از قبیل یاری بر نیکی و تقوا، و بازداشتن از بسیاری از گناهان وجود دارد.»

۲. وسیله تشخیص اهل نماز از بی نماز

اگر نماز جماعت نبود، تشخیص اهل نماز از بی نماز مشکل و یا در مواردی غیر ممکن می شد؛ بنابراین یکی از فواید تشریح نماز جماعت آن است که افراد نمازخوان از بی نماز شناسایی شوند. همان گونه که در حدیث زیر به سند حسن از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ وَ الْاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ لِكَيْ يُعْرَفَ مَنْ يُصَلِّي مِمَّنْ لَا يُصَلِّي وَ مَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِبَتِ الصَّلَاةِ مِمَّنْ يُصَيِّعُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُمَكِّنْ أَحَدًا أَنْ يَشْهَدَ عَلَى أَحَدٍ بِالصَّلَاحِ لِأَنَّ

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۷، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۹.

مَنْ لَمْ يُصَلِّ فِي جَمَاعَةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُصَلِّ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ^۱؛ تشریح نماز جماعت و اجتماع برای نماز، به خاطر این است که نمازگزار از بی نماز شناخته شود، و افراد مواظب اوقات نماز از ضایع کننده آن معلوم گردند . اگر نماز جماعت نبود، برای هیچ کس امکان نداشت که به خوبی کسی گواهی دهد؛ زیرا کسی که با جماعت نماز نخواند، در میان مسلمانان نماز ندارد؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است : نماز کسی که بدون عذر با مسلمانان در مسجد نماز نخواند، نماز نیست.»

۳. اثبات عدالت

یکی از راههای اثبات عدالت افراد، اهل نماز بودن آنان است و اثبات اهل نماز بودن نیز از طریق نماز جماعت میسر می‌گردد، همچنانکه در حدیث طولانی با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت در مقام معرفی انسان عادل و بیان اوصاف آن، مواظبت بر نماز جماعت را یکی از نشانه های عادل شمرده و فرموده‌اند: «... وَ يَكُونُ مِنْهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ إِذَا وَاطَبَ عَلَيْهِنَّ وَ حَفِظَ مَوَاقِبَتَهُنَّ بِحُضُورِ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْ لَا يَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِي مُصَلَّاهُمْ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَازِمًا لِمُصَلَّاهُ عِنْدَ حُضُورِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا سُئِلَ عَنْهُ فِي قَبِيلِهِ وَ مَحَلَّتِهِ قَالُوا مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا مُوَاطِبًا عَلَى الصَّلَوَاتِ مُتَعَاهِدًا لِأَوْقَاتِهَا فِي مُصَلَّاهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يُحِيْزُ شَهَادَتَهُ وَ عَدَالَتَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الصَّلَاةَ سِنْرٌ وَ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَ لَيْسَ يُمَكِّنُ الشَّهَادَةَ عَلَى الرَّجُلِ بِأَنَّهُ يُصَلِّي إِذَا كَانَ لَا يَحْضُرُ مُصَلَّاهُ وَ يَتَعَاهَدُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ^۲؛ یکی از راههای شناخت عادل، مواظبت بر نمازهای پنجگانه می‌باشد؛ وقتی که مواظبت بر نمازها کند و با حضور در جماعت مسلمانان وقت نمازها را رعایت نماید و بدون عذر از جماعت مسلمانان در مصلايشان تخلف نکند، پس هر گاه از

۱. همان، ص ۲۹۳، ابواب صلاة الجماعة، باب ۲، ح ۸.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۳۹۱، کتاب الشهادات، باب ۴۱، ح ۱.

افراد قبيله و محلّه‌اش درباره او سؤال شود، خواهند گفت: ما از او جز نيکي چيزي نديديم؛ بر نمازها و وقت آنها در مصلّا ييش دقت دارد. همين مطلب، عدالت او را بين مسلمانان اثبات و شهادت او را مجاز مي‌گرداند، و اين به خاطر آن است که نماز، پوشش و کفّارة گناهان مي‌باشد، اگر کسي در مصلّا حاضر نشود و بر جماعت مسلمانان مواظبت نداشته باشد، شهادت بر نمازخوان بودن او ممکن نمي‌گردد.» از اين حديث معلوم مي‌شود که اگر کسي در نماز جماعت شرکت نکند، براي اثبات عدالت و حثّي اثبات اهل نماز بودن او مشکل به وجود مي‌آيد؛ چون درباره او از هر کسي سؤال شود، نمي‌تواند چيزي بگويد و ناچار بايد بگويد: «او را نمي‌شناسم.»

همچنان‌که از پيامبر اسلام صلی الله عليه و آله روايت شده است: «إِذَا سُنِّتَ عَمَّنْ لَا يَشْهَدُ الْجَمَاعَةَ فَقُلْ لَا أَعْرِفُهُ»^۱؛ اگر درباره کسي که در نماز جماعت حاضر نمي‌شود از تو سؤال شد، بگو: نمي‌شناسمش.»

۴. وسيله حسن ظنّ

در برخي از روايات آمده است که نسبت به اهل نماز جماعت حسن ظنّ داشته باشيد و گواهي او را بپذيريد. همچنان‌که در روايتي امام صادق عليه السلام از جدّش رسول خدا صلی الله عليه و آله نقل فرموده است: «مَنْ صَلَّى الْخَمْسَ فِي جَمَاعَةٍ فَطُنُّوا بِهِ خَيْرًا»^۲؛ کسي که نمازهاي پنجگانه را با جماعت بخواند، به او حُسن ظنّ داشته باشيد.»

و در روايت ديگر از امام صادق عليه السلام نقل شده است: «مَنْ صَلَّى خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ فِي جَمَاعَةٍ فَطُنُّوا بِهِ خَيْرًا وَ أَجِزُوا شَهَادَتَهُ»^۳؛ کسي که در شبانه روز نمازهاي پنجگانه را با جماعت بخواند، به او حُسن ظنّ داشته و شهادت او را بپذيريد.»

۵. سبب دوري از نفاق و آتش

۱. جامع احاديث الشيعه، ج ۷، ص ۲۸۰، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۵۸.
 ۲. وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۲۸۶، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۴.
 ۳. همان، ص ۳۹۵، كتاب الشهادات، باب ۴۱، ح ۱۲.

یکی دیگر از فواید نماز جماعت، دوری از نفاق در دنیا و نجات از آتش در آخرت است. همان‌گونه که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علی و آله می‌خوانیم: «مَنْ صَلَّى أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْجَمَاعَةِ يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى كُنِبَ لَهُ بَرَاءَتَانِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ»^۱ کسی که چهل روز نمازش را با جماعت بخواند و به گونه ای حاضر شود که در همه ن مازها تکبیر اول امام را درک نماید، دو نوع براءت برای او نوشته می‌شود: براءت از آتش دوزخ و براءت از نفاق. از این حدیث استفاده می شود که حضور مرتب در نماز جماعت موجب می‌شود انسان در دنیا اهل نفاق و دورویی نباشد و در نتیجه آن، در آخرت نیز اهل دوزخ نشود.

۶. وسیله رفع بلا

اهل نماز جماعت در پیشگاه خدا آنقدر احترام دارند که خدا به خاطر آنها از دیگران نیز عذاب دنیوی را تأخیر می اندازد. «اصبغ بن نباته» روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيَهُمْ بِعَذَابِ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعًا حَتَّى لَا يَتَحَاشَى مِنْهُمْ أَحَدًا فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الشَّيْبِ نَاقِلِي أَفْذَامِهِمْ إِلَى الصَّلَاةِ وَالْوَالِدَانَ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ فَأَخَّرَ ذَلِكَ عَنْهُمْ»^۲ خدای عز و جل [در اثر گناه مردم] تصمیم می‌گیرد همه اهل زمین را عذاب کند، و حتی يك نفر از آنها را استثنا نکند؛ ولی وقتی نگاه می‌کند به پیرانی که به سوی نماز قدم برمی‌دارند و به کودکانی که قرآن می‌آموزند، به آنها رحم می‌کند و عذاب اهل زمین را تأخیر می‌اندازد.»

۷. اجابت دعای اهل جماعت

برخی از اعمال صالح در قبولی دعا تأثیر دارند و یکی از آنها نماز جماعت است. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ يَسْتَجِيبُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا صَلَّى فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ سَأَلَهُ حَاجَتَهُ»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۴۷، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۱۱.
 ۲. جامع الاحادیث الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۰ و ۲۸۱، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۵۹.

أَنْ يَنْصَرِفَ حَتَّى يَفْضِيَهَا؛^۱ هر گاه بنده ای نمازش را با جماعت بخواند و حاجتش را از خدا درخواست نماید، خداوند از دست خالی برگشتن او حیا می‌کند تا اینکه حاجتش را برآورده می‌فرماید.»
از این حدیث استفاده می‌شود که یکی از موارد استجاب دعا، تعقیبات و دعا بعد از نماز جماعت است.

۸. علامت جوانمردی

طبق روایتی از امام صادق علیه السلام، امیرمؤمنان علیه السلام در وصیت خود به فرزندش «محمد حنفیه» حضور در نماز جماعت را یکی از علامتهای جوانمردی معرفی فرموده است: **«وَأَعْلَمُ أَنَّهُ مُرَوِّهُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ مُرَوِّتَانِ مُرَوِّهُ فِي حَضْرٍ وَ مُرَوِّهُ فِي سَفَرٍ وَ أَمَّا مُرَوِّهُ الْحَضْرَ فِقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ وَ النَّظَرُ فِي الْفِقْهِ وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي الْجَمَاعَاتِ وَ أَمَّا مُرَوِّهُ السَّفَرِ فَبَدَلُ الزَّادِ وَ قِلَّةُ الْخِلَافِ عَلَى مَنْ صَحَبَكَ وَ كَثْرَةُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ مَصْعَدٍ وَ مَهْبِطٍ وَ نُزُولٍ وَ قِيَامٍ وَ قُعُودٍ**؛^۲ بدان که جوانمردی مرد مسلمان دو گونه است: جوانمردی در وطن و جوانمردی در سفر. و اما جوانمردی در وطن عبارت است از: قرائت قرآن، همنشینی با علما، مطالعه در فقه و محافظت بر نماز جماعت. و اما جوانمردی در سفر عبارت است از: بخشش از زاد و توشه خود به دیگران، مخالفت کم تر با هم سفر خود و ذکر و یاد خدا در همه حالات صعود (رفتن به بلندی)، مهبط (سراشیبی)، نزول (ورود به منزل)، ایستادن و نشستن.»

تأکید بر جماعت نماز صبح و عشا

اگر چه جماعت، در نمازهای پنجگانه شبانه روز استحباب دارد؛ ولی در برخی از روایات به جماعت صبح و عشا تأکید بیش تری شده است و در برخی از آنها در کنار نماز عشا، نماز مغرب نیز ذکر شده و در برخی نیز تنها به نماز جماعت صبح تأکید شده است.
در حدیث صحیح «عبد الله بن سمران» می‌گوید: «امام صادق علیه السلام می‌فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۹، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۱۵.
۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۷، ص ۲۷۶، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۴۰.

خواند. بعد از نماز به طرف اصحاب خود رو کرد و از چند نفر نام برد و فرمود: آیا اینها به نماز جماعت حاضر شده اند؟ اصحاب گفتند: نه، یا رسول الله! فرمود: آیا غایب هستند (به مسافرت رفته اند)؟ عرض کردند نه. فرمود: «أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ صَلَاةٍ أَشَدَّ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ وَالْعِشَاءِ وَ لَوْ عَلِمُوا أَيُّ فَضْلٍ فِيهِمَا لَاتَوَّهُمَا وَ لَوْ حَبَوًّا^۱؛^۲ برای منافقین، هیچ نمازی از این نماز (صبح) و عشا سخت تر نیست، اگر فضیلت این دو نماز را می دانستند به این دو نماز می آمدند، اگر چه از راه رفتن عاجز باشند و به صورت سینه خیز بیایند.»

و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ وَالْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ ظَلَمَهُ فَإِنَّمَا يَظْلِمُ اللَّهَ وَ مَنْ حَقَّرَهُ فَإِنَّمَا يُحَقِّرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛^۳ کسی که نماز صبح و عشا را با جماعت بخواند، در پناه خدای عز و جل قرار می گیرد، هر که به او ظلم کند، گویی به خدا ظلم کرده و هر که او را تحقیر نماید، گویی خدا را تحقیر نموده است.» در روایت دیگر حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده است: «مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ رَكَعَتَيِ الْغَدَاةِ فِي جَمَاعَةٍ رُفِعَتْ صَلَاتُهُ يَوْمَئِذٍ فِي صَلَاةِ الْأَبْرَارِ وَ كُتِبَ يَوْمَئِذٍ فِي وَفْدِ الْمُتَّقِينَ؛^۴ کسی که قبل از نماز صبح دو رکعت نماز (نافله صبح) بخواند و نماز صبح را با جماعت بجای آورد، آن روز نمازش در بین نماز نیکوکاران بالا می رود و در آن روز نامش در گروه بابتقویان ثبت می شود.»

با توجه به مضمون روایات زیادی که در فضیلت نماز جماعت وارد شده است و برخی از آنها در این مقاله بیان شد، فقهای اسلام در آغاز مبحث نماز جماعت نوشته اند: «مستحب است نمازهای واجب

۱. حبو، به معنای سینه خیز رفتن و روی شکم راه رفتن کودک است که هنوز توان روی پا ایستادن ندارد.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۴، باب ۳، ح ۱.

۳. همان، ص ۲۹۵، ابواب صلاة الجماعة، باب ۳، ح ۲.

۴. جامع احادیث الشیعه، ج ۷، ص ۲۷۵، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱، ح ۳۴.

خصوصاً نمازهاي يوميه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح، مغرب و عشا، خصوصاً براي همسايه مسجد و كسي كه صداي اذان مسجد را مي شنود بيش تر سفارش شده است.^۱

از مطالعه مجموع رواياتي كه در اين مقاله نقل شد، اهميت نماز جماعت در نمازهاي يوميه به خصوص در نمازهاي صبح، مغرب و عشا و بالأخص در نماز صبح روشن مي گردد.

فواید نماز صبح از نظر پزشكي

با توجه به تأكيد روايات معصومين عليهم السلام به نماز جماعت صبح، لازم است يادآوري شود كه بيداري صبح و نماز صبح، از نظر طبي نيز فواید بسياري دارد كه در اينجا با يكي از آنها آشنا مي شويم. در ماهنامه «معارف»، تحت عنوان «تأثير نماز صبح بر کاهش حمله هاي قلبي» آمده است:

«تحقيقات نشان مي دهد اداي به موقع نماز صبح و بيدار شدن از خواب طولاني به ويژه در حوالي صبح مي تواند در پيشگيري از بيماريهاي قلبي - عروقي مؤثر باشد.»

«دكتور مهرداد فخر الديني» متخصص قلب و عروق در گفتگو با «ايسنا» واحد علوم پزشكي ايران گفت: با توجه به اينكه حملات قلبي به خصوص سكتة هاي قلبي در اوایل صبح بيش تر اتفاق مي افتد و در اين زمان غلظت خون به حداكثر رسیده، فشار خون و فاکتورهاي لخته شدن خون در رگها در بيش ترين ميزان آن است، بنابراین بيدار شدن در اين زمان مي تواند به کنترل و تنظيم گردش خون و کار کرد قلب کمک کند.

وي در ادامه افزود: ضمن اينكه گرفتگي قلب و حملات قلبي از خطرناك ترين بيماريهاست و خواب طولاني مدت در شبانه روز عامل اصلي تصلب شرايين و انسداد شاهرگها است، اداي نماز صبح به دليل همزمانی آن با اوایل صبح و همچنين ايجاد آرامش روحي در افراد در کاهش فاکتورهاي خطر حملات قلبي مؤثر است.

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۹۵، مسئله ۱۳۹۹.

وي افزود: علاوه بر این فاکتور، در فصل زمستان نیز به دلیل تأثیر سرما، افزایش گرفتگی عروق و حملات قلبی بیش‌تر دیده می‌شود. دکتر فخر الدینی خاطرنشان کرد: بنابراین نماز به موقع در هنگام صبح و بپا شدن در اوایل صبح به جلوگیری از سکنه های قلبی کمک کرده و در فعالیت هورمونها، سلولها و در نتیجه تنظیم گردش خون نقش مؤثری دارد.^۱

اگر چه در گزارش فوق تنها روی بیداری صبح و نماز صبح تأکید شده و سخنی از نماز جماعت به میان نیامده است؛ ولی پرواضح است که در صورت اقامه نماز صبح به جماعت، به دلیل رفت و آمد به مسجد و تحرك بیش‌تر، فایده مذکور بهتر به دست می‌آید. به خصوص در معرض هوای بین الطلوعین قرار گرفتن که فواید خاصی دارد.

نکته مهم

ممکن است بعضی از مردم از این همه پاداش و ثوابی که برای نماز جماعت بیان شده است تعجب کنند و بگویند چگونه برای عمل آسانی که در عرض چند دقیقه انجام می‌گیرد این همه پاداش داده می‌شود؟! در جواب باید گفت:

۱. پاداش الهی را نباید با دستمزد دادن کارفرما به کارگران تشبیه و مقایسه کرد، تا کمی و زیادی کار مقیاس پاداش قرار گیرد؛ چون بندگان خدا با انجام اعمال صالح، از خدا طلبکار نمی‌شوند و هیچ موجودی نمی‌تواند حقی بر خدا داشته باشد؛ بنابراین، پاداشهای الهی از باب تفصل و بنده‌نوازی است، نه از نوع مزد و حق الزحمه!^۲
۲. برای خدا هیچ کاری مشکل نیست و هر چه اراده کند انجام می‌شود:

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳؛ «کار خدا این‌گونه است که هر گاه خواست به چیزی بگوید : باش، فوراً

۱. ماهنامه آموزشی اطلاع رسانی معارف، نهاد نمایان دگي مقام معظم رهبري در دانشگاه‌ها، شماره ۷۳، بهمن ۱۳۸۸، ص ۵۴.
۲. جهت اطلاع بیش‌تر به کتاب عدل الهی شهید مطهری مراجعه شود.
۳. پس / ۸۲.

می‌شود.»

۳. پذیرش اعمال بندگان در پیشگاه حضرت حق و مورد لطف و عنایت قرار گرفتن آنان به کمیت و حجم ظاهری اعمال بستگی ندارد؛ بلکه ملاک عمده در قبولی اعمال و تفضل پاداش از طرف خدا همان کیفیت اعمال و خلوص نیت عامل آنهاست.

۴. اکثر این پاداشها مربوط به قیامت است، اگر به عظمت و گستردگی آن جهان توجه شود، این پاداشها تعجب انگیز نخواهد بود. با توجه به مطالب فوق معلوم می‌شود خدای مهربان همه پاداشهایی را که در روایات معصومین علیهم السلام برای شرکت کنندگان در نماز جماعت وعده داده شده است عطا خواهد کرد؛ ولی به شرط اینکه نماز جماعت با شرایط کامل برگزار گردد و شرکت کنندگان نیز با رعایت وظایف دینی از قبیل حلال بودن کسب و ادای حقوق واجب الهی و مردمی و با نیت خالص و بدون ریا شرک نمایند. صاحب جواهر رحمه الله پس از نقل بعضی از روایات مربوط به فضیلت نماز جماعت می‌نویسد:

«وَلَا اسْتِبْعَادَ فِي شَيْءٍ مِّمَّا ذُكِرَ فِيهِ عَلَي لُطْفِ اللَّهِ وَرَأْفَتِهِ وَفَضْلِهِ وَحِكْمَتِهِ خُصُوصاً بَعْدَ أَنْ كَانَ ذَلِكَ هَدِيَّةً مِنْهُ إِلَي حَبِيبِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَلَا غُرُوَ أَنْ عَظُمَتْ؛ إِذِ الْهَدَايَا عَلَي مِقْدَارٍ مُهْدِيهَا، لَكِنْ مِنَ الْمَعْلُومِ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ لِلْجَمَاعَةِ الصَّحِيحَةِ لَا مُطْلَقاً، فَيَنْبَغِي الْمُحَافَظَةُ فِيهَا حِينَئِذٍ عَلَي جَمِيعِ مَا يُعْتَبَرُ فِيهَا؛ هِيَ كَدَامِ از ثوابهایی که برای نماز جماعت ذکر شده است از لطف، رأفت، فضل و حکمت خدا بعید نمی‌باشد، به خصوص نماز جماعت که هدیه خدای مهربان بر حبیب خودش حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، پس این هدیه هرچه بزرگ‌تر باشد بهتر است؛ زیرا هدایا به اندازه هدیه کننده آنها می‌باشد. لکن روشن است که همه این فضیلتها و آثار، برای نماز جماعت صحیح خواهد بود، نه هر جماعت، بنابراین لازم است که همه آداب و شرایط نماز جماعت به دقت رعایت شود.»

ویژگیهای مسکن از منظر اسلام (۲)

محمد مهدی فجری

اشاره

در شماره گذشته (مبلغان ۱۳۶) ویژگیهای مسکن از منظر اسلام مورد بررسی قرار گرفت و در ادامه به سومین ویژگی مسکن خوب رسیدیم که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

ج. دقت در ساخت

اولیای الهی، عنایت ویژه‌ای به محکم‌کاری در کارها و استحکام در ساخت خانه داشته‌اند. استحکام، باعث استفاده بیش‌تر آیندگان است و طبق نقل برخی روایات، اجر معنوی ساخت بنا تا زمانی که از آن استفاده شود برای صاحب آن جاری است؛ چنان‌که از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت شده است که فرمود: «مَنْ بَنَى بُنْيَانًا فِي غَيْرِ ظُلْمٍ وَلَا اِعْتِدَاءٍ... كَانَ لَهُ اَجْرًا جَارِيًا مَا اُنْتَفَعَ بِهِ اَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللهِ»^۱؛ کسی که ساختمانی را بدون ظلم و تجاوز بنا بنهد، تا زمانی که یکی از بندگانش از آن استفاده می‌کند، برایش پاداش نوشته می‌شود.»

۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۸۹۶، ش ۹۰۷۶.

دقت در ساخت و استحکام بخشی به ساختمان از جمله دستورهای انبیای الهی است؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله فوت کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در قبر او خلل و ناصافی ملاحظه و آن را با دست مبارک صاف کرد و فرمود: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِنْ؛^۱ زمانی که یکی از شما کاری انجام می‌دهد، باید آن را محکم کند.»

و در جای دیگر فرمود: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ؛^۲ خداوند، بنده ای را دوست می‌دارد که چون کاری انجام دهد، محکم‌کاری کند.»

قرآن کریم نیز هنگام بیان داستان ساخت سد ذوالقرنین، به این مطلب اشاره می‌کند که ذوالقرنین درباره استحکام این سد گفت: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ»^۳؛ «هنگامی که وعده پروردگارم - قیامت - فرا رسید، آن را در هم می‌کوبید.» یعنی استحکام این سد به‌گونه ای است که هیچ چیز، غیر از زلزله قیامت نمی‌تواند آن را تخریب کند.

از این چند نمونه، اهمیت دقت در ساخت و استحکام خانه نیز فهمیده می‌شود؛ چرا که کم‌ترین بی‌دقتی می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیر مادی و معنوی را به فرد و جامعه بزند. بر همین اساس، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ بَنَى فَأَقْتَصِدَ فِي بِنَائِهِ لَمْ يُؤْجَرْ؛^۴ هر که ساختمانی بسازد و از آن کم بگذارد اجری ندارد.» شاید بتوان از این سخن شریف، این مطلب را استنباط کرد که اصل محکم‌کاری در ساختمان - که نوعی حفاظت از جان ساکنان آن است - دارای پاداش اخروی نیز می‌باشد. همچنین سهل‌انگاری در ساخت و

۱. وسائل الشیعة، حر عاملی، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۲۲۹.

۲. الامالی، شیخ طوسی، قم، انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۲۷.

۳. همان / ۹۸.

۴. المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۸.

بی‌توجهی به استانداردهای لازم در هر زمان، اجرت مالی را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد.

د. چند توصیه پس از خرید یا ساخت

برخلاف تصور برخی از عوام که دستورهای شریعت اسلام را تنها بر پایه مسائل اخروی می‌دانند، این فرامین، مسائل دنیوی را نیز در بر دارد؛ دستورهایی که در هیچیک از ادیان دیگر به این گستردگی، سابقه نداشته است. در این مجال به چند نمونه از توصیه ها درباره خرید یا ساخت خانه اشاره می‌شود:

اول: صرف پول خانه برای خرید خانه

بسیار مشاهده می‌شود که برخی، منزل خود را می‌فروشند و پول آن را سرمایه گذاری می‌کنند و یا به خرید ماشین و ... اختصاص می‌دهند. مهم‌تر آنکه اکثر این سرمایه‌گذارها به نتیجه نمی‌رسد و گاه اصل سرمایه از بین رفته است. غافل از آنکه قرن‌ها قبل، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بی‌برکت بودن چیزی که با پول خانه خریداری شود، تأکید فرموده است؛ مانند: «مَنْ بَاعَ دَارًا فَلَمْ يَجْعَلْ تَمَنِيهَا فِي مِثْلِهَا لَمْ يُبَارِكْ لَهُ فِي تَمَنِيهَا أَوْ قَا لَ لَمْ يُبَارِكْ فِيهَا^۱؛ هر کس خانه‌ای را بفروشد و با بهایش، خانه دیگری نخرد از خیر و برکت آن پول به دور است.»

دوم: نفروختن منزل به خاطر بدهکاری

ادای دین از جمله مسائل مهمی است که شارع مقدس اسلام، تأکید فراوانی بر آن کرده است. در خبر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمَعْكُ طَرْفٌ مِنَ الظُّلْمِ^۲؛ تأخیر پرداخت دین، شمه‌ای از ظلم است.»
شاعر هم می‌گوید:

**چو از کس ستانی تو چیزی به وام
سزد گر به ردّش کنی اهتمام
که تأخیر باشد در این ره ستم**

۱. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۳، ش ۱۵۴۴۱.

چه دین تو بسیار باشد چه کم

اهمیت پرداخت دین تا بدانجاست که مراجع تقلید، شکستن نماز را برای پرداخت بدهی لازم می‌دانند (البته در صورتی که پرداخت آن در نماز ممکن نباشد).^۱ نکته مهم و شگفت آور اینکه اسلام به کسی اجازه نمی‌دهد برای ادای دین، خانه‌اش را بفروشد که سرپناه خانواده‌اش است؛ در حالی که چنین دستوری درباره هیچ چیز دیگر همچون وسیله رفت و آمد و... به چشم نمی‌خورد.

به همین دلیل، زمانی که فردی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: «طلبی از مردی دارم که می‌خواهد خانه‌اش را بفروشد و دین خود را به من بپردازد.» امام علیه السلام دو مرتبه فرمود: «أَعِيذُكَ بِاللَّهِ أَنْ تُخْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ؛^۲ به خدا پناه ببر از اینکه او را از سرپناهش بیرون کنی، به خدا پناه ببر از اینکه او را از سرپناهش بیرون کنی.»

محمد بن عمیر، بزاز بود. تمام اموالش رفت و فقیر شد؛ ولی از شخصی ده هزار درهم طلب داشت. بدهکار، منزلش را به ده هزار درهم فروخت و پول ابن عمیر را آورد. ابن عمیر با دیدن پولها پرسید: «اینها چیست؟» بدهکار پاسخ داد: «اینها بدهی من به توست.» ابن عمیر پرسید: «آیا ارث برده‌ای؟» گفت: «نه.» «به تو بخشیده اند؟» گفت: «نه.» پرسید: «مزرعه‌ای داشتی و فروختی؟» گفت: «نه.» ابن عمیر گفت: «پس از کجا آورده‌ای؟» گفت: «منزلم را فروختم تا بدهی خود را بپردازم.» ابن عمیر گفت: «امام صادق علیه السلام فرموده است: «لَا يُخْرِجُ الرَّجُلُ مِنْ مَسْقَطِ رَأْسِهِ بِالْدِّينِ؛^۳ کسی را برای دین از محلی که به دنیا آمده، بیرون نمی‌کنند.» این پول را بردار

۱. توضیح المسائل، امام خمینی رحمه الله، انتشارات محراب، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش، مسئله ۱۱۶۱.

۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۱۸۷.

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۹.

که من بدان نیاز ندارم، و به خدا سوگند! با آنکه اکنون و در این حال، نیاز به حتی یک درهم دارم؛ ولی از این پول یک درهم هم وارد منزل نخواهم کرد.»^۱

سوم: قربانی برای ساخت

در اسلام، بر قربانی کردن برای چند چیز تأکید شده است که از جمله آنها قربانی برای ساخت مسکن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ بَنَى مَنْرِلًا فَلْيَذْبَحْ كَبْشًا وَلْيُطْعِمْ لَحْمَهُ الْمَسَاكِينَ وَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ اذْخِرْ عَنِّي وَعَنْ أَهْلِي وَوُلْدِي مَرَدَّةَ الْجِنِّ وَالشَّيَاطِينِ وَبَارِكْ لِي فِيهِ بِنُزُولِي فَإِنَّهُ يُعْطَى مَا سَأَلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛^۲ هر که خانه می‌سازد، گوسفندی ذبح کند و گوشت آن را به بینوایان اطعام کند و بگوید: خداوندا! جنیان سرکش و شیاطین را از من و اهل بیت من و فرزندانم دور کن، و سکونت من را در اینجا مبارک فرما که ان شاء الله حاجت من روا شود.»

آنچه گفته شد گوشه‌ای از دستورهای اسلام درباره ساخت خانه دنیوی و ایجاد سرپناهی مناسب و آرامش بخش برای زندگی مادی دنیوی بود. در مقابل، سفارش اسلام برای ایجاد خانه دائمی آخرت و امنیت و آرامش آن سرا بس یار زیاد و قابل مقایسه با خانه دنیوی نیست. قرآن کریم به انسانها نصیحت می‌کند زندگی دنیا در مقابل زندگی آخرت بازی و سرگرمی است، پس به دنبال خانه آخرت باشید؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۳ «زندگانی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای پارسایان نیکوتر است، آیا خرد نمی‌ورزید؟» سپس یادآور می‌شود زندگی دائمی و خانه حقیقی انسان، باغهایی از بهشت است که خداوند به مردان و زنان با ایمان،

۱. همان.

۲. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، قم، شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۲۷.

۳. انعام / ۳۲.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ : «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانًا مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْعَوْزُ الْعَظِيمُ»؛^۱ «خداوند به مردان و زنان باایمان، باغهایی از بهشت و عده داده است که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکنهای پاکیزه‌ای در بهشتهای جاودان [نصیب آنها می‌سازد] و رضای خدا، [از همه اینها] برتر است و پیروزی بزرگ، همین است.»

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود : «دَارُ الدُّنْيَا دَارُ زَوَالٍ وَ دَارُ الْآخِرَةِ دَارُ قَرَارٍ»؛^۲ دنیا سرای فانی است و آخرت، منزل پایدار و باقی.»

خلاصه آنکه

معماری اسلامی، زیباترین و غنی‌ترین مفاهیم را در درون خویش داشته و دارد؛ به گونه‌ای که خانه از دید نامحرمان محفوظ است و هیچ‌گونه اشراف و تفاخری بین خانه‌ها مشاهده نمی‌شود و اکثر خانه‌ها به‌گونه‌ای است که حتی در کم‌ترین مساحت، دارای اندرونی و بیرونی است تا رفت و آمد افراد نامحرم مزاحمتی برای خانواده‌ها نداشته باشد. امروزه آپارتمانهایی وجود دارد که برای ساخت آن از معماری اسلامی کمک گرفته شده است.

برخی از افراد با دیدن خانه‌های بزرگ و اشرافی دیگران، حسرت می‌خورند و بر زندگی آنان حسادت می‌ورزند؛ اما لازم است چنین افرادی به چند نکته توجه داشته باشند:

الف. قرآن کریم کسانی را که به این امکانات و رفاه مادی می‌نگرند، به دو گروه تقسیم می‌کند:

اول: افرادی که با دیدن چنین صحنه‌های خیره‌کننده‌ای قلبشان تکان می‌خورد و آه سوزانی از دل می‌کشند و آرزو می‌کنند که ای کاش حتی یک روز، یک ساعت و یک لحظه! به جای آنان می‌بودند؛ چنان‌که

۱. توبه / ۷۲.

۲. تحف العقول، ص ۳۷۷.

قرآن می‌فرماید: «قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»^۱ «کسانی که طالب زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش ما هم مثل آنچه به قارون داده شده است داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی از نعمتها دارد.»
خداوند متعال به این‌گونه افراد می‌فرماید: «وَلَا تَمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»^۲ «و هرگز چشمان خود را به نعمتهای مادی، که به گروه‌هایی از آنان داده ایم، میفکن! اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.»

بنابراین، جلوه‌های زندگی دنیوی همچون غنچه و شکوفه‌ای است که هرگز گل نمی‌شود و تنها ابزار آزمایش انسانهاست.
دوم: گروه پرهیزگار و با ایمان که افق فکرشان از این مسائل برتر و بالاتر است و شخصیت را با معیار زر و زور و خانه‌های قصر گونه نمی‌سنجند، آنان کسانی هستند که ارزشها را در امکانات مادی جستجو نمی‌کنند؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلْتَمِسُ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»^۳ «کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود، گفتند: وای بر شما! ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است؛ اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند.»
این دسته افراد امکانات مادی دنیا را برای به دست آوردن آخرت می‌خواهند و به همین علت بر ثروت و دارایی دیگران حسرت نمی‌خورند.

ب. از قدیم گفته‌اند: «هر که بامش بیش برفش بیش‌تر.» به یقین، کسانی که امکانات مادی بیش‌تری دارند و درخشان‌های وسیع‌تر و با امکانات بهتر زندگی می‌کنند، مسئولیت بیش‌تری در قبال دیگران

۱. قصص / ۷۹.

۲. طه / ۱۳۱.

۳. قصص / ۸۰.

همچون همسایگان و فقرا و اقوام دارند و کسانی خواهند توانست جوابگوی امکانات و رفاه خود باشند که علاوه بر کسب حلال، به حق و حقوق دیگران آشنایی داشته و به آن عمل کنند. باید توجه داشت که بسیاری از افراد با افزایش مال و منال دنیا، نه تنها به سعادت نزدیک نمی‌شوند؛ بلکه هر روز از خدا و دین دورتر می‌گردند.

پس از آنکه در تاریخ درباره اموال گسترده قارون سخن به میان آمده است، این حکایت نقل شده است که روزی حضرت موسی علیه السلام به قارون گفت: خداوند به من فرمان داده است که برای ادای حق نیازمندان، زکات مالت را بگیرم. قارون، هنگامی که از کم و کیف زکات با خبر شد و با یک حساب ساده فهمید چه مبلغ هنگفتی را باید در این راه پردازد، سر باز زد و برای تبرئه خویش به مبارزه با موسی علیه السلام برخاست. او در میان جمعی از ثروتمندان بنی اسرائیل برخاست و گفت: «مردم! موسی می‌خواهد اموال شما را بخورد، دستور نماز آورد پذیرفتید، امور دیگر را نیز همه پذیرفتید، آیا زیر این بار هم خواهید رفت که اموالتان را به او بدهید؟!» گفتند: «نه.»^۱

ج. همیشه رفاه و دارایی، نشانه رضای خداوند نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «**أَتُرْكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ**»؛^۲ «شما تصور می‌کنید همیشه در نهایت امنیتی در نعمتهایی که اینجاست می‌مانید.»

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۶۶.
۲. شعراء / ۱۴۶.

تبلیغ در خارج از کشور

گفتگو با حجت الاسلام اسماعیل سابقی از روحانیون مستقر در استانبول

داود بهلولی

حجت الاسلام سابقی ۲۷ سال در خارج از کشور و در راه تبلیغ آیین تشیع فعالیت می‌کند، و هم‌اکنون از سوی سازمان فرهنگ و ارتباطات در استانبول مشغول فعالیت است. در منزل مسکونی‌اش واقع در یکی از محلات استانبول به گفتگو با ایشان نشستیم. از او درباره تبلیغات دینی در خارج از کشور و فعالیت‌هایش پرسیدیم. و ایشان ساده و صمیمانه جواب داد. در ذیل بخشی از این مصاحبه را می‌خوانید:

*** لطفاً کمی در مورد سابقه تبلیغی خود صحبت کنید!**

بنده در سال ۱۳۶۱ ش به عنوان اولین مبلغ به کشور ترکیه اعزام و مشغول فعالیت شدم. هشت سال در دو مسجد «بویوک والده خان» و مسجد ایرانیان در اسکودار به شیعیان خدمت می‌کردم. بعد از هشت سال از سوی دولت وقت ترکیه عذر بنده را خواستند و به ایران برگشتم. بعد از آن، مدتی در سازمان تبلیغات اسلامی بودم. سپس از آنجا به آلمان اعزام شدم و ۱۵ سال در آنجا ساکن بودم. در آنجا چند مؤسسه راه اندازی کردم؛ از جمله مرکز اسلامی اهل بیت (در

فرانکفورت، مرکز اسلامی زوریخ و مرکز اسلامی سلمان فارسی در شهر هانوفر. اخیراً هم مدیریت مرکز اسلامی فرانکفورت را به عهده داشتم که با جایگزینی چند تن از دوستان ، حسب الامر سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی مجدداً به استانیول برگشتم و سه سال است که در خدمت مؤمنین اینجا هستم.

*** در مورد لزوم تبلیغ در خارج کشور توضیح بفرمایید!**

تبلیغ در همه جا برای همه مسلمانان لازم و شاید هم واجب است؛ البته به فرهنگ کشور مقصد و این که چه ابزاری را با چه شیوه‌ای برای تبلیغ به کار برد بستگی دارد. گرچه امروزه ابزار تبلیغ فراوان و نسبت به مکان آن متفاوت است؛ اما اصل تبلیغ در همه جا لازم است.

*** برنامه های شما در آلمان یا ک شورهای دیگر چه بوده**

است؟

برنامه‌های بنده فعالیتهای فرهنگی و تبلیغی، و مدیریت برخی از تشکیلات بود. همچنین مؤسسه‌ای راه‌اندازی و سامان دهی کردم تا دوستان مشغول به فعالیت شوند . برای تبلیغ خارج از کشور ابتدا تشکیلات لازم است. این تشکیلات باید به صورت رسمی به ثبت برسند تا مشکل ساز نشود، و مبلغینی که می‌خواهند در آن بخش کار کنند، وجهه قانونی پیدا کنند . آن‌گاه باید بر اساس اساسنامه خود فعالیت کنند . بنده چندین اساسنامه به ثبت رساندم و عمده ترین اساسنامه‌ای که توانستم در اروپا به ثبت برسانم، فدراسیون اهل بیت علیهم السلام بود؛ یعنی هفده انجمن و تشکل را تحت پوشش یک فدراسیون درآوردم و به ثبت رساندم و فعالیتهایش را از حالت متفرقه به شکل واحد درآوردم. هم اکنون این فدراسیون پنج - شش هزار نفر عضو رسمی دارد. در ترکیه هم به همین شکل است . از آنجایی که مسجد ایرانیان سابقه ای طولانی دارد، به شکلی متفاوت فعالیت می‌کند. در خارج از مسجد فعالیتهای دیگر است که برای آنها هم به شکل قانونی از دولت مجوز گرفته شده و مشغول تبلیغ هستیم.

*** آزادترین کشور برای فعالیت در کشورهای که فعالیت**

داشته‌اید، کدام کشور بوده و محدودترین کدام؟

آزادترین کشور، سوئیس بود. در شهر زوریخ هیچ گونه محدودیتی برای فعالیت وجود ندارد و به توان خود مبلغ بستگی دارد که چقدر بتواند از این فضا استفاده کند. بعد از آن آلمان است که چندین سال کار کردم و مانعی در مقابل بنده ایجاد نکردند و یا شاید در برخی موارد از قبیل راه‌اندازی فعالیتهای فرهنگی، راهگشا هم بودند. راهپیماییهای روز جهانی قدس و فعالیتهای دیگر را در بسیاری از کشورهای اسلامی نمی توان انجام داد. از جمله در همین ترکیه، قبلاً امکان برگزاری راهپیمایی روز جهانی قدس وجود نداشت؛ البته به تازگی در این کشور اوضاع بسیار مساعد شده است. در خیلی از کشورهای اسلامی محدودیتهایی هست؛ ولی در کشورهای اروپایی این طور نیست و به توانایی مبلغ و توان تشکیلاتی او که بتواند واقعاً فعالیت کند و چهره نورانی اسلام را به آن جامعه بشناساند بستگی دارد. در دوره فعالیت بنده در آلمان قریب به ۱۷۰۰ نفر اسلام را پذیرفتند که پرونده، آدرس و شماره تلفن آنها را ثبت کرده‌ام. این مسئله در بعضی کشورهای دیگر کم اتفاق می‌افتد و نشانگر آن است که مردم واقعاً اسلام را دوست دارند. خصوصاً بعد از حادثه یازده سپتامبر در آمریکا گرایش به اسلام و منابع اسلامی در میان غیر مسلمانان بیش‌تر شده است. در سالی که حادثه یازدهم سپتامبر روی داد، در نمایشگاه فرانکفورت آلمان - که بنده هر ساله در آنجا غرفه ای دارم - کم‌یاب‌ترین و پرفروش‌ترین کتابها - طبق آماری که خود مؤسسه برگزار کننده نمایشگاه اعلام کرد - کتابهای اسلامی و به ویژه «قرآن کریم» بود. مردم چیزی را می‌خواستند که حکومتها و سران مانع آن بودند. فعالیتهای مسلمانان هم زیاد بود و این نشان می‌دهد که مردم واقعاً اسلام را دوست دارند و دنبال آن هستند.

سخت‌ترین کشورهایایی که در آن کار انجام دادیم، ترکیه و آذربایجان بود. بنده مدت کوتاهی هم در آذربایجان فعالیت کرده‌ام. واقعاً موانع سختی ایجاد می‌کردند؛ البته امروزه وضعیت با قبل قابل مقایسه

نیست. وضعیت ترکیه نیز نسبت به قبل بهتر شده؛ ولی هنوز به وضعیت مطلوبی نرسیده است.

*** مخاطبین شما فقط ایرانیها بوده اند یا اتباع دیگر کشورها**

نیز هستند؟

من مبلغی هستم که مسئله ملیت از قاموس زندگی ام حذف شده است. مخاطب من افراد مسلمان است. افغانی، ایرانی، ترک یا عرب فرقی نمی کند؛ ولی عمده مخاطبین ما ترکها و ایرانیها بودند و در کنار آن ملیتهای دیگر مانند : عراقیها، سعودیها و کشورهای مختلف نیز مراجعه می کردند.

*** با گذشت سی سال از انقلاب، آیا شیوه های تبلیغی حال**

حاضر را می پسندید یا نظر و طرح خاصی دارید؟

من از داخل کشور اطلاعی ندارم؛ ولی برای خارج از کشور به عنوان فردی که بیش از ۲۷ سال است در خارج از کشور هستم، متأسفانه نیازهای جامعه را نتوانسته ام برآورده کنم . هنوز تا مقصد ، خیلی راه داریم. درست است که کارهای زیادی انجام شده است؛ اما به صورت منظم نبوده و هرکس به صورت سلیقه ای کار کرده است . بنابراین تا مدتی که فرد آنجاست، می تواند کار کند و بعد شخص دیگری با سلیقه ای دیگر می آید. کار در خارج از کشور باید منظم باشد تا وقتی مبلغی جایگزین دیگری می شود، به همان شیوه ادامه دهد و سلیقه ای کار نکند. پیشنهاد می کنم مبلغین امروز به ابزار تبلیغ روز مسلح شوند؛ باید به زبان تبلیغ روز آشنا شده، و به زبان مخاطب صحبت کنند . اگر چنین نکنند، قطعاً شکست می خورند و موفق نمی شوند . مخالفین اسلام ناب از ابزارها ی مدرن خوب استفاده می کنند و موفق هم شده اند و همه سران فرهنگی ما در خارج از کشور این را می دانند. متأسفانه به همین خاطر هم نمی توانند آنطور که باید و شاید فعالیت کنند.

*** از حضرتعالی به خاطر فرصتی که در اختیار مجله مبلغان**

گذاشتید تشکر می کنیم.

انشاءالله موفق و پیروز باشید.

استفتاء از مقام معظم رهبری مد ظله العالی

غیبت و توهین به عایشه

حکم غیبت با ابزار قلم و رسانه‌های جدید

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در جلسه درس خارج فقه (۱۳۸۹/۱۰/۰۷) در ذیل بحث موارد استثناء از حکم حرمت غیبت، در پاسخ به سؤالی پیرامون صدق غیبت در مواردی چون ذکر در نوشته، وبلاگ یا ضبط صوت و تصویر و انتقال آن، به نکات مهمی در تبیین احکام آن اشاره فرمودند، که نظر به اهمیت بحث، این بخش از بیانات معظم له در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد:

«اینی که اصلاً این کار [غیبت] جایز است یا جایز نیست ولو به قصد اصلاح باشد، این را نمی‌شود به طور مطلق یک چنین چیزی را پابند شد؛ که ما بگوئیم ما چون می‌خواهیم در امر جامعه اصلاح کنیم، پس زیدی را، عمروی را یا یک جریان‌ی را به طور مطلق مورد تهاجم قرار بدهیم، غیبت کنیم؛ حالا آن کسانی که این کارها را می‌کنند، خیلی اوقات به غیبت هم اکتفاء نمی‌کنند؛ خوب، ملاحظه می‌کنید دیگر . گاهی چیزهایی را می‌آورند که معلوم نیست حدّ غیبت^۱ بر او صادق باشد؛ شاید مصداق تهمت است، مصداق افتراء است، مصداق قول به

۱. معنی غیبت، تعریف غیبت.

غیر علم است، مصداق سبّ و شتم است؛ نمی‌شود این را گفت که اگر طرف قصد اصلاح دارد، پس بنابراین این جایز است برای او، نه؛ موارد استثناء همان مواردی است که [در کتب فقهی] ذکر شده است.

منتها باید این موارد صدق کند، احراز بشود. این خیلی مهم است. واقعاً یکی از چیزهایی که ما همه مان [باید توجه کنیم]، به مردم هم باید بگوییم، یاد بدهیم که توجه نکنند این است که: به صرف توهم اینکه حالا این کار مصلحت دارد، دستشان را، یا قلمشان را، یا ویلاگشان را آزاد نکنند که هر چه به دهنشان آمد، آن را بگویند؛ اینجور نیست، چون وسائل مدرن امروز همه مشمول همین حکم است. یعنی خواندن ویلاگ هم مثل خواندن کاغذ است، کتاب است، نامه است، مثل شنیدن حرف است. استماع غیبت شامل همه اینها می‌شود؛ یعنی ملاک استماع در اینها وجود دارد مسلماً. شنیدن به گوش خصوصیتی ندارد، خواندن تو نامه هم عین همان است که ما در بحث استماع این را تأکید کردیم و عرض کردیم.

خب، دوربین هم همین جور است. فرض کنید که اگر چنانچه انسان يك خطایی را از کسی دید، این را رفت با دوربین ثبت کرد، بعد آمد يك جایی نشان داد؛ این هم همان است دیگر، چه فرقی می‌کند؟ یعنی بایستی واقعاً به اینها توجه کرد. محیط را باید محیط اخلاقی کرد. ما اگر بخواهیم جامعه را اصلاح بکنیم، این اصلاح فقط به این نیست که انسان از افراد غیبت بکند. راه‌های دیگری هم وجود دارد. حالا من غیبت را عرض می‌کنم. فضلاً^۱ از تهمت و افتراء و اینها.

بنده يك وقتی به يك مناسبتی در يك صحبت عمومی عرض کردم به مردم که قرآن کریم می‌فرماید: «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا»^۲؛ یعنی وقتی افک^۳ را شنیدید چرا به همدیگر حسن ظن نداشتید؟ یعنی از اول رد کنید افک

۱. تا چه رسد به.

۲. نور/۱۲.

۳. تهمت، افتراء، نسبت ناروا.

را. [اگر] آمدند به يك نفری تهمت زدند، يك چیزی را گفتند - حالا یا با عنوان تهمت یا به عنوان غیبت - چرا قبول می‌کنید؟ ببینید این کلمه لولای تحذیریه در قرآن و در کلام عرب خیلی معنای وسیعی دارد، فقط معنایش «چرا» نیست، که ما بگوییم چرا این کار را نکردی . چراى با تأکید است. یعنی آه، وای، چرا؛ معنای «لولای» این است؛ تحذیریه است. **لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ [خَيْرًا]**؛ «کنی چرا به هم ظن نیک ندارید، چرا به هم حسن ظن ندارید. تا فوراً کسی آمد، شما بگوئید بله، احتمال درستی اش هم اگر بود، آدم به صورت یقین آن را بداند و نقل بکند. این درست نیست، این ممنوع است. این چیزی که امروز مورد ابتلاست در جامعه ما، از همان چیزهایی است که بایست از همین ادله غیبت بفهمیم که درست نیست؛ این وضعی که وجود دارد درست نیست. البته انتقاد منطقی، گفتن حرف صحیح، اینقدر حرفهای آشکار وجود دارد که انسان اگر ذکر آنها را بکند، اصلاً هم غیبت نیست، و می‌تواند انسان نقد بکند . بله مسلم است، امروز يك جریان صحیح و حقی در جامعه ما وجود دارد، جریانهای باطلی هم وجود دارد که به انواع و اقسام طرق می‌خواهند جامعه را خراب کنند، انقلاب را منحرف کنند؛ در این شکی نیست . آدمهایی هم در رأس این جریانات هستند. چه لزومی دارد که انسان به این آدمها تهمت بزند. چه لزومی دارد که غیبت اینها را بکند . حرف آشکار اینقدر دارند؛ همان حرفهای آشکار را بیان بکنند، تبیین بکنند، توضیح بدهند، مطلب روشن خواهد شد؛ هیچ نیازی به غیبت کردن نیست که آدم بگوید حالا ما برای اصلاح مثلاً غیبت می‌کنیم.

بنابراین به نظر من همین ادله ای که در باب غیبت خواندیم، این تمام المراد را به ما نشان می‌دهد؛ یعنی واقعاً همانی که باید بفهمیم از شرع مقدس همین را انسان می‌فهمد و تشخیص می‌دهد. باید بر طبق همین هم عمل کرد.»^۱

توهین به عایشه حرام است

آیت الله العظمی خامنه‌ای با صدور فتوایی توهین به عایشه همسر پیامبر اسلام و هر یک از نمادهای اسلامی اهل تسنن را حرام اعلام کردند. این فتوا، با استقبال گسترده در جهان اسلام مواجه شده است.

به گزارش عصر ایران، رهبر معظم انقلاب در پاسخ به استفتای اعلام کردند: «اهانت به نمادهای برادران اهل سنت از جمله اتهام زنی به همسر پیامبر اسلام [عایشه] حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به ویژه سید الانبیاء پیامبر اعظم حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌شود.»

آیت الله العظمی خامنه‌ای این موضوع را در پاسخ به استفتائی مطرح کردند که در آن خواسته شده بود تا ایشان نظر خود را درباره «اهانت و استفاده از کلمات تحقیرآمیز و توهین به همسر پیامبر اسلام؛ عایشه اعلام کنند».

این درخواست صدور فتوا از سوی جمعی از علما و فرهیختگان شیعه منطقه احساء عربستان سعودی ارائه شد.

استفتاء از آیت الله العظمی خامنه‌ای در پی توهین به عایشه، توسط یاسر الحبیب روحانی شیعه کویتی صورت گرفت که با واکنشها و مخالفت‌های بسیاری روبه‌رو شد. در شدیدترین این واکنشها، کابینه کویت، این روحانی را سلب تابعیت کرد.

این موضوع باعث شد تا شیعیان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس تحت فشارهای شدیدی قرار بگیرند.^۱

۱. برگرفته از: www.mehrnews.com، خبرگزاری مهر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، اولین رسانه‌ای بود که این فتوا را در بخش عربی خود منتشر کرد.

خبرها

افشای خیانت دولت سعودی، مصر و اردن

جنگنده‌های صهیونیستی یکشنبه ۲۷ دسامبر دو سال پیش با ۳۰ موشک به غزه یورش بردند. این حمله در آغاز، ۲۰ شهید و بیش از ۱۰۰ مجروح بر جای گذاشت و گزارش‌های خبری پس از این جنگ خیانت دولت سعودی، مصر و اردن را افشا کردند.

یک منبع نزدیک به مقامات حماس گفت: «عمر سلیمان» (رئیس سازمان اطلاعات مصر) در دیداری که با «محمود الزهار» (یکی از رهبران حماس) داشته، اعلام کرده است که شما به دلیل اینکه در مذاکرات قاهره شرکت نکردید، باید بهای سنگینی بپردازید.

مذاکرات قاهره که با نام گفتگوی ملی فلسطین شهره شده بود، از سوی مصر برای بهبود وجهه حکومت حسنی مبارک در آنچه میانجی‌گری آشتی ملی در فلسطین نام گرفت، برگزار شد.

این منبع نزدیک به رهبري حماس گفت: هماهنگي کاملي در رفتار مقامات مصر و رژیم صهيونيستي مشهود بود که به وضوح نشان مي‌داد مصريها از تصميم رژیم صهيونيستي براي حمله گسترده به نوار غزه آگاه بودند.

همچنين منابع آگاه در امارات متحده عربي فاش کردند که مسئولان امنيتي سه کشور عربي، خواستار تسريع حملات رژیم صهيونيستي به نوار غزه و نابودي حماس شده بودند.

پایگاه خبري «النهرين» فاش کرد: مصر، اردن و عربستان سعودي از رژیم صهيونيستي خواسته بودند با حمله به نوار غزه، ضربات محکمي بر حماس وارد آورد و با تغيير وضع سياسي غزه اداره امور این منطقه را به تشکيلات خودگردان فلسطين بازگرداند.

این منابع اعلام کردند که مسئولان امنيتي سه کشور عربي ياد شده از اوایل ماه جاري ميلادي در تماسهاي محرمانه با مسئولان امنيتي اسرئيل اعلام کردند که قدرت حماس در غزه در حال افزايش است و اگر اسرئيل سريع وارد عمل نشود ديگر نمي تواند با حماس مقابله کند.

روزنامه فرامنطقه‌اي القدس العربي با اشاره به سفر «زبيبي ليوني» وزير خارجه رژیم صهيونيستي به مصر و اطلاع این کشور از حمله نظامي رژیم صهيونيستي به نوار غزه به نقل از منابع ديپلماتيك عربي نوشت که سرتيپ «عمر سليمان» رئيس سازمان اطلاعات مصر به دولتهاي عربي ابلاغ کرده بود که اسرئيل حمله محدودي را به نوار غزه انجام خواهد داد.

سليمان علت این حمله را براي فشار به حماس در پذيرش آتشبس بدون پيش شرط با اسرئيل خوانده بود، این در حالي است که حماس اعلام کرده بود که آتشبسي که در آن تنها موشکهاي فلسطيني متوقف شوند و جنايات اسرئيل و محاصره نوار غزه ادامه پيدا کند را نخواهد پذيرفت.

این منابع اعلام کردند که سليمان در دیدار با ليوني (وزير امور خارجه وقت رژیم صهيونيستي) بر ضرورت اجتناب از کشتار شهروندان

فلسطیني در جریان این عملیات نظامی تاکید کرد.^۱

«مورالس»، آمریکا را عامل تروریسم در جهان دانست

رئیس جمهوری بولیوی، آمریکا را اصلی ترین عامل تروریسم در جهان دانست.

به گزارش واحد مرکزی خبر، «اوو مورالس» که در يك مصاحبه مطبوعاتی مشترک با «هوگو چاوز» همناي ونزوئلایي خود سخن می گفت، ضمن واکنش به اتهامات واشنگتن علیه چاوز، تأکید کرد :

«اخیراً کشوري که خود اصلي ترین عامل تروریسم در جهان است چاوز را تروریست خوانده است».

رئیس جمهور بولیوی افزود، تروریست کشوري است که اقدام به حمله نظامی و تاسیس پایگاه نظامی در دیگر کشورها می کند.

آمریکا در سالهای اخیر در منطقه آمریکای لاتین ناکام شده است . واشنگتن در سال جاری میلادی چهار بار تلاش کرد تا با کودتای نظامی رهبران مستقل را سرنگون کند اما در سه مورد (به جز هندوراس) شکست خورد.^۲

صدور وثیقه ۸ میلیارد تومانی برای لیدر شبکه هرمی اوریف لیم

دستگاه قضایی برای لیدر شبکه هرمی اوریف لیم وثیقه هشت میلیارد تومانی صادر کرد.

به گزارش فارس يك مقام مطلع در دستگاه قضایی با اعلام خبر فوق افزود : در جریان رسیدگی به تخلفات و جرائم شرکت هرمی اوریف لیم، به دلیل حجم شکایات وارده از سوی مالباختگان، برای لیدر اصلی این شبکه هشت میلیارد تومان وثیقه صادر شده است.

وي اظهار داشت : پرونده شرکت هرمی اوریف لیم در دستگاه قضایی همچنان ادامه دارد. در ابتدا برای این لیدر وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی صادر شده بود ، اما میزان وثیقه به دلیل افزایش شکایات افزایش یافت.

۱. خبرگزاری فارس، www.farsnews.com.

۲. کیهان، ۱۳۸۹/۱۰/۰۷.

به گزارش فارس، شرکت هرمی «اوریف لیم» که از سوی وزارت بازرگانی غیرقانونی اعلام شده بود، اوایل شهریور سال جاری با حکم قضایی دادسرای ویژه ناحیه ۳۱ جرایم رایانه‌ای پلمب شد.

۴ نفر از مدیران اصلی شرکت اوریف لیم به اتهام ۲۵۰ هزار فقره کلاهبرداری دستگیر شدند. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد مدیران اوریف لیم بیش از ۷۰ میلیارد تومان سرمایه ایرانیان را از طریق سیستم هرمی خود جذب کرده‌اند.

شهروندان می‌توانند برای اعلام شکایت علیه این شرکت به شعبه دوم دادسرای ناحیه ۳۱ تهران مراجعه کنند. شکات می‌توانند با ارسال مشخصات خود و نام شرکت هرمی به شماره ۳۰۰۰۷۳۶۲ وقت رسیدگی دریافت کنند.

همچنین شهروندان می‌توانند با ارسال پیامک به شماره ۳۰۰۰۶۰۸۲ و نوشتن نام شرکتی که ادعای بازاریابی شبکه ای دارد، قانونی یا غیرقانونی بودن شرکت را مشخص کنند.^۱

نرم افزار چندرسانه‌ای «روز بصیرت» منتشر شد

به مناسبت فرارسیدن ۹۹ دی نرم‌افزار چندرسانه ای «روز بصیرت» منتشر شد.

این نرم افزار چندرسانه ای از پنج بخش با عناوین «روزشمار»، «۹دی»، «علمدار بصیرت»، «فتنه» و «مقتدر مظلوم» تشکیل شده است.

در بخش «روزشمار» ۱۸۰ خبر پیرامون انتخابات و فتنه سال ۱۳۸۸ از شهریور ۱۳۸۷ تا اسفند ۸۸ با متن و عکس آورده شده است. در بخش «نه دی» تصاویر روز ۹دی، کلیپ پیرامون ۹دی و مصاحبه با برخی از شخصیت‌های فرهنگی و مذهبی پیرامون فتنه ۸۸ و بصیرت منتشر شده است.

«علمدار بصیرت» عنوان دیگری در این نرم‌افزار است که گلچین و عنوان‌گذاری ۳۲ سخنرانی ولی امر مسلمین از اردیبهشت ۸۸ تا آبان

۱. کیهان، ۱۳۸۹/۱۰/۰۷.

۸۹ پیرامون فتنه ۸۸ با بیش از ۲۰۰ قطعه صوت و متن، و بصیرت از نگاه ولی امر مسلمین (شرح مفهوم بصیرت، راهکارهای ایجاد بصیرت، آثار و نتایج بصیرت و پیامدهای عدم بصیرت) در آن منتشر شده است.

در بخش «فتنه» این نرم‌افزار سه عنوان آورده شده است:

۱. فتنه در آینه قرآن و روایات (فتنه از نظر لغوی و کاربرد آن در قرآن و روایات، راهها و نشانه‌های فتنه، مراحل رشد فتنه و نشانه‌های آن، ریشه‌های فتنه و خصوصیت فتنه‌گران).

۲. فتنه‌گران در کلام رهبری.

۳. فتنه از نگاه دیگران (شهادت آیت الله دستغیب، آیت الله مصباح یزدی، استاد رحیم‌پور ازغدی، حجت الاسلام پناهیان، حجت الاسلام انجوی‌نژاد).

آخرین بخش این نرم‌افزار «مقتدر مظلوم» نام دارد و شامل دو بخش است:

۱. ولی امر مسلمین: زندگینامه، از نگاه دیگران، کلیپهای تصویری، کلیپهای صوتی، تصاویر و خاطرات.

۲. ولایت فقیه: امام خمینی رحمه الله و ولایت فقیه، مقالات، کتاب، علما و ولایت فقیه، پاسخ به شبهات ولایت فقیه و سخنرانی.

نرم‌افزار چندرسانه‌ای «روز بصیرت» با همکاری مؤسسه پژوهشی-فرهنگی انقلاب اسلامی و گروه فرهنگی آسمانه (www.monasebat.com) منتشر شده است و علاقه‌مندان برای تهیه این مجموعه می‌توانند با شماره تلفن ۰۶۷۶۸۴۶۰۶۷ - ۰۲۱ تماس حاصل نمایند.^۱

در صورت حمله احتمالی اسرائیل در کنار لبنان خواهیم بود

نخست وزیر ترکیه در دیدار با مقامات لبنانی تاکید کرد، هرگونه تجاوز احتمالی رژیم صهیونیستی به لبنان با پاسخ شدید آنکارا همراه خواهد بود.

رجب طیب اردوغان در دیدار با مقامات لبنانی از جمله میشل

۱. برگرفته از: www.khamenei.ir

سلیمان رئیس جمهور، سعدالدین حریری نخست وزیر و نبیه بری رئیس پارلمان لبنان خواستار اتخاذ موضع واحد در منطقه علیه جنایتکاران اسرائیلی شد.

وی تاکید کرد: ترکیه به هرگونه تجاوز احتمالی رژیم صهیونیستی علیه لبنان پاسخ شدید خواهد داد و سکوت نخواهد کرد. نخست وزیر ترکیه همچنین تصریح کرد: آنکارا نمی‌تواند شاهد این باشد که اسرائیل با استفاده از جنگنده‌ها و نفربرهای پیشرفته وارد لبنان شود و زنان و کودکان بی دفاع لبنانی را بکشد و مدارس و بیمارستانهای این کشور را ویران سازد. وی اظهار داشت: سکوت نمی‌کنیم و از عدالت تا آنجا که بتوانیم با تمام قدرت و امکانات پشتیبانی خواهیم کرد.

نخست وزیر ترکیه، صهیونیستها را بازندگان اصلی جنگ احتمالی این رژیم علیه لبنان دانست و بر لزوم اتحاد و یکپارچگی میان کشورهای منطقه خاورمیانه در این دوره حساس تاکید کرد. اردوغان همچنین لبنانیها را به اتحاد و تفاهم برای حل اختلافات خود در مورد دادگاه حریری نخست وزیر پیشین لبنان فرا خواند.^۱

چهار بحران اصلی که اوپاما با آن درگیر است

اوضاع سیاسی در آمریکا بعد از برگزاری انتخابات کنگره و انتخابات فرمانداران ایالتی در اوایل نوامبر ۲۰۱۰ دچار تغییر شد. در این انتخابات، حزب دموکرات که باراک اوپاما رئیس جمهور آمریکا عضو آن است، از جمهوری خواهان به سختی شکست خورد.

به گزارش رجانیوز، رویترز در گزارشی، عمده ترین چالشهای سیاسی سال ۲۰۱۱ در آمریکا را «بحران سیاسی داخلی»، «کسری بودجه»، «رابطه چین و آمریکا» و «نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری» توصیف کرده است.

بحران سیاسی داخلی

جمهوری خواهان از روز پنجم ژانویه، کنترل مجلس نمایندگان را به

۱. کیهان، ۰۶/۰۹/۱۳۸۹.

دست خواهند گرفت ولي با توجه به ادامه سيطره دموکراتها بر مجلس سنا، احتمال وقوع بحران سياسي در آمريکا زياد است.

کسري بودجه

کسري بودجه آمريکا در سال مالي ۲۰۱۰ به رقم بي سابقه يک تریلیون و ۲۹۰ ميليارد دلار نزديک شد. اين مسئله از مسائل محوري در انتخابات کنگره بود؛ به گونه‌اي که موجب نگراني شديد مردم آمريکا درباره بدهيهاي عمومي کشورشان شد. جمهوری خواهان ترجيح مي‌دهند به منظور پر کردن شکافهاي مالي، هزينه‌ها را کاهش دهند ولي دموکراتها دست کم تا زماني که رونق اقتصادي بهبود نيافته است، خواستار اجرائي برنامه‌هاي رياضي اقتصادي نيستند.

روابط آمريکا و چين

تيره شدن روابط بين آمريکا و چين، موجب تغيير در قيمت اوراق بهادار و ارزها و سهام شرکتها و کالاها در سطح جهاني خواهد شد. پکن بزرگ‌ترين نگهدارنده اوراق بهادار خزانه داري آمريکا است و ارزش اين اوراق به حدود ۹۰۰ ميليارد دلار مي‌رسد. برخي در واشنگتن مدتها نگران بودند که چين به علت اختلاف سياسي با آمريکا بر سر تايوان اقدام به فروش اوراق بهادار خزانه داري آمريکا در بازار کند که اين اقدام موجب کاهش قيمت اين اوراق خواهد شد. اين موضوع به چين هم آسيب خواهد رساند، بنابراین احتمال آن اندک است.

نزديک شدن انتخابات رياضي جمهوري

رقبائي احتمالي اوباما از حزب جمهوري خوا ۵ در انتخابات رياضي جمهوري که سال ۲۰۱۲ برگزار خواهد شد، در حال نشان دادن خود در صحنه سياسي آمريکا هستند.^۱

